



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# بازدیدگاه قرآن

شهرید آیت الله  
دکتر بهشتی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حج در قرآن

نویسنده:

سید محمد حسینی بهشتی

ناشر چاپی:

جمهوری اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	حج در قرآن
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه ی شورای احیاء
۹	سابقه ی تاریخی
۹	آیات حج
۱۰	ترجمه آیات حج
۱۲	ابراهیم(ع)، اسماعیل، هاجر
۱۴	بنای کعبه
۱۷	موهومات و خرافات، بجای حج
۱۹	تحریف مناسک حج
۲۱	صلح حدیبیه
۲۲	سنت شکنی
۲۴	فتح مکه
۲۷	حجۃ الوداع
۲۸	حج کنونی و امت اسلامی
۳۱	مسئولیت شیعه
۳۳	معرفت واقعی نسبت به پروردگار
۳۶	حج و بهره برداری های اقتصادی
۴۲	سوغاتی در سفر حج
۴۴	حفظ یکتاپرستی، هدف مناسک حج
۴۶	بُعد اجتماعی
۴۶	تفاوت دو نظام اجتماعی
۵۵	یک خاطره ی سازنده از سفر حج

۵۹	نتایج اجتماعی حج
۶۱	رابطه نظم و نظام اجتماعی
۶۶	حج و روابط بین زن و مرد
۶۹	اخلاق یک پیامبر و اخلاق یک زمامدار جاه طلب
۷۳	مراسم حج، نمونه عملی جامعه اسلامی
۷۷	حج، نظام اجتماعی متعادل
۷۸	چه چیز می تواند جایگزین حج گردد؟
۸۳	ما و اجرای مراسم حج
۸۷	قربانی
۸۷	فلسفه تشریح قربانی
۸۹	قربانی، تمرین روحی برای انفاق
۹۱	گوشت قربانی باید به مصرف محرومین برسد
۹۷	آیا این گونه قربانی نمودن موجب تقرب الله است؟
۱۰۰	بُعد سیاسی حج
۱۰۰	آیا حج یک کنگره اسلامی است؟
۱۰۲	امت اسلامی ، یک واحد سیاسی
۱۰۴	حج یک کنگره دولتی نیست
۱۰۵	اجتماع حجاج فرصتی برای
۱۰۷	تاکید ائمه(ع) بر رفتن به حج
۱۱۰	حج و خودسازی
۱۱۰	خودسازی
۱۱۳	الگوی خودسازی
۱۱۴	حج و روزه دو تمرین سازنده
۱۱۶	توصیه قرآن به تقوی
۱۲۰	تقوی یک حالت هدایت کننده:
۱۲۴	احکام اسلام را باید از دید خودسازی نگاه کرد

- ۱۲۶ ..... احکام حج، تمرین خودسازی
- ۱۳۱ ..... واجبات احرام، تمرین خودسازی
- ۱۳۱ ..... اشاره
- ۱۳۳ ..... ۱-تعهد خودداری از لذت های جنسی
- ۱۳۵ ..... ۲-سرکوب خودخواهی و خشم
- ۱۳۹ ..... ۳-مبارزه با آسایش طلبی
- ۱۴۳ ..... ۴-ترک خودآرائی
- ۱۴۷ ..... جمرات و سمبل شیطان
- ۱۴۸ ..... باز هم تقوی و پروای تخلف از فرمان خدا
- ۱۵۳ ..... درباره مرکز

نمایه سازی قبلی : نمایه سازی قبلی

شماره کتابشناسی ملی : ایران 85-24837

عنوان و نام پدیدآور : حج در قرآن : آشنایی با آثار قرآنی، به مناسبت ماه بهار قرآن - اثری از شهید مظلوم آیت الله بهشتی

منشأ مقاله : جمهوری اسلامی ، 15 مهر 1385 : ص 8

توصیفگر : بهشتی، محمدحسین

توصیفگر : کتاب حج در قرآن

توصیفگر : حج

### مقدمه ی شورای احیاء

بسم الله الرحمن الرحيم

«حج» به عنوان یکی از مهمترین مراسم و اجتماعات اسلامی، بسیاری از محققان را برانگیخته است تا پیرامون آن به تحقیق و بحث پردازند. چون مجموعه ی اعمالی که «حج» نام گرفته است، چه در ابعاد فردی و چه در ابعاد اجتماعی اش در خور توجه و بررسی بسیار است.

آن چه در دسترس شما قرار دارد ویرایش یافته ی بحث های تفسیری شهید مظلوم آیت الله بهشتی اعلی الله مقامه در مورد آیات حج سوره ی بقره ی می باشد که با توجه به شرایط زمانی که در آن مبحث ارائه گردیده است- سال های 1351 و 1352- حکایت از اندیشه ی جامع و همه سونگر ایشان دارد به گونه ای که با گذشت سال ها از ارائه این بحث، تازگی های فراوانی در ابعاد گوناگون مطرح شده، به چشم می خورد.

شهید بهشتی با تکیه بر عمق و روح تعالیم اسلامی و با استفاده از مشاهدات سفر حج خود نسبت به ظرافت های گوناگون این عمل عبادی عنایت داشته و به خصوص به پرسش ها و ابهاماتی که پیرامون برخی از این ابعاد ممکن است در ذهن ها وجود داشته باشد با برخوردی سالم و جامع تلاش نموده این گونه گره های ذهنی از صفحه اندیشه



و دل انسان مسلمان با ایمان و جستجوگر برگرفته شود. در ویرایش گفتارهای تفسیری ایشان تلاش ما برکمال امانتداری بوده است لذا تذکر چند نکته لازم است:

1- آیات حج در طول تفسیر سه بار توسط شهید بهشتی ترجمه گردیده که ترجمه ابتدای کتاب از ادغام ترجمه اول و دوم- ارائه شده در جلسات اول و دوم این تفسیر- است و ترجمه سوم با استفاده مختصری از دو بیان قبلی در انتهای کتاب آمده است.

2- کلیه پاورقی هایی که به منابع و مأخذ اشاره دارد و همین طور پاورقی های توضیحی که با حرف «ش» مشخص گردیده از «شورای احیاء»، و بقیه موارد توضیحاتی است که از متن منتقل گردیده است.

3- به جز عباراتی که در ترجمه ی آیات و روایات، داخل پرانتز قرار دارند اکثر عبارات داخل پرانتز در سرتاسر کتاب از شورای احیاء است.

و با تشکر مجدد از همه علاقمندان به آن شهید گران قدر که ما را در راه تدوین و انتشار آثار ایشان یاری نموده اند و با آرزوی توفیق هرچه بیشتر از درگاه پروردگار متعال جهت همگی آنان.

## سابقه ی تاریخی

### آیات حج

وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أَحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَاتَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّانِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

196 الحج اشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رفث ولا فسوق

و لا جدال في الحج و ما تفعلوا من خير يعلمه الله و تزودوا فان خير الزاد التقوي و اتقون يا اولي الالباب 197 ليس عليكم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربكم فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام و اذكروا كما هديكم و ان كنتم من قبله لمن الضالين 198 ثم افيضوا من حيث افاض الناس و استغفروا لله ان الله غفور رحيم 199 فاذا قضيتم مناسككم فاذكروا الله كذكرتم اباءكم او اشد ذكراً فمن الناس من يقول ربنا آتانا في الدنيا و ما له في الآخرة من خلاق 200 و منهم من يقول ربنا آتانا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا عذاب النار 201 اولئك لهم نصيب مما كسبوا و الله سريع الحساب 202 و اذكروا الله في ايام معدودات فمن تعجل في يومين فلا اثم عليه و من تاخر فلا اثم عليه لمن اتقى و اتقوا الله و اعلموا انكم اليه تحشرون 203

## ترجمه آیات حج

حج و عمره را براي (رضاي) خدا (و به خاطر او) پايان رسانيد. اما اگر مانعي (در سر راه شما پديد آمد و) شما را از به پايان رسانيدن حج بازداشت، كافي است كه قرباني را در آن حد كه براي تان ممكن است انجام دهيد؛ (و از احرام در آئيد كه حج تان در همان جا اتمام پذيرد.) و (اما اگر حج را ادامه مي دهيد،) سرهاي تان را نتراشيد تا وقتي كه قرباني به محل خود برسد (و كار قرباني انجام گيرد، تا آن موقع از تراشيدن سرهاي تان خودداري كنيد.) اما اگر كسي از شما بيمار باشد يا در سرش ناراحتي داشته باشد مي تواند (سر را نتراشيده) كفاره اي بدهد: روز، صدقه يا يك قرباني (كفاره ي ايامي كه در امنيت به سر مي

برید). اما اگر می‌توانید حج را تمام کنید، آن کس که برنامه‌ی حج را به صورت حج تمتع برگزار می‌کند و عمره را انجام می‌دهد و می‌خواهد آن را به حج پیوند دهد، باز یابد (تا آنجا که برایش میسر است) قربانی (برای حج) داشته باشد و اگر قربانی ندارد (و توانایی مالی او کافی نیست یا پیدا نمی‌کند) باید سه روز در اثنای حج و هفت روز وقتی که (به وطن خود) برگشت، (جمعاً) ده روز کامل، روزه بگیرد. این دستور (طبعاً) برای کسی است که خانواده او در کنار مسجد الحرام (و از ساکنان آن منطقه و اهل مکه) نباشند. از خدا پروا داشته باشید و بدانید که عذاب خدا سخت است.

حج در ماه‌های معینی است. بنابراین هر کس در این ماه‌ها هنگ حج کند، باید بداند که بهره‌گیری جنسی، دروغ و فسق و گناه و گفتگوی ستیزه‌جویانه (و قسم خوردن) در حج نیست و هر کار نیکی که انجام دهید خدا می‌داند، و توشه بگیرید که بهترین توشه‌ها تقواست و از من‌ای خردمندان، پروا داشته باشید.

هیچ عیبی ندارد که شما در سفر حج در جستجو و به دنبال بخشش پروردگارتان هم باشید، (اما در مراسم حج) وقتی که از عرفات سرازیر شدید- در کنار مشعرالحرام- از خدا یاد کنید (و به ذکر خدا پردازید) و به یاد خدا باشید همان‌طور که خدا شما را هدایت کرد، با این که قبلاً از گمراهان بودید.

(به علاوه شما) از هم‌آن‌جایی که همه مردم سرازیر می‌شوند (به سوی «منی») سرازیر شوید و از خدا طلب مغفرت کنید که خدا آمرزشگر و مهربان است.

وقتی

که مناسک حج را به پایان رساندید از خدا یاد کنید، همان طور که از پدرانتان یاد می کنید یا حتی بالاتر (و جدی تر)، گروهی از مردم می گویند: خدایا در دنیا به ما همه چیز بده (بهره مان را از تو، در دنیا می خواهیم)، این ها در آخرت بهره چندانی ندارند.

اما گروهی (دیگر دعایشان این است که): خدایا هم در دنیا به ما زندگی خوب بده و هم در آخرت، و ما را از (شکنجه ی آتش گناه و) عذاب دوزخ نگاه دار.

این ها، بهره ی ارزنده ای (و نصیبی) از آن چه خود بدست آورده اند، خواهند داشت، و خدا تند حساب است. (پس از این که این مراسم انجام گرفت) باز به یاد خدا باشید در روزهای معین دیگر.

اگر کسی در دوروز شتاب زده (از منی به مکه برگردد) گناهی بر او نیست و اگر کسی سه روز دیرتر بماند آن کس که به راه تقوی باشد (و از خدا پروا داشته باشد)، باکی بر او نیست؛ و بدانید که به سویی او (محشور) گردآورده می شوید.

### **ابراهیم (ع)، اسماعیل، هاجر**

این ترجمه ای بود از آیات 196 تا 203 سوره ی بقره، با توضیحات خیلی مختصری در برخی جاها. برای کسانی که به حج مشرف شده یا با مناسک حج آشنا هستند، آیات تا حدودی آشناست ولی برای کسانی که آشنائی شان در این زمینه کم است حتی فهم آیات احتیاج به توضیح فراوان دارد. آن چه از قرآن کریم استفاده می شود این است که ابراهیم پیغمبر (ع) به فرمان خدا، اسماعیل و مادرش را از خانه ای که در سرزمین فلسطین داشت بیرون برد.

داستان حضرت ابراهیم (ع)، همان طور که مکررا شنیده

اید، این است که ابراهیم همسری به نام «سارا» گرفت. «سارا» بچه دار نمی شد و چون داشتن فرزند، به خصوص فرزند پسر، یکی از ارکان زندگی خانوادگی آن موقع بود و هنوز هم در دنیا یکی از عوامل موثر در استحکام پیوند خانوادگی است، فکر کرد اکنون که به هر حال خود او نمی تواند بچه ای به دنیا آورد چه بهتر کنیزی را که به نام «هاجر» داشت، به عنوان همسری به شوهرش ابراهیم (ع) بدهد و ابراهیم از او صاحب فرزند بشود. کنیز از ابراهیم باردار شد پسری به دنیا آورد که او را اسماعیل نام گذاری کردند. طبیعی است که دیگر هاجر از این به بعد رفتارش با سارا فرق می کرد. دیگر آن رفتار ده سال قبل نبود. او در آن موقع خدمت کاری بود در منزل و حالا همسری است برای آقای منزل، آن هم با یک امتیاز، زیرا همسری است که بچه دارد آن هم یک پسر. بنابراین «سارا» حس کرد که این «هاجر» دیگر هاجر آن روزها نیست، و به هر صورت تحمل «هاجر» برای «سارا» مشکل شد و این یک مشکل روحی و روانی است که کمتر خانمی می تواند از این مشکل روانی مبرا بوده و در برابر عوارض آن مقاومت داشته باشد. وقتی که ابراهیم (ع) احساس کرد ماندن هاجر و اسماعیل سلامت و آرامش خانوادگی را به هم می زند به فکر چاره جوئی افتاد. به موجب نقل قرآن کریم، ابراهیم (ع) به فرمان خدا دستور گرفت و ماموریت پیدا کرد که هاجر و اسماعیل را به کلی از سرزمین فلسطین دور کند.

در این جا تورات از یک منطقه ای نام می برد که

در تعیین آن از نظر جغرافیایی اختلافات زیادی هست ولی فعلاً کاری به نقل تورات نداریم. از آیات قرآن استفاده می شود که ابراهیم(ع)، اسماعیل و هاجر را به سرزمین مکه آورد. در آن جا عده ای از اعراب زندگی می کردند ولی نه به صورت یک شهر آباد و یک آبادی معتبر، بلکه بصورت یک مجموعه کوچک، زیرا در آن جا امکانات زندگی بسیار ضعیف بود. هم اکنون نیز شهر مکه در میان شهرهای حجاز شهری است بی آب و بدون سبزه، گرچه طی چند سال اخیر قدری بهتر شده است ولی وقتی آن را با مدینه، مقایسه کنیم شهری است بی آب و بدون سبزه. البته در فاصله حدود ششصد، هفتصد متری از مسجد الحرام با امکانات فعلی مقداری درخت و گیاه احداث شده است ولی روی هم باید مکه را یک شهر کم درخت و بلکه بی درختی به حساب بیاوریم. به عکس طائف یا مدینه که نسبتاً آب و درخت و باغ و مزرعه دارد. بنابراین امکانات دامداری و کشاورزی و در نتیجه امکان زندگی بسیار ضعیف بود.

## بنای کعبه

ابراهیم(ع) هاجر و اسماعیل را به آن جا آورد و سکنی داد. قرآن در این زمینه توضیح بیشتری ندارد؛ تا موقعی که ابراهیم(ع) و اسماعیل از جانب پروردگار فرمان می یابند و مأموریت پیدا می کنند که خانه ای به عنوان خانه خداپرستان در آنجا بنا کنند.

تورات هم در این زمینه توضیحات زیادی ندارد ولی در شروح و تفسیرهای تورات و در کتاب های تاریخی دیگر بنی اسرائیل، در این زمینه توضیحات بیشتری هست. از این توضیحات نیز که اصالت تاریخی آن

خیلی روشن بیشتری هست. از این توضیحات نیز که اصالت تاریخی آن خیلی روشن نیست، صرف نظر می کنیم و باز در حد قرآن که سندی است قطعی می ایستیم.

به هر حال اسماعیل در آنجا (مکه) بزرگ می شود ولی ابراهیم (ع) و اسماعیل مأموریت پیدا می کنند که در آن جا خانه ای به پا سازند که خانه عبادت و بندگی خداست. نکته جالب این است که این خانه با ساده ترین وسایل خانه سازی ساخته می شود یعنی با سنگ های تراش نخورده که روی هم چیده می شود و به اندازه یک قامت انسان بالا می آید و یک چهار دیواری می شود برای این که محل عبادت خداوند باشد. نکته جالب این که قرآن می گوید:

«در آن موقع که ابراهیم و اسماعیل پایه های این خانه را بالا می بردند دعای شان این بود که خداوند این جا، این خانه و این سرزمین را محل زندگی فراوان ما قرار ده و امکانات زندگی را بر آن ها فراوان گردان و به فرزندان ما این توفیق را عنایت کن که مردی خداپرست و پاکیزه و حق پرست و در راه حق باشند و خود نیز به ما بگو که ما به عنوان آیین جاودانه خداپرستی، چه کنیم؟ و مناسک و نوع عبادت را به ما بنما.»

خدای نادیده عبادت و بندگی اش باید متناسب با پاکی و پیراستگی اش باشد خدایی که او را نمی بینیم و خدایی که بالاترین آگاهی ما درباره او این است که او برتر از همه است حتی برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم، پرستش این «بودا» با پرستش این

خدا با پرستش بت، با پرستش اشخاص، با پرستش «بودا» با پرستش ماه و خورشید و ستاره و با پرستش درخت و چوب و سنگ فرق دارد هر چند «بت بان ها» برای بت پرستی ها نیز رسوم خاص و سرودهای خاص و عبادات و طرز برخورد ها و تشریفات خاصی درست کرده اند. هر چند آن جا نیز به هر کسی اجازه نمی دهند که هر طور دلش خواست بت پرستی کند ولی درباره خداپرستی، مسئله از این بالاتر است و آن این است که چه کنیم که خداپرستی ما شکل بت پرستی نداشته باشد؟ این خیلی مهم است. هر کسی حق ندارد هرگونه دلش می خواهد خدا را عبادت کند.

عبادت خدا باید با روح خداشناسی متناسب باشد. اگر کسی گفت من این کار را که کردم برای خاطر خدا و رضای خدا و به عنوان پرستش خدا کردم چرا به من انتقاد می کنید؟ به او می گوئیم خداپرستی باید با الهام گرفتن از تعالیم خود خدا در مورد عبادت باشد. خداپرستی ساختگی، انحراف ایجاد می کند زیرا تلقی از خدا به این صورت غلط است و از آن رنگی که اسلام به خدا شناسی و خداپرستی داده منحرف شده است. به هر حال ابراهیم(ع) و اسماعیل از خدا می خواهند که راه و آئین خداپرستی را نیز خود به آن ها نشان دهد. 1

خانه ای ساخته می شود و این خانه بتدریج مرکز اجتماع مردمی که می خواهند خدای یکتا را بپرستند، می شود و آرام، آرام، با الهام گرفتن از وحی، ابراهیم(ع) و اسماعیل کیفیت پرستش خدا را در این خانه برای خودشان و دیگران مقرر می



کنند که این گونه حج را بجای آورید و مراتب خداپرستی داشته باشید.

## موهومات و خرافات، بجای حج

اما از آن جا که تا کنون هیچ چیز از دستب رد زمانه محفوظ و مصون نمانده است، این دستورات هم از دست برد زمانه مصون نماند. طولی نمی کشد که پس از مدت بسیار کوتاه آن مناسک و آئین خداپرستی که بوسیله ابراهیم(ع) و اسماعیل مقرر شده بود با مشتی خرافات و موهومات هم راه می شود و باز چندان زمانی نمی گذرد که خانه ی ساده و بی پیرایه ای که برای پرستش خدای پیراسته از هر عیب و نقص ساخته شده بود، به بتخانه ای بزرگ تبدیل می شود؛ و هم آن مراسم حجی که به عنوان خداپرستی پاک انجام می گرفت؛ می شود یک مشت موهومات و خرافات و آلودگی ها به نام حج، اما نه حج خانه خدا، بلکه حج بتخانه ای بزرگ.

در مراسم حج مقرر بود کسی که به عنوان گذرانیدن چند روز در کنار کانون خداپرستان می آید لباسی فاخر و تجملی نپوشد. در آن جا دیگر لباس و زندگی اش، (انگیزه) ثروت و جلال و جبروت خود را به رخ دیگران کشیدن نداشته باشد اما این مطلب تبدیل می شود به این که اگر بخواهیم دیگر با خودمان هیچ تجمل و جلال و جبروت نداشته باشیم یک باره لخت مادرزاد به آنجا بیائیم و طواف کنیم. بنابراین، پیراسته بودن از تجمل، از برهنه طواف کردن سر در می آورد(و این را) بسیار راحت می توان توجیه کرد که این جا جایگاهی است که همه باید از خود غافل باشند و وقتی آدم از خود غافل است دیگر

اصلاً کسی را که جلو او راه می‌رود نگاه نمی‌کند، آدم باشد یا غیر آدم، برهنه باشد یا پوشیده. به راحتی می‌شود این مسأله را توجیه کرد آن هم توجیه‌های عرفانی عالی.

اتفاقاً یکی از مسائل که در مورد دین وجود دارد همین است که اگر ما خواستیم با توجیه‌هایی این گونه، دین شناس بشویم به راحتی می‌شود آن را به همه رنگ درآوریم. بنده به شما قول می‌دهم دو مطلب متضاد را در دو جلسه برای دو گروه هم سطح می‌توان چنان توجیه دل‌پذیری کرد که هر دو بگویند چه مطلب خوبی است.

وقتی این دو گروه به هم می‌رسند با تعجب می‌بینند مطلبی را که یکی در آن جلسه به عنوان یک مکتبی با زیر بنای فکری صحیح پذیرفته است ضد آن مطلبی است که رفیق هم سطح او در جلسه‌ای دیگر با زیر بنای فکری صحیح پذیرفته است زیرا این توجیهات ذوقی و سلیقه‌ای خیلی کش‌دار و غلط‌انداز است. این که در آئین اسلام گفته می‌شود نه تنها در امر دین بلکه به طور کلی در انتخاب اصول زندگی، بر (مسلمات) یعنی بر آن چیزهایی که مولای درزش نمی‌رود تکیه کنید و از تکیه کردن بر ظنیات و ذوقیات پرهیز کنید، برای هم این است. اگر کار رسید به توجیه‌های ظنی و ذوقی، بنده خودم به شما قول می‌دهم که بتوانم دو مطلب متضاد را، حتی برای یک گروه با فاصله شش ماه به طوری که فقط کمی مطلب اول از یادشان رفته باشد چنان توجیه‌پذیری کنم که

در هر جلسه هم آن گروه به به بگویند، غافل از این که شش ماه قبل برای چیز دیگری به به گفته اند.

ما در عصر خودمان دیدیم که در نوسان های اجتماعی با قدرت تهییج احساسات و تبلیغاتی که بتواند مردمی را که بر ذوقیات و احساسات تکیه دارند به این طرف و آنطرف بکشاند، در فاصله ای کوتاه برای دو چیز ضد هم زنده باد، یا مرده باد می گفتند، فکر رشد نیافته هم این است لذا بالاترین خدمت به جامعه انسان ها و محکم ترین و استوارترین پایه برای بهتر زندگی کردن انسان ها، این است که درست اندیشیدن را به آن ها بیاموزیم و نه فقط بیاموزیم، یعنی برایشان درس بگوئیم، بلکه تربیت شان کنیم که درست فکر کنند.

این که می بینید در هم این آیات به «یا اولی الالباب» (خردمندان) تکیه می کند می خواهد خرد، فکر و اندیشه ی استوار و صحیح را در انسان بکار بیندازد، زیرا کلید حل آنجاست. پیغمبر خدا(ص) و علی مرتضی(ع) اگر ده هزار سال هم عمر می کرد و با مردمی سروکار داشت که آن ها رشد نکرده بودند مگر کاری از دست آن دو ساخته بود؟ لذا نخستین تلاشهای پیغمبر(ص) در دوره ی سیزده ساله ی مکه، منحصرأ صرف این شد که گروهی از مردم آماده تر را، به صورت مردم رشد یافته، درآورد تا آن ها استخوان بندی نهضتی شوند که آن نهضت بتواند محیط را برای رشد یافته تر شدن عموم، فراهم سازد.

### تحریف مناسک حج

آن مردم هم این آیین پاک ابراهیم(ع) را که به صورت مناسک حج بود تحریف کردند. مقصود این بود کسی

که به عنوان حج خانه خدا می رود، دیگر جنبه ی اشرافی بودنش را برای چند روز هم که شده کنار بگذارد و همه در آن جا یکسان باشند اما گفتند چه یکسانی از این بهتر که همه لخت باشند، برهنگی از همه حالت ها یکسان تر است. آن وقت زن ها هم لخت می شدند منتهی شب طواف می کردند و مردها هم آن روز برهنه مادرزاد طواف می کردند. این نوع انحرافات روز افزون بود البته انحراف های دیگری هم بود.

در هم این مراسم حجی که یک طرفش مردم لخت و برهنه طواف می کنند تا امتیازی نباشد قریش و گروهی ممتاز در مکه در مراسم حج حساب خیلی چیزهای شان از حساب مردم دیگر جدا بود. قبلاً عده ای از مردم در روز نهم در صحرای «عرفات» می ماندند و عصر هنگام نزدیک غروب به سمت «منی» حرکت می کردند. در شب «عرفه» می رفتند و در آنجا می ماندند و روز «عرفه» را نیز می ماندند. کسانی که شب نرسیده بودند روز به آن جا ملحق می شدند. در عهد جاهلیت عصر هنگام، قبل از غروب آفتاب، به سمت «منی» حرکت می کردند اما این گروه زبده می گفتند حساب ما از حساب توده ی مردم جداست، ما می رویم از هم آن اول در حدود وادی «مشعر الحرام» اقامت می کنیم. ما از آن جا به سمت مکه حرکت می کنیم با وضعی و امتیازی خاص و لابد هم این طور توجیه می کردند که چون گروه ما (قریش) میزبان این مهمانان خانه ی خدا هستند، بنابراین چه بهتر که ما یک منزل، از آن ها به مکه نزدیک

تر باشیم و برای پذیرایی حجاج از آنجا حرکت کنیم.

با این توجیحات معمولاً همه چیز را می شود توجیه کرد بنابراین در قسمت های مختلف آئین حج تحریفاتی پیدا شده بود.

## صلاح حدیبیه

پیغمبر اسلام (ص) پس از آن که در مدینه استقرار پیدا کرد و آن قدرت اجتماعی را به دست آورد که به تواند سنت های کهن را بشکند 1 برای گذراندن «حج نمونه» عازم حج شد. در سال ششم هجرت پیغمبر با حدود هزار و دویست تا سیصد نفر به سمت مکه برای گذراندن حج در ایام حج حرکت نمود. و افراد با خودشان قربانیها را هم می بردند. معمولاً برگردن گوسفند و حیوان قربانی چیزی آویزان می کردند به علامت این که این ها گوسفندی که به چرا می برند نیست، بلکه گوسفندی است که به قربانی می برند تا از دست برد تجاوزگران و دزدان مصون باشد که به این علامت ها قلائد و شعائر گفته می شود (گردن آویز و علامت) ولی هنوز قدرت اعراب مشرک آن قدر بود که وقتی پیغمبر با این کاروان حج نزدیک مکه رسید آن ها را متوقف کردند حالا ممکن است پرسیده شود چگونه؟ سنت شکنی کار مشکلی است؟ سال ششم هجرت است مسلمان هایی هستند که هیجده سال یا نوزده سال است که مسلمان هستند. برخی ده- دوازده سال است که مسلمانند گروهی هفت یا هشت سال و عده ای سه سال- دو سال و یا یک سال است که به پیغمبر (ص) به عنوان پیامبر خدا اعتقاد پیدا کرده اند و به قرآن به عنوان وحی خدا معتقد شده اند. وقتی پیغمبر (ص) به سرزمین «حدیبیه» رسید، مأموران مکه آمدند گفتند

شما امسال حق حج رفتن ندارید والا جنگ خواهد شد و بالاخره کار به عقد قرارداد صلحی میان آن‌ها و پیغمبر انجامید و قرار شد پیغمبر آن سال را برگردد و از انجام حج صرف نظر کند و سال آینده آن هم برای سه روز به حج برود و بت پرستان سه روز اطراف خانه خدا را خالی کنند و در اختیار مسلمانان بگذارند اما مسلمانان حق بردن سلاح حتی شمشیر را هم با خودشان نداشته باشند که این امر، از هر نوع احتمال (خطر جهت مشرکین) به دور باشد.

## سنت شکنی

وقتی این مطلب تمام شد پیغمبر فرمود: ما امسال گرچه احرام بستیم و در حال احرام، قربانی نیز با خودمان آورده ایم اما نمی‌توانیم حجامان را تمام کنیم بنابراین همین جا هر کس قربانی اش را ذبح کند و از احرام بدرآید.

شگفتا اینان قرن‌ها عادت داشتند که وقتی لباس احرام می‌پوشیدند باید احرام در سرزمین (منی) درآورده شود حال پیغمبر (ص) می‌گوید هم این جا در بیابان قربانی را بکش و از احرام بیرون بیا. تحمل این مسئله برای آن‌ها مشکل است و با این که پیغمبر چند نوبت به ای‌نها فرمود بروید قربانی‌هایتان را بکشید و از حالت احرام بیرون بیائید، همه به پیغمبر خیره نگاه می‌کردند و برخی از کسانی که در آنجا بودند دستور پیغمبر را اجرا نمی‌کردند.

این‌ها گفتند ما مدت‌ها بود به پیغمبر به عنوان پیامبر خدا ایمان داشتیم اما با این دستور پیغمبر، که برخلاف سنت چندین صد ساله ماست، که در سرزمین «حدیبیه» گوسفندها را قربانی کنید ما در پیامبری

او شك كرديم، البته اين شك يك زمينه اي هم داشت و آن زمينه خوابي بود كه پيغمبر(ص) براي آن ها قبلاً نقل فرموده بود كه آن ها به مسجد الحرام خواهند رسيد.

در اين جا مورخين يك حادثه جالبي را كه نقل مي كنند اين است كه يك شكل سياسي و اجتماعي در رهبري نهضت به وجود آورده است. گروهی از مسلمانان زبده، هم راه پیامبر حرکت کرده اند و پیامبر دستور می دهد كه حكم خدا اينست كه هم اكنون برويد قرباني هايان را ذبح كنيد و از احرام بيرون آييد و با اين كه چند بار فرموده اما آنان عمل نمي كنند، اين مشكل بزرگي در نهضت است؛ مي گویند؛ پيغمبر با اوقات تلخ، به چادر «ام سلمه» كه يكي از همسرانش بود رفت. ام سلمه وقتي كه ناراحتي پيغمبر را ديد به پيغمبر عرض كرد يا رسول الله مطلب چيست؟ پیامبر فرمود: مگر نمي بيني من به آن ها دستور مي دهم به فرمان خدا برويد گوسفندهايتان، شترهايتان، گاوهايتان، قربانيايتان را كه آورده ايد ذبح كنيد و از حالت احرام بيرون بيائيد اما عمل نمي كنند.

ام سلمه گفت يا رسول الله اين كه راهش آسان است شما اين بار بدون اين كه با احدي حرف بزويد خودتان برويد قربانيايتان را ذبح كنيد ببينيد چه مي شود.

پيغمبر دريافت كه پيشنهاد جالبي است. رهبر در يك جا بايد خود به معرکه مبارزه قدم بگذارد آن قدم گذاردن به داخل معرکه چندين برابر دستور، آئين نامه و قانون و ابلاغ و حكم و امثال آن اثر مي كند. اين بار پيغمبر(ص) بدون اين كه با احدي

صحبت کند تشریف آورد و همه ی قربانی هایی را که با خود هم راه آورده بود ذبح کرد. در این جا «ابن اثیر» در «کامل» نقل می کند که با فاصله ای بسیار کوتاه انگار نه انگار که آن صحنه های قبلی بوده است چنان برای قربانی کردن هجوم آوردند که گویی این ها آن مردمی نبودند که در برابر دستور پیامبر مقاومت می کردند. گویا همه احساس کرده بودند که عجب خطائی کرده اند مگر در یک نهضت در سر این بزنگاه ها می شود از دستورات رهبری غفلت کرد؟ آن هم تخلفی این چنین خطرناک در مرز مواجهه با دشمن؛ تخلف از دستوری که رهبری، بعنوان حکم خدا، ابلاغ می کند که به منزله ی چیست؟ شك در مقام پیامبری اوست. به این مطلب نیز در آیه اشاره شده است.

## فتح مکه

پیغمبر آمد با مسلمان ها تا حجی پیراسته از خرافات و موهومات و انحرافات برگزار کند ولی مانع شدند و این کار به سال بعد موکول شد. یال بعد عمره ای برگزار شد. در سال هشتم مکه فتح شد. در سال نهم مراسم حج رسمی برگزار گردید ولی پیغمبر در آن مراسم شرکت نداشت. در همان سال بود که امیر مؤمنان علی (ع) ماموریت پیدا کرد که آیات سوره ی «برائت» را بخواند و ابلاغ کند. در سال دهم بود که پیغمبر اسلام و مسلمان ها موفق شدند آن حج عالی نمونه را، برگزار کنند و ما نیز هرچه از احکام حج داریم مربوط به گزارش حج پیغمبر در سال دهم هجرت است.

کلمه «حج» یعنی آهنگ و قصد کسی که به قصد خانه خدا می آید. آن وقت موقعی که



از يك نفر مي پرسيدند كجا مي روي؟ مي گفتم من عازم خانه خدا هستم (انا احج البيت)، كم كم حج نام اين سفر شد.

كلمه «عمره» از آباد كردن و عمران و آبادي است. يك حج بزرگ به عنوان مراسم عادلانه معمول بود و يك حج كوچك، كه «عمره» ناميده مي شود. حج بزرگ عبارت بود از آن اجتماع سالانه بزرگ كه درباره آن توضيحاتي خواهم داد. ولي اين (حج) سالي يك بار بود. اين مراسم كه سپري مي شد اطراف كعبه، از پيرامون خانه هاي معمولي هم خلوت تر بود كما اين كه اكنون نيز همين گونه است در موسم حج آنجا آنقدر ازدحام جمعيت است كه حد ندارد ولي اگر اواخر ماه ذي الحجه ي انسان به مسجد الحرام برود چه بسا غير از موقع نماز، در مواقع معمولي، مانند هم اين مسجدهاي ما خالي و خلوت باشد و هيچ كس آن جا نباشد. بنابراين سنت بوده است كه غير از موقع حج نيز افراد به زيارت خانه خدا بروند و آن زيارت «عمره» مي شده يعني زيارتي كه خانه خدا و اطراف اين خانه را آباد نگه دارد، زيارت آباد كننده، عمره ي اعتمار.

معمولاً عرب ها در ماه رجب به حج مي رفتند كه يكي از ماه هاي حرام بود ولي چون ماه رجب تنها يك ماه حرام بود كساني مي توانستند به مكه بروند و برگردند كه فاصله شان تا آن جا با انجام مراسم حج بيش از هفت، هشت يا ده روز نباشد. ده روز بيايند، ده روز هم برگردند و ده، دوازده يا سيزده روز آن جا باشند. اما كساني كه فاصله شان تا مكه

يك ماه راه بود نمي توانستند عمره به جا بياورند زيرا اين ها بايد طوري عازم باشند كه وقتي از خانه بيرون مي آيند تا وقتي كه به خانه شان برمي گردند، در پرتو ماه حرام، امنيت داشته باشند اما در ماه هاي رجب، شوال و ذي العقده و ذي الحجه و محرم كه ماه هاي حرام بود كساني كه فاصله بيشتري مثلاً تا سي، چهل روز هم تا مكه داشتند، مي توانستند بيايند و مراسم حج را بگذارند و برگردند. اين است كه اين حج، حج بزرگتري بود كه با اجتماع بزرگتري برگزار مي شد اما حج ماه رجب، عمره اي بيش نبود، آن وقت كساني را هم كه نزديك بودند و به عنوان امنيت حرم، يعني آن هايي كه خيلي نزديك بودند- يك روز و يا ده پانزده ساعت راه فاصله داشتند و از امنيت حرم برخوردار بودند- هم مي توانستند معمولاً عمره بگذارند يعني زيارتي كه اين خانه را معمولاً «آباد» نگاه دارد.

صحبت در مورد قبل از اسلام است، كساني كه از مكه دور بودند، مي توانستند عمره و حج را با هم به جاي آورند يعني خيلي زود حرکت كنند و به مكه برسند يك مراسم و يك دوزيارت را انجام دهند مدتي هم آن جا بمانند تا موقع آن حج بزرگ فرا برسد. بنابراين براي آن ها عمره و حج در يك سفر مي شد، كه «حج تمتع» ما از اين قبيل است.

در فقه شيعه براي مسلماني كه از مكه دور باشد و برحسب فتاوي موجود، چهل و هشت ميل 1 از مكه فاصله داشته باشد، حج تمتع واجب است يعني حجتي كه

عمره و حج را با هم انجام بدهند.

## حجة الوداع

در سال دهم پیغمبر با جمعیتی انبوه که عده حجاج آن سال را در تواریخ تا هشتاد هزار نفر ذکر کرده اند و يك اجتماع هشتاد هزار نفری در سال دهم پیرامون خانه کعبه بسیار با شکوه بود؛ حج را برگزار کردند بدون حضور يك نفر بت پرست زیرا در سال قبل اعلام شده بود که از سال آینده، بت پرستان حق شرکت در مراسم حج را ندارند و يك پارچه مسلمانان شرکت داشتند. این يك نمایش و تظاهرات بسیار عالی، چشم گیر، موثر و عظمت بخش برای نهضت اسلام بود. پیغمبری که ده سال پیش، از همین سرزمین مکه با فشار و تهدید و شکنجه به فرسنگ ها آن طرف تر تبعید شده بود حالا با شکوه و جلال به عنوان رهبر بزرگوار اسلام با جمعیت هشتاد هزار نفری- که حتی تا پنججاه سال قبل هم به گمان من، چنین اجتماعی در همین کشور خودمان يك اجتماع بی سابقه تلقی می شد- به پیرامون خانه کعبه باز می گردد.

يك اجتماع انبوه هشتاد هزار نفری در يك زمان، بسیار شکوه و جلال دارد اگرچه از مجموع جمعیت سرزمین عربستان در آن زمان آماری در دست نیست ولی معلوم نیست در آن موقع به نیم میلیون نفر هم می رسیده است، بزرگترین شهر و مرکز اجتماع آن موقع هم جمعیتش از حدود ده هزار نفر تجاوز نمی کرد.

در سرزمین عربستان در چنین شرایط اجتماعی، پیغمبر و مسلمانانی که ده سال قبل، از این سرزمین رانده شده اند، حالا در يك اجتماع يك پارچه جمع می شوند. اجتماعی که از

همه جاي آن يك صدا بلند است: «الله اكبر». اين است كه مي بينيد «لبيك» جزء سنت هاي حج است: «لبيك، اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك» يعني آهنگ توحيد، حالا هشتاد هزار نفر دارند مي گویند: «لبيك، اللهم لبيك، لا شريك لك». اين همان سرزميني است كه يك سال پيش از آن كه هنوز بت پرستان در حج شركت مي كردند، يك گروه مي آمدند «يا هُبَل، يا هُبَل» مي گفتند يك عده «يالات يا لات» مي گفتند. هر دسته اي براي خودشان يك صدائي داشتند و يك بتي را صدا مي كردند. جمعيت هم شايد ده هزار نفر نمي شد، حالا يك جمعيت انبوه هشتاد هزار نفر، با يك دستور و با يك شعار، همه با هم مي گویند: «لبيك، اللهم لبيك، لا شريك لك» اي خدای بزرگ ما دعوت تورا پذيرفتيم و به اين سرزمين آمده ايم و در برابرت اعتراف مي كنيم كه هيچ كس را شريك خدائي تو نمي دانيم. عظمتي بسيار بزرگ و بسيار چشم گير بود. بدون شك مراسم «حجة الوداع» از عوامل بسيار موثر تاريخي در پاي گير شدن نهضت اسلام بود.

## حج كنوني و امت اسلامي

امروزه از حج آن طور كه لازم است بهره برداري نمي شود و آن چه مسلمان ها الان به عنوان حج انجام مي دهند هشتاد و گاهي نود درصد از آن چه اسلام گفته دور است 1، ولي هم آنطور كه باقي مانده است، آن قدر اهميت دارد كه در هيچ يك از شرايطي كه تا كنون داشته ايم نمي توان از آن صرف نظر كرد. البته مقصود اين نيست كه در هيچ شرايطي درآينده هم اين مساله نخواهد بود. زيرا ممكن است به طور

موقت در شرایط اجتماعی خاص در يك يا دو يا سه سالي، مصلحت اسلام ايجاب كند كه حجي به عللي تحريم شود اما نبايد هرگز تضعيف بشود. اگر كار بجائي رسيد كه اساس حج تضعيف بشود آن وقت بايد خيلي بيشتري فكر كرد زيرا آن چه من- در سفر زيارت خانه خدا- با چشم ميديدم و لمس مي كردم و آن چه با بررسي تاريخ به صورت يك واقعت تاريخ لمس كردم اين است كه اگر مراسم حج نبود تا كنون هيمن مقدار مناسبات نيمه حسنه اي كه ميان مردم مسلمان جهان باقي مانده است را نيز دشمنان داخلي و خارجي نابود کرده بودند.

ايجاد فرقه هاي گوناگون در داخل اسلام مصيبيتي بزرگ بوده و هست به اين معنا كه در داخل امت اسلام، هر گروهی مي توانند و حق دارند به سراغ فهمي كه خودشان از اسلام دارند بروند. شيعه حق دارد شيعه باشد و بگويد فهم من از اسلام اين است. نبايد هرگز شيعه مجبور شود كه دنباله روي سني باشد. تازه خود اهل سنت مگر يك گروه هستند؟ گروه هاي بزرگ آن ها چهار گروه است، گروه هاي كوچكش كه خيلي زيادتر است. در فقه، حنفي دارد، شافعي دارد، حنبلي دارد، مالكي دارد، و در اصول عقائد و بينش كلي اسلامي اشعري دارد، معتزلي دارد و.... شافعي نمي تواند حنفي را مجبور كند كه حتماً دنباله روي من باش. حنفي هم نمي تواند شافعي را مجبور كند بگويد دنباله روي من باش حنفي هم نمي تواند شافعي را مجبور كند و بگويد دنباله روي من باش. هر گروهی مي توانند بگويند مي خواهيم آزادانه فكر

کنیم و هر چیزی را که منطقی ما پذیرفت عمل کنیم. اما آن چه حرام اینست که شافعی و حنفی بگویند چون تو شافعی هستی و من حنفی هستم بنابراین ما با یکدیگر برادر دینی نیستیم و هم چنین است شیعه و سنی. شیعه به سنی بگوید چون تو سنی هستی دیگر برادر دینی من نیستی این تعبیرهای زننده اسلام کش، که در میان ما- گاهی از زبان اهل علم- شنیده می شود نمی دانیم از کجا آمده است.

بحث ما در ناصبی و دشمنی اهل بیت نیست، آن حساب دیگر دارد. امروز در جامعه چند صد میلیونی اسلام، در بسیار نقاط، اصلاً ناصبی پیدا نمی کنید. در بلاد سنی نشین اگر در بعضی نقاط هم پیدا کنید خود سنی ها هم از آن ها بدشان می آید. اصلاً بحث بر سر ناصبی و دشمنی اهل بیت نیست، بحث بر سر يك سنی ساده است یعنی يك سنی که حتی بسیاری از آن ها محب اهل بیت هستند. به تحقیق در دایره ای که من در برخی از دوستان، از نزدیک دیده ایم اکثریت، با دوستان اهل بیت است. یکی از دوستان از سفر مصر خود چیزی را نقل می کرد که من در مصر با مردی صحبت می کردم و آن کس که با من صحبت می کرد گفت:

«شما خیال می کنید که دوست دار اهل بیت فقط شما هستید؟ ما هم دوستان اهل بیت هستیم. شما نگاه کنید در مصر این قدر که اسم علی و حسن و حسین و این حرفها هست اگر شما توانستید این قدر اسم عثمان، ابوبکر و عمر پیدا کنید و

اگر شما حسن یا حسین اسم می گذارید ما یکی از اسم های جاری مان حسنین است که در میان ما اسم گذاری می شود.»

من برای یکی از دوستان نقل کردم که در هامبورگ با چند تن از ترکهای ترکیه- که حنفی مذهب هم هستند- صحبت می کردم من می خواستم از فرصت برخورد با این ها برای این که بذری محبت اهل بیت را در دل آن ها بیفشانم استفاده کنم. آمدم دو تا حدیث برای آن ها نقل کنم دیدم انگار چهره هایشان یک جور دیگر است به من به طرز دیگری نگاه می کنند خیال کردم که این ها خیلی از مرحله دورند گفتم خوب من از بدجائی شروع کردم باید دو قدم عقب تر می رفتم.

(من که ترکی نمی دانم آن مترجم ما یک ترکی بود که من به آلمانی حرف می زدم و او برای آن ها به ترکی ترجمه می کرد) یک مطلب آزمایشی گفتم که بینم مساله از چه قرار است دیدم این گونه نیست که من از جلو شروع کرده و باید عقب تر می رفتم، بلکه از عقب شروع کرده و باید جلوتر می رفتم، این ها گفتند به فلانی (به اصطلاح خودشان به خواجه) بگو مگر خیال می کنند ما دوستدار اهل بیت نیستیم که این حرفها را می زند؟ ما دوست دار اهل بیت هستیم. مگر می شود یک مسلمانی (تعبیر آن ها این بود که) دوستدار اهل بیت نباشد؟ بنابراین قصه، قصه ناصبی ها نیست. قصه، قصه برادر سنی مسلمان است که هیچ هم ناصبی نیست.

### مسئولیت شیعه

یک شیعه، با هیچ آهنگی حق ندارد هیچ گونه موضع

گيري داشته باشد که برادري ديني، و به هم پيوستگي سياسي و اجتماعي و ديني او با يك برادر مسلمان سني متزلزل شود. اگر مراسم حج نبود با اين توطئه هائي که عليه همبستگي مسلمانان شده است بنده گمان مي کنم تا کنون آن پيوندهاي وحدت آوري را که پيغمبر اکرم(ص) و مسلمانان صدر اسلام با خون جگر و با بذل جان و مال ايجاد کردند و مولا علي(ع) با سي سال سکوت و زندگي هم راه با خون دل خوردن با حمايت و حفاظت آن پرداخت و امام مجتبي(ع) با پذيرفتن قرارداد نامطلوبي که شرايط سياسي آن زمان بر آن حضرت تحميل کرد و به خاطر حمايت از آن از ادامه جنگ خودداري کرد و ائمه ما سلام الله عليهم اجمعين از امام سجاده(ع) گرفته تا امام عسکري(ع)، همه در راه آن تحمل ها و رنج ها بر خود هموار کردند؛ همه ي اين ها تا به حال بايد به فنا مي رفت. اين درست است که در ذهن سني جاگزين کرده اند که اين شيعه ها اصلاً خدا را قبول ندارند.

اين ها مي گویند جبرئيل اشتباه کرد قرار بود بيايد به خانه علي(ع)، رفت در خانه پیامبر(ص) را عوضی زد و درست است که بين شيعه، جاگزين کرده اند که اين سني ها همه شان دشمن علي(ع) هستند در حالي که اکثريت شان به علي(ع) و ائمه احترام مي گذارند.

درست است که اين تبليغات شوم اثر خود را کرده ولي باز هم بالا-خره سالي يك بار، ده هزار، بيست هزار، سي هزار، چهل هزار، پنجاه هزار، پانصد هزار، هفتصد هزار، هشتصد هزار سني، آن



جا دور هم جمع می شوند و اگر يك مقدار در حال هم دیگر دقت بکنند و قدری حوصله به خرج بدهند و از احوال هم جو یا بشوند می فهمند که تمام این ها دروغ است. لاقلاً سالی يك بار فرصت دروغ آزمائی هنوز برای جامعه مسلمان باقی مانده است.

اگر هم این يك فایده حج را حساب کنید فایده بسیار بزرگی است و خیلی اهمیت دارد. لذا من شخصاً به حساب هم این يك امتیاز بزرگ، همواره معتقد هستم که باید مراسم حج را با شکوه هر چه بیشتر همه ساله برگزار نمود. این که می بینید علی(ع) اینقدر در وصیتش به امام مجتبی(ع) به فرزندش و به خاندانش تاکید می کنند: «الله الله به یاد خدا باشید و از خدا پروا داشته باشید. در حج و کنار خانه خداوندتان را خالی نگذارید و گرنه دیگران آنرا پر میکنند.» 1 برای این است که حج هر قدر هم ضعیف بشود سنگری است بزرگ. این سنگر بزرگ را به هیچ عنوان نمی شود خالی کرد. استفاده ای که ما از حج می کنیم شاید ده الی بیست درصد برحسب سالهای مختلف و شرایط مختلف و حج های مختلف، به «حج اسلام» نزدیک است و باید تلاش کرد که هشتاد و تا نود درصد از دست رفته را به جایش برگردانید.

### معرفت واقعی نسبت به پروردگار

حج در درجه اول عبارت است از: زنده کردن يك یادبود پر ارزش به منظور حفظ اصلی که همان اصل توحید و یکتاپرستی است. شعار اسلام: «لا اله الا الله»، و هسته ی رسالت پیغمبر اسلام(ص): قولوا لا اله الا الله تفلحوا است.

شگفتا مگر توحید و یکتاپرستی چنین نقشی دارد؟ آن یکتاپرستی جامع،

دیگر کمبودی برای زندگی بشر باقی نمی گذارند. کمبود ما عموماً ناشی از این است که یکتاپرستی نیست. درکی که مردم از خدائی که می پرستند دارند غالباً کم و کاست و اگر گفته نشود حتی در بسیاری از موارد انحراف دارد. بعضی از انحرافات در خود این آیه (مذکور) است چگونه خدائی را می پرستی؟ این مسئله نخستین و «مسئله ی» آخرین برای هر انسانی است که بخواهد با خدا و نام خدا و یاد خدا زندگی کند. جالب این که آن چه تا به حال پایان نداشته است، این است که انسان دائماً باید خداپرستی اش را منقح کند. چطور؟ این چه درس مشکلی است، نه يك بار دوربار، سه بار، چهار بار، ده بار؛ آری درس مشکلی است. دو نمونه را از آیات نقل می کنم تا ببینید چه درس مشکلی است.

عرب مسلمان یمنی، بت پرستی اش را به کنار انداخته به او گفته اند خدای یکتا را بپرست و در برابر بت خم نشو. فقط «یا الله» بگو و او در برابر همه این ها گفت، چشم. اما آیا بدین ترتیب مطلب تمام شد؟ نه این عرب از یمن و به عزم حج حرکت می کند بدون حساب این که در این سفر طولانی از یمن تا مکه و برگشتن آذوقه و وسیله سفر وزادی و توشه ای هم می خواهد اما او می گوید مگر در این سفر من مهمان خدا نیستم؟ چون در این سفر مهمان خدا هستم دیگر چرا زاد و توشه بردارم؟ و به امید خدا حرکت می کند این عرب یکتاپرستی اش در این گوشه کم و کاست دارد. کسی باید با او

بگویند برادر مسلمان یمنی مگر تو در خانه ات مهمان خدا نبودی و فقط در این سفر مهمان خدا هستی؟ تو چگونه خدائی را می شناسی؟ خدائی که مهمانی اش مخصوص موسم حج است؟ آیا توقف در موسم حج از بخشایش های او برخوردار و مهمان او هستی؟ زمین سفره عام اوست.

چه کسی گفته است که توقف در این چهار روز مسافرت مهمان خدا هستی؟ این کم و کاستی که این برادر مسلمان در فهم یکتاپرستی دارد اثرش موثر در عمل اوست. این انحراف فکری انحراف در محور در گردش چرخ ها اثر می گذارد و از خانه خویش بدون توشه برخلاف قانون اسلام و برخلاف رضای خدا بیرون می آید و خیال می کند که این مقتضای ایمان به خداست.

عجیب آن فهمی که او از خدا دارد به او میگوید وید توشه برنندار اگر برداری خلاف اعتقاد به خداست اما آن خدائی که اسلام می خواهد محور قرار دهد می گوید توشه بردار و اگر برداری خلاف رضا و خواست خداست حال با این دید در زندگی خود دقت کنیم برای ما لااقل چه قدر جای سوال بوجود می آید کارهایی که انجام می دهیم به اسم رضای خدا و یا نه، اصلاً واقعاً و قلباً با فکر رضای خدا در طلب مرضات الله چقدرش انحرافی است؟ چه قدر از این کارها لااقل قابل آزمایش و سوال و محک زدن مجدد است؟ اگر تا پایان عمر با این نمونه ها انسان در زندگی شخصی خود و بعد هم در زندگی دیگران و حتی در زندگی علمای بزرگ و عرفای بزرگ دقت کند می بیند

عارفي سال ها در معرفت خدا كوشش كرده و معرفتش هم بالا رفته و خيلي هم بهتر از سطح معمولي است اما مساله تمام نشده است آن هم چه تمام نشدني تمام نشدني كه حتي در ميدان عمل اثر دارد در آيه اشاره مي كند «وَتَزَوَّدُوا» (توشه برداريد) هنر بيان قرآن هميشه اين است كه به محض آن كه به يك مطلب معمولي اشاره مي كند يك نتيجه گيري عالي تري نيز در کنار آن مي كند: توشه برداريد كه حتي سفر آخرت هم توشه مي خواهيد (فان خير الزاد التقوي) تقوي توشه آن سفر است. همه سفرها توشه ميخواهد ولي هر سفرى متناسب با خود.

## حج و بهره برداري هاي اقتصادي

يك نکته ديگر باز در اين آيات هست كه اين نکته مربوط به يك نوع تصوير غلطى از خداشناسي گروهى از اعراب است. اينان وقتي پس از (ظهور) اسلام به سفر حج مي رفتند سعي مي كردند كه از هر كار درآمدزا خودداري كنند، مي گفتند ما آمده ايم به سفر خدا و كسي كه براي حج خانه ي خدا و سفر مي ايد ديگر بايد فكر تجارت و بازرگاني و كسب و كار را يك سره از مغزش بيرون كند. اتفاقاً اين مطلب هم اکنون وجود دارد بنده خود برخي از اهل علم را ديده ام كه انتقاد مي كردند از سفر و به برخي از حجاج مي گفتند معلوم نيست كه او سفر تجارت مي رود يا زيارت؟ پس از اسلام اعراب همين فكر را مي كردند. قبل از اسلام اصلاً مراسم حج بيش از آن كه يك مراسم ديني و زيارتي باشد مراسمي اقتصادي و اجتماعي و سياسي بود

و لذا بزرگترین بازارهای فصل در موسم حج به پا می شد. در این بازار «عکاظ» و یکی دو بازار معروف در دو محل دیگر تشکیل می شد. در این بازارها علاوه بر جنبه های اقتصادی، جنبه های اجتماعی، ادبی و هنری قابل ملاحظه ای هم وجود داشت. از جمله عرضه کردن بهترین اشعار سال. این یک بازار سالانه ای بود الان هم هنوز در دنیا بازارهای سالانه ای هست ولو این که در کشور ما تازه مسئله نمایشگاه های تجارتي سالیانه ي بين المللي شروع شده است.

یکی از اصول اقتصاد دنیاست که صاحبان صنایع مختلف در فصول مختلف سال در جاهای مختلف دنیا نمایشگاه برپا می کنند. مثلاً در «هانور» 1 نمایشگاهی بسیار مفصل و بزرگ دارد که معمولاً حدود اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت ماه برگزار می شود و از صنایع گوناگون و از کشورهای گوناگون دنیا در آن شرکت می کنند و این یک بازار است. هدف از این نمایشگاه بازاریابی برای محصولات صنعتی جدید است. در زندگی اعراب هم از این گونه بازارهای سالانه وجود داشت آن هم چند بازار سالانه در چند نقطه مختلف. سه تا از این بازارها، بازارهای مربوط به موسم حج و بر محور مسافرت حج بود و یکی از مناطقی که حجاج در آن جا جمع می شدند «عکاظ» بود. پس از اسلام فرد مسلمان نزد هود می گفت من متوجه به خدا در سفری که به خاطر توجه به خدا انجام می دهم دیگر باید فکر کسب و کار و پول را از مغزم بیرون کنم و فکر می کرد که کسب و کار در سفر حج حرام است

و ارزش سفر حج را از بین می برد. آیه آمد:

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ...» هیچ عیبی ندارد که در سفر حج در پی بخشایش الهی هم باشی. در روایات 2 متعدد آمده است که می گوید: پرسیدم در سفر حج شترهایم را کرایه می دهم و خودبه خود با این کار کاسبی می کنم بنابراین خوب است که دیگر من در این سفر محرم نشوم و حجی به جا نیاورم. در این جا باید دید لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ (عیبی ندارد) چیست؟ این طرز تفکر که در سفر حج اگر بهره گیری های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بکنیم صفا و خلوص سفر حج از بین می رود چه طرز فکری است؟ این ناشی از کجاست؟ این انحراف از کجا پیدا شده است؟ از خداشناسی؟ او چگونه خدا را می شناسد؟ خدائی که اگر بخواهیم بیاد او باشیم باید مشغول کسب و کار نباشم. در حالی که خدای اسلام این نیست. خدای اسلام، خدائی است که می گوید کسی که در طلب روزی برای تأمین زندگی خود و خانواده اش می کوشد؛ کارش کاری است شبیه کار تلاشگران در راه خدا و مثل جهاد در راه اوست. آن هم جهاد است.

چرا؟ برای این که اسلام می خواهد ما مسلمان ها وضع مسیحیت امروز اروپای غربی و آمریکا را پیدا نکنیم. این را من مکرراً هم از خود آن ها شنیدم هم از ایرانیانی که به عزم مطالعه به آنجا رفته اند. حتی در این اواخر هم کسی که (به این کشورها) رفته و بازگشته بود نیز در يك گفتگوی مشورتی مطرح می کرد و آن این که

فرد مسیحی روز يك شنبه که در کلیساست بنده ي خداست. در کلیسا که مي رود برآستي هم توجه به خدا پیدا مي کند. در روز يك شنبه در کلیسا به یاد خدا هست اما از کلیسا که بیرون مي آید ضعیف مي شود. اما از فردا که دوشنبه مي شود تا آخر هفته، دیگر خدا را یاد مي برد با آن که او مرتب به کلیسا م یروود و هفته اي يك بار به یاد خداست. اسلام این گونه مسلمان نم یخواهد. چون از فردا که شنبه است در کسب و کار در فکر و عملش حساب همه چیز هست جز خدا. البته این گونه نیست که همه مسیحیان این طور باشند شیوه کنونی کار کلیسا این طرز را بوجود آورده و باید با صراحت به شما بگویم که در همین حال هم مسیحیان زیادی هستند که در تمام هفته و در تمام کارهایشان به یاد خدا هستند. شیوه سابق کلیسا این گونه بود. کلیسا در سابق این طور نبود که مسیحی هفته اي يك بار به کلیسا برود بلکه صبح و ظهر و شب در کلیسا بود. اگر ما بخواهیم یاد خدا را مخصوص کلیسا بدانیم خود بخود وقتی زندگیمان اجازه نمي دهد بیش از هفته اي يك بار به کلیسا برویم بیش از هفته اي يك بار هم به یاد خدا نیستیم. اسلام خدای در کلیسا ندارد. اسلام خدای همه جا دارد و بنابراین به بنده ي خدا مي گوید که اگر مشغول کسب و کار هم هستي با یاد خدا باش.

خیلی فرق است بین کسب و کار به نام خدا و به یاد

خدا و کسب و کار بدون نام خدا و بدون یاد خدا، خیلی فرق است بین مطالعه ی علمی (من حتی مطالعه فیزیک و شیمی را میگویم) به یاد خدا و به نام خدا و بدون نام خدا و بدون یاد خدا آن کسی که در لابراتور علمی اش با یاد خدا کار می کند و برای او خدا همه جا حضور دارد، خدمت علمی و آثار و فرآورده های مطالعاتش را هیچ گاه به یاد خدا نیست در مورد آن کسی نیز که اسلحه می سازد خیلی فرق است بین اسلحه سازی به یاد خدا و به نام خدا و اسلحه سازی بدون یاد خدا و بدون نام خدا. آن کسی که اسلحه می سازد بنام خدا کاملاً دقیق است که به بیند این اسلحه بدست چه کسی میرود. حلقوم چه کسی را می فشارد آیا حلقوم متجاوز به حق یا دیگری را؟ انسان باید بسیار احمق باشد که در آن جا نیز بگوید که بنام خدا و به یاد خدا دارم سلاحی را می سازم که می دانم فردا طرف داران حق با آن کشته می شوند. این خیلی حماقت است و اسلام می خواهد یاد خدا همه جا و در همه حالات با ما باشد. «الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم» 1 حالات انسان معمولاً- از این سه حالت او دیگر بیشتر نیست، با ایستاده است و کار می کند یا نشسته است و یا دراز کشیده و اسلام می خواهد او در همه حال به یاد خدا باشد.

چنان که ملاحظه می شود این فکر که اگر ما در سفر حج درآمده هم



داشته باشیم به خلوص و اصالت سفر حج لطمه می زند. برای کسی است که پول در آوردنش هم، آهنگ خدائی نداشته باشد وگرنه کسی که پول در آوردنش آهنگ خدائی دارد دیگر چه منافاتی با خدا دارد. اگر از او پرسند که این پول را برای چه در می آوری؟ پاسخ می دهد که می خواهم هزینه های ضروری زندگی خانواده ام را تأمین کنم و این يك وظیفه ای است که خداوند به عهده ی من گذاشته است. آیا در این صورت پول در آوردن واقعاً با یاد خدا منافات دارد؟ اگر می خواهم درآمد اضافی را آنجا که فرمان: *وانفقوا فی سبیل الله* (چنان که در همین آیه جلوتر می رسیم به فرمان: *وانفقوا فی سبیل الله و لاتلقوا بایدکم الی التهلکة*) است صرف کنم. باید چیزی داشته باشم که آنرا در راه خدا انفاق کنم. اینجا در می آورم که آنجا انفاق کنم. آیا این با یاد خدا منافات دارد که صرفاً برای خودخواهی و ارضای خواسته های شخصی، صرفنظر از حدود و موازینی که حق و حق پرستی برای این پول در آوردن مقرر کرده است باشد.

این است که با روح توجه با خدا منافات دارد. به عبارت دیگر اگر انسان، خدا را در حاشیه زندگی قرار دهد و با این نیت در سفر خدا بخواهد پول در بیاورد دیگر نمی شود. اما آن انسانی که خدا را در متن زندگی قرار می دهد و اعتقاد به خدا، چون روح در تمام سلولهای جسم حیات اوست، به گونه ای که حتی *یک سلولی* که از این روح خالی باشد وجود ندارد، دیگر کسب و کارش در سفر

حج نمی تواند هیچ گونه منافاتی با معنویت داشته باشد.

## سوغاتی در سفر حج

یکی از دوستان که عازم حج بود سوال می کرد اگر در این سفر قدری سوغاتی بخرم وقتی را که در این راه مصرف می کنم چگونه است؟ گفتم تا چه گونه سوغاتی و با چه آهنگی بخرید؟ فکر کنید که من سفری می آیم و بر می گردم یادبودهایی برای همسر، مادر، پدر، خواهر، بستگان و دوستانم می برم بدون این که آهنگ سوغات خریدن های زمان ما را داشته باشد و واقعاً سوغات و تحفه ای باشد از سفری، نه به رخ کشیدن این که چه قدر آوردند و چه قدر آوردی، آن چند ساعتی را که آن جا می روی با این روح به دنبال پیدا کردن چیزهایی که هر دانه اش یکی از بستگان و دوستان ترا خرسند و خوشحال می کند و این خوشحالی را نیز به حساب رضای خدا وظیفه اسلامی بگذاری بسیار خوب است. 1 اصلاً مسلمان که يك آدم خشك و سخت نیست. مسلمان هم يك آدمی است که مثل آدمهای تربیت شده و رشد یافته عواطف دارد و در زندگی نیز از این حرف ها هست. مگر دین نیست که در روایات ما تأکید شده که وقتی به خانه دوستت یا قوم و خویشت می روی يك دانه سیب سرخ به دست بگیر، آن جا برو و با يك تحفه ی كوچك او را خوشحال کن؟ این چیست؟ زندگی با محبت و دوستی متقابل و برادری و تقویت زندگی عاطفی و این خواست خداست کسی که در این راه کوشش می کند کارش منافاتی با طلب رضای خدا

ندارد و به خلوص سفرش هیچ لطمه ای نمی زند. پس مساله آن است که چه گونه سوغات بخری. اما کسی که می خواهد به حساب رضای خدا سوغات بخرد دیگر آنجا که می رود حواسش جمع است که چه بخرد برای چه کسی بخرد و چه گونه و در چه حدی بخرد. او باید همه این ها را حساب کند و الا اگر من برای این می روم که با پولی که از راه ربا به دست آورده ام و یا قرض کرده ام سوغات بخرم، (حالا موارد دیگرش را نمی گویم و فقط همین یکی را می گویم) و یا به مردم بدهی دارم و طلب کار من از من طلبش را مطالبه می کند و من طلب او را به وقت نمی پردازم و با آن پول سوغاتی می خرم و برمی گردم دیگر با این روح اگر کسی سوغاتی بخرد (با سفر حج) سازگار نیست. یا نه، اگر در حالی که در جامعه ای که در آن زندگی می کنم نیازمندان وجود دارند و نیازهایی وجود دارد که یا بر اصل سوغاتی خریدن، یا لااقل بر حد سوغاتی خریدن تقدم دارد و باز هم این را رعایت نمی کنم نمی شود. دقت کنید که یاد خدا چون روحی در تمام سلولهای زندگی باشد همه این جهات به آدم فرمان می دهد و هدایت می کند به انسان جهت می دهد که این جا برو و آن جا نرو، این کار را بکن و اینکار را نکن، این گونه بکن و آن گونه نکن. و اسلام می خواهد ما چنین خدائی را بپرستیم.

بنابراین طرز تفکر، حالا که

ما به فضل الهي مسلمان شده ايم، بت پرستي را رها کرده ايم، آن حج آلوده را کنار گذاشته ايم و به سوي حج پاك اسلام آمده ايم بنابراین ديگر در سفر حج مان مواظب باشيم اين كه هيچ فكر كسب و كار نباشيم اين نتيجه گيري انحرافي است. اين انحراف از كجا به وجود آمده؟ از انحراف در محور خداشناسي و يكتاپرستي صحيح خالص پاك، با خداشناسي و يكتاپرستي ناقص يا خدای ناکرده آلوده. بنابراین يكتاپرستي به معنای کامل و وسیعش بر تمام شئون زندگی مسلمان پرتو می افکند و اصلاً خداپرستي و خداشناسي صحيح است كه مي تواند كار فرد و امت اسلامي را هدايت كند و ابراهيم خليل (ع) به عنوان يكي از پيشتازان با عظمت يكتاپرستي با فرزند عزيزش اسماعيل در آن گوشه دورافتاده خانه اي ساده براي يكتاپرستي و كانون يكتاپرستان به وجود آورده اند و مراسم و مناسك و عباداتي در خود يكتاپرستي انجام دادند. بايد همواره اين خاطره بزرگ در خدمت زنده نگه داشتن اصل محور يعني يكتاپرستي باشد و اين اساس حج است.

### **حفظ يكتاپرستي، هدف مناسك حج**

حال كه اساس حج اين است، ببينيم در مناسك حج چگونه اين اصل رعايت شده است كه يك اعمال حج در خدمت اين فر محوري باشد و از كجا شروع كنيم. از همان طرفي كه قبلاً به آن اشاره شد شروع مي كنيم.

اگر خدا يكي است بنابراین جامعه ي خداپرستان هم يكي است و هيچ چيز نبايد و نمي تواند جامعه ي خداپرستان را دو تا كند مگر اين كه خدا دو تا بشود.

چون خدا يكي است پي جامعه

ي خداپرستان هم بايد يکي باشد. يك عامل اجتماعي سالانه ميتواند به تحقق بخشيدن اين هدف کمک شايسته کند. اگر بخواهيم جائي را براي اجتماع سالانه خداپرستان انتخاب کنيم چه جائي بهتر از خانه شاده اي که آن دو خداپرست زنده به همين منظور بنیان گذاشتند؟ نقطه اي که مسافرت به آن نقطه مي تواند به عنوان يك عامل نگهبان وحدت جامعه ي خداپرستان، در خدمت هدف يکتاپرستي و خداپرستي قرار گيرد. بنابر اين به مسلمانان ميگوئيم که از هر دره عميق (فَج عميق که در خود قرآن آمده 1) از دور و نزديک با ياد خدا و به نام خدا از خانه ات حرکت کن تا در روز معين، در جاي معين، اجتماعي بزرگ و پاک، پاک از آلايش هاي گوناگون، از شما خداپرستان تشکيل شود تا (ليشهدوا منافع لهم) 2 منافع مادي و دنيايي و منافع معنوي را با چشم ببينيد.

به يك نکته اي از اين اجتماع قبلاً اشاره کردم و حالا به يکي دو نکته ديگر هم اشاره مي کنم. نکته اي که اشاره شد اين بود که اجتماع کنوني حج يکي از عوامل موثر در خنثي کردن (البته نسبي) توطئه هائي است که براي تفرقه اندازي ميان ما مسلمان ها قرن ها چيده شده و به طريق مختلف تحت عنوان مذهب براي برهم زدن وحدت اسلامي کوشش ها به کار رفته است. اگر اجتماع سالانه حج نبود من اطمينان دارم (اين اطمينان هم بر حسب بررسي هائي است که کرده ام) که همين درصد ضعيف از همبستگي که امروز در ميان مسلمان هاي گوناگون با مذاهب گوناگون وجود دارد هم ديگر وجود نداشت يا بسيار ضعيف

تر بود زیرا حج باید در خدمت نگهبانی وحدت امت اسلامی قرار گیرد. چرا وحدت امت اسلامی؟ چون اگر خدا یکی است، امت خداپرستان هم یکی است وقتی يك مسلمان شيعي که در مغز او صدها تبليغ ضد مسلماني سني در دوران زندگيش وارد کرده اند، به آنجا مي رود مي بيند اينکه مي گویند همه سني ها دشمن علي(ع) هستند دروغ است.

او صدها سني را مي بيند که نسبت به علي(ع) محبت دارند اين که مي گویند همه سني ها دشمن فاطمه زهرا(س) هستند دروغ است. او مي بيند صدها سني آن جا مي ايستند و آدي احترام مي کنند حتي نسبت به ائمه ي بقيع(س). آن وقت مي فهمند که عجيب او را گول زده اند و آن سني هم که مي بيند در گوش او کرده بودند که شيعه اصلاً يك دين ديگري دارد، قبله اي ديگر با نماز ديگري دارد، مي بيند شيعه آمد مثل خود او روبه همان قبله ايستاده و نماز مي خواند.

همان حج را بجا مي آورد- گيرم چند جا با يکديگر اختلاف فتوا دارند، (اهل تسنن) خودشان هم با يکديگر (اختلاف فتوا) دارند- مي فهمند اينکه در مغز او کرده بودند که شيعه کافر و بي دين است دروغ است (ليشهدوا) و اين را چون مي بيند ديگر تبليغات به اين آساني در او اثر نمي کند.

اين ديدن ها خيلي موثر است. در اين زمينه قبلاً توضيح داده شد و در اين جا مي خواهم به يکي دو نقطه ديگر اشاره کنم.

## بُعد اجتماعي

### تفاوت دو نظام اجتماعي

ما مدعي نيستيم که سياست و نظام اجتماعي اگر از ايمان معنوي برخوردار باشد يك چيز است و اگر

درونش از ایمان معنوی تهی باشد چیز دیگری است و این ها دو نوع نظام هستند در دنیا امور زندگی بشر را با نظام بدون ایمان نمی شود اداره کرد ولی می گوئیم نظام بدون ایمان با نظام اجتماعی که روح ایمان در او دمیده باشد اصلاً دو نوع زندگی برای بشر می سازد یکی از آن ها منظم اما با نظمی بی روح و شکننده و دیگری منظم اما با نظامی روحدار و قابل انعطاف. آن یکی نظم ماشینی است و این یکی نظم انسانی. این درست است که انسان ماشین است (چه کسی گفته است ماشین نیست؟) پیچیده ترین ماشینهایی که ما در عالم خلقت سراغ داریم و پیچیده ترین کامپیوترهایی که الان ساخته می شود، همه به اندازه بخشی از سلسله اعصاب انسان و گوشه ای از مغز او پیچیدگی ندارد (من کاری به آن قسمت‌های مربوط به اندیشه ندارم) به اندازه همان بخش هایی که حتی گردش خون را کنترل می کند، هم پیچیدگی و ظرافت ندارد، به اندازه يك قطعه از ناحیه کرتکس و غشاء مغز و نقشی که او ایفا می کند در زندگی انسان پیچیدگی ندارد. انسان ماشین است ماشین خیلی پیچیده ولی این ماشین علاوه بر ماشین ظریف بودن يك چیز دیگر هم هست، روح دارد يك ماشینی است با حالت و امتیازی خاص که «روح» دارد، اگرچه چون ماشین، نظام می خواهد اما نظامی روحدار، نظمی که «ایمان» چون روح، در همه جایش دمیده باشد آن نظم، نظم انسانی است و نظم منهای ایمان محال است نظم انسانی باشد (چنین نظمی) تنها می تواند به انسان، در حد ماشینی بودنش، سعادت بدهد.

حقوقش

را سروقت بگیرد، باندازه خرج کند و پس انداز بنماید، به موقع به مرخصی برود به موقع گردش کند، به موقع غذا بخورد، به موقع شنا بکند، به موقع بهره گیری های جنسی داشته باشد به موقع بخوابد، به موقع ورزش کند، به موقع شادی و پای کوبی کند، به موقع هم آدم کشی کند، به موقع ناخودآگاه بگویم یا آگاه (این جا دیگر عبارت ها نوسان پیدا می کند) در خدمت فجع ترین کارهایی که از هیچ حیوان درنده ای انتظار نمی رود قرار بگیرد، همه این ها نظم است، اما آیا «انسانی» است؟

در سفر حج انسان يك نمونه كوچك از اجتماع روح دار را مي بيند. من هم موقعي كه به آن سفر مشرف بودم و بعد هم كه پرس و جو كردم میزان تصادفات اتومبیل و اصطكاك ها در سفر حج با حجم مسافران طی می کنند از نظر نمونه های دنیایی اصلاً قابل مقایسه با اجتماعات دیگر دنیا نیست. تا گفته شود درصد آن چنین و چنان است زیرا در این جا آن راننده که پشت ماشین و آن مسافری که داخل ماشین نشسته است در این چند روز با روح و توجهی تمرین شده و تربیت یافته به خدا، زندگی می کند چند روز زندگی در سایه حکومت ایمان، جلوه ای خاص دارد.

نمی گویم هیچ برخورد نیست، نمی گویم هیچ اصطكاك نیست، نمی گویم هیچ تصادف نیست نمی گویم هیچ تلفات نیست، ولی می گویم مقایسه کنید این تصادف ها و اصطكاك ها و برخوردها را در این واحد با تمام ابعاد گوناگونش با همه واحدهای دیگر که در دنیا هست ببینید



مساله چه قدر با هم فرق دارد اگر فرق يك، دو يا سه برابر بود مي گفتيم مهم نيست اما فاصله خيلي بيش از اين هاست. فاصله، فاصله ميان نظم ماشيني، و نظم روح دار است.

در «عرفات» پيش از ظهر بود، عده اي آمدند سوالات ديني داشتند گروهي از اين ها از تحصيل کرده هاي خارج بودند که هنگام مراجعت به ايران اتفاقاً زمان بازگشتشان به سفر حج برخورد کرده و عازم حج شده بودند. بعضي هم از ايران آمده بودند. واقعيت امر اينکه اين ها اول که آمده بودند فکر کرده بودند به عنوان يك تنوع، به حج برويم ولي خودشان اعتراف کردند که با اين که سفرهاي گوناگوني در زندگي رفته اند هيچ سفري تا اين اندازه آن ها را تحت تاثير قرار نداده بود.

اين اعتراف عمومي آن ها بود. نشسته بوديم صحبت مي کرديم و آن ها سوال مي کردند درباره روح و فلسفه حج برايشان صحبت مي کردم و آن صحبت کردن را ياد خدا مي دانستم. من اگر آن موقع مي گفتم که چهار روزي آمده ام تا با خودم باشم مي خواهم بروم بيشتر «ياالله» بگويم، آن ياالله گفتن، براي من انحرافي بود. من همان صحبت را ياد خدا تلقي مي کردم و به آن ها هم گفتم که اين، جانشين چند دعائي است که مي خواهم بخوانم ولي خود اين براي من دعاست. اميدوارم براي شما هم دعا باشد.

براي آن ها قدرتي صحبت کردم و نقش سازنده ي نسبي حج را به روي هر انساني که حج مي گذارد از جمله تاثيري که در به خود آمدن انسان دارد براي شان بيان

کردم یکی از آن ها گفت: من اتفاقاً الان که در راه می آمدم یک نمونه ی خیلی کوچک جزئی از این به خود آمدنی که می گوئید را دیدم. در چادری فلان تیمسار را با یک لباس ساده دیدم که بر روی تشکش افتاده بود. این تیمسار را من مکرر در میدان فرماندهیش دیده بودم که از آن اول که وارد میدان می شد آن قدر عربده می کشد و آن قدر عربده کشی از دیگران انتظار داشت که اصلاً تا به صف نظامیان می رسید یک حالت مصنوعی در میدان به وجود می آمد. دیدم این جا به خود آمده و فهمیده است که هیچ نیست.

تمام این زرق و برق های مصنوعی چهار چوب های کشنده ای است که بر جسم و جانش نهاده اند چهار صباحی به این جا آمده تا از این ها آزاد بشود. او ادامه داد: دیدم تیمسار آن جا بر روی تشکش افتاده و دعائی می خواند و ذکر می گوید و نه تنها دیگر آن یال و کوپال تیمساری با او نیست بلکه در چهره او در چند روز دیگر آن آثار تفرعن هم از بین رفته است. در این چند روز جائی آمده که ایمان به او گوشه رخی نشان داده است چون بیشتر از این که نیست. اگر بیش از این باشد او باید وقتی هم برمی گردد عوض شده باشد. هستند کسانی که با یک سفر حج عوض می شوند و خیلی هم عوض می شوند اما عده آن ها زیاد نیست، نمی دانیم شاید آن آقا هم از همین قبیل باشد.

من او را نمی

شناختم و اصلاً اسم او هم یادم نیست اما این آن چیزی است که یکی از جوان ها برای من نقل می کرد. او به ای نجا آمده و زندگی بر محور ایمان، همه چیزش را (لااقل در این چند روز) عوض کرده است.

دیگر قیافه اش هم آن قیافه دیوماند آن میدان نیست. حال اگر این تیمسار از من سوال می کرد که می گوئید من در میدان فرماندهی ارتش هم با سربازان بگویم و بخندم و شوخی کنم تا يك فرمانده سپاه مومن به خدا باشم؟ می گفتم: نه نمی گویم این جور باش. من می گویم تو که مسلمان شیعه هستی و علی(ع) پیشوایت، يك فرمانده بزرگ میدان جنگ است، و یا برتر از او، پیغمبر اکرم(ص) بین که این دو فرمانده بزرگ در میدان ها چگونه بودند.

انضباط خیلی شدید بود. برخورد محکم و فرماندهی! اما در همان موقع اگر پیغمبر(ص) یا علی(ع) احساس می فرمود که فلان سرباز یا افسر جزء احتیاج به فلان ارفاق دارد- ارفاقی که هیچ زبانی به نظام میدان جنگ وارد نمی کند- چه می کرد؟ آن فرمانده اشباع شده از ایمان به خدا در آن موقع از این وظیفه کوچک غفلت نمی کرد و اگر تو با قاطعیت، قاطعیت در فرماندهی که غیر از تفرعن در برخورد است، و با هم خیلی فرق دارد عمل کنی ایرادی بر تو نیست. اتفاقاً امروز نظام اداری اجتماعی ما این گونه است که غالباً با روسای قاطع در تفرعن، و فاقد قاطعیت در اداره، سروکار دارد در حالی که باید عکس این باشد یعنی «قاطع در اداره» و فاقد «تفرعن در برخورد».

یکی از دوستان، مهندسی

است که آمده بود و صحبت ميك رد او گفت اخيراً يك طوق لعنتي به گردن بنده انداختند و در فلان جا مدير كل شدم. به او گفتم اميدوارم خدمت بهتري بكني. گفت مطلب اين است كه نمي گذارند و با اين كه چند روز بيشتر نيست اذيت مي كنند.

گفتم چطور اذيت مي كنند؟ گفت كه همكاران ما (مدیر کلهای دیگر) می گویند كه مقام مافوق شما از شما خيلي ناراضي است و رضایت كامل ندارد. گفتم: چه طور شده است؟ گفت شما اصول اداري را رعایت نمي كنيد. گفتم: کدامين را رعایت نمي كنم؟ آیا مثلاً" كارها نسبت به گذشته سريع تر انجام نمي گيرد؟

گفتند: خير، كارها نسبت به گذشته سريع تر و بهتر هم انجام مي گيرد. گفتم: پس چه عيبي پيدا شده است؟ گفتند: آخر شما به كاركنانتان زياد اجازه مي دهيد يك ساعت يا دو ساعت بيرون بروند. گفتم: شما كه مي گوئيد كارها سريع تر انجام مي گيرد. من هم اگر اجازه مي دهم چون (آن كارمند) احتياج دارد اجازه مي دهم.

گفتند: اين براي ديگران اسباب زحمت م شود زيرا آن ها نمي توانند اجازه بدهند.

گفتم: خوب چرا نمي توانند اجازه بدهند، آن ها هم كارهاي شان را سريع انجام بدهند و اجازه هم بدهند. گفتند: آن ها حساب هاي ديگر هم مي كنند. مثلاً شما آن روز كه در آن اطاق بوديد و آن مقام مافوق آن جا بود وقتي سخن او تمام شد زود رفتيد و ديگر آن جا نمانديد تا از او استمالي بكنيد، احتراماتي به جا بياوريد و تعارفات مادون مافوق را، با او بكنيد. گفتم: اين جاست كه ديگر

باید عرض کنم بنده اهلش نیستم خواهش می‌کنم به ایشان بگوئید هر وقت مذاقشان و مزاجشان با این طرز کار من سازگار نیست، من خداحافظی می‌کنم و لازم هم نیست که دیگر هیچ دوزو کلکی برایم درست بکنند.

ایشان از دوستانی است که جداً در بخشهای گوناگون زندگیش ایمان، نفوذ دارد و من او را مدت هاست می‌شناسم، ایمان او، به او می‌گوید که اگر یکی از کارکنان آنجا واقعاً يك ساعت یا دو ساعت نیاز دارد که بیرون برود و او می‌خواهد به نحو بهتر و با ایمان، آن جا را اداره کند و می‌داند که نظم ایمان، نظم ماشینی نیست، نظمی است که در عین نظم بودن باید نیاز پیچ و مهره های داخل این ماشین را هم کاملاً رعایت کرد و فهمید، که اگر واقعاً این کارمند الان همسرش مریض است و می‌خواهد پیش دکتر برود چنان چه او را این جا ننگه داشتی دیگر ماندن او به دردخور نیست و اصلاً کار انجام نمی‌گیرد.

لذا، هم ردیف او همین کارمند بزور در این جا ننگه می‌دارد اما کارش به اندازه او انجام نمی‌گیرد و این یکی با آن که کمتر (در محل کار) ننگه می‌دارد ولی کارش به اندازه او انجام می‌گردد. آن نظم بی‌روح است و این نظم با روح! آن نظم چون بی‌روح است به نیاز موجودات زنده داخل این نظام، بی‌توجه است. و این نظم چون با روح است (به این امر) توجه دارد و در عین قاطعیت در اداره، و فرماندهی؛ در عین حال

آن محبت را هم دارد.

لذا کارمندی که با اوست هم از او قاطعیت می بیند و هم محبت. درباره ی امام سجاده (ع)، آن شاعر با علاقه ی با محبت نسبت به خاندان پیغمبر و با توجه به کمالات روحی آن ها چه گفت؟ امام سجاده (ع) کسی است که وقتی انسان در کنار او می ایستد حتی به خودش اجازه نمی دهد خیره به او نگاه کند و احترام از او می گیرد. اما آیا این احترام گرفتن ناشی از ترس است؟ نه این احترام گرفتن ناشی از عظمت روحی است که در او می یابد چون او واقعاً شایستگی مافوق بودن را دارد. این است که برای دیگران در برابر او، خودبه خود احترام گذاشتن طبیعی است و اجرای دستورها هم همین طور. هم به او احترام می گذارند هم فرماندهی قاطع او را روی چشم می نهند و عمل می کنند و می دانند که او آن ها را دوست دارد و هم این ها او را. این نظام روح دار است. نظامی برپایه «قاطعیت» از یک طرف و «محبت» از طرف دیگر.

این یکی از گوشه های بحث ولایت است. ولایت اسلامی و حکومت اسلامی حکومتی است که زمامدار و اداره کننده و توده و اداره شده یکدیگر را دوست دارند ولایت به معنای «تسلط» همراه با ولایت به معنی «محبت» توأم با یکدیگر است. آن پیوند اداری با این پیوند قلبی با هم یکی هستند، نه این که ارتباط دارند، بلکه یکی هستند و از هم ریشه و الهام و کمک می گیرند بنابراین یکی از آثار سفر حج این است که انسان در آن جا یک زندگی

اجتماعي را که ایمان در او نفوذ کرده باشد می بیند.

## يك خاطره ي سازنده از سفر حج

سرگذشت کوچکی نقل کنم من نمونه این مطلب را در مکه از يك افسر سعودي و دو تن از برادراني که چهره شان، چهره برادران کاسب کار ایرانی بود دیدم. در يك نیم روز که هوا به نسبت گرم بود به طوري که براي حاجي غير متوسط، گرمای ناراحت کننده اي داشت اتفاقاً با خانواده به مسجد الحرام مشرف شده بودیم و قرار بود در بازگشت از دو تن از دوستاني که از ایران آمده بودند دیدن کنیم و خود این یکی از سنت های حج است و گفته بودیم که ما به آن جا می آئیم، ساعت درست 12 بود و ما دیگر در حال آماده شدن بودیم تا نماز بگذاریم و بعد برای نهار برویم. نزدیک مسجدالحرام دیدم که چند نفر آن جا اطراف کسی ایستاده اند. جلورفتم دیدم دو نفر از دوستان ایرانی که من آن ها را نمی شناختم اما آن ها به محض اینک ه چهره من را دیدند و فهمیدند که ایرانی هستم آمدند سلام و علیک کردند و گفتند کمک کنید. گفتم چه شده است؟ گفتند ما از این جا رد می شدیم که دیدیم يك حاجي این جا افتاده است.

نفهمیدیم کیست؟ همین قدر چند کلمه اي حرف زد و فهمیدیم عراقی است و حالا می خواهیم او را نجات بدهیم زیرا جان او در خطر است و گرمازده شده است به گروه پزشکان ایرانی (مراجعه کرده ایم) که اتفاقاً نزدیک ترین واحد به ما هستند- واحد، هم درمانی و هم کمکی است- اما آن ها می گویند

که باید رئیس ما باشد چون نیست مقررات ما می گوید فقط بیمار ایرانی را عیادت کنید و این (فرد) چون عراقی است ما نمی توانیم این کار را بکنیم. گفتم خوب جای دیگر سراغ ندارید؟ گفتند نه جای دیگر نتوانستیم برویم ما زبان بلد نیستیم این جا هم زبان بلد بودیم و به فارسی توانستیم (مساله را) بگوئیم.

گفتم کمی صبر کنید، برگشتم و به خانم گفتم به همان جایی که بودید برگردید چون این مساله مقدمه برای این است که من در نماز شرکت کنم برگشتم و به پزشک ایرانی که در آن جا بود گفتم آقا شنیده ام از شما درخواستی کرده اند و جواب شما هم چنین جوابی بوده است؟

گفت این مقررات ماست. اگر این بیمار در این جا مرد، یقه بنده را می گیرند که چرا او را پذیرفتید. گفتم من فلان کس هستم یادداشت هم بکن و بگو مسئولیت بعهد او است. فعلاً (این بیمار را) این جا بگذارید. مقداری از این نظم بیرون بیائید. این آقا در حال مردن است توکاری بکن تا از زیر این آفتاب به کناری بیاید من (مسئولیت را) به عهده تو نمی گذارم و می پذیرم که او را بعد از نیم ساعت از این جا بیرون بیاورم. در این نیم ساعت که نمی میرد! قبول کرد او را موقتاً بپذیرد. اتفاقاً در آن جا بالا خانه ای و تختی بود قرار شد او را بخوابانند و یک کمی به او رسیدگی کنند. به یکی از آن دو گفتم بیائید برویم تا ببینیم راه حل اساسی چیست؟ به پاسگاه پلیس جلوی حرم رفتیم راه ها شلوغ و تقریباً نیمه بسته بود



ترافیک خیلی کند بود. با جمعیت انبوه و ماشین های زیاد و جاده های کم عرض - (این مساله) طبیعی بود، رفتم بالا. جای بسیار کوچکی بود یک افسر جوان عرب سعودی سیاه چرده مسئول آن جا بود. با او سلام و علیک کردیم و به او گفتم یک حاجی در آن جا افتاده و نمی دانیم متعلق به چه گروهی است که او را به گروه خودش راهنمایی کنیم ولی جانش در معرض خطر است و باید هرچه زودتر به بیمارستان برسد. گفت بسیار خوب. در آن روز و در آن ساعت مرتب تلفن این مرد کار می کرد و مشغول بود برای این که باید ترافیک آن جا را با تلفن اداره کند اما در عین حال تلاش می کرد آمبولانس (هرچه) زودتر از این ترافیک مشکل، بتواند عبور بکند و این بیمار را نجات بدهد، من (از کوشائی او) لذت بردم او یادش نمی رفت که این وظیفه را هم (در کنار تنظیم امر ترافیک) دارد. چهره ی او چهره ی یک افسر مومن به این وظیفه را در نظر من مجسم می کرد. او می فهمید چه کار می کند و چه مسئولیتی را به عهده گرفته است مرتب تلفن می کرد من هم گاهی به او یادآوری می کردم اما او منتظر یادآوری من نبود، مکرر بدون یادآوری من، تلفن می کرد که آمبولانس کجاست. اتفاقاً ترافیک یک حالت گره خوردگی پیدا کرده بود به طوری که حدود بیست و پنج دقیقه بیشتر طول کشید تا آمبولانس از بیمارستان به آن جا رسید.

از قضا همان موقع که آمبولانس را نگه داشته بودند تا این بیمار جوان

تنومند را بیاورند پیرمردی که می خواست از این طرف خیابان به آن طرف خیابان برود زمین خورد و او را هم در همان آمبولانس گذاشتند و بردند. این (خاطره) را از این نظر بیان کردم که کسی که با دقت در آن جا نظاره کند مشاهده می کند که این افسر با «ایمان»، و با ایمان به این که چه وظیفه ای دارد، کار می کرد و آن دو برادر ایرانی با ایمان، ظهر هنگام تا این مرد افتاده را به آمبولانس نرساندند آرام نگرفتند. از آن دو پرسیدم آیا کاری ندارید؟ گفتند اکنون این کار بر هر چیزی مقدم است. تا این (بیمار) بجائی نرسد ما آرامش نداریم. این هر دو (احساس وظیفه این دو زائر و آن افسر سعودی) لذت بخش بود و هر دو زندگی اجتماعی پرتو گرفته از ایمان را پیش چشم انسان می آورد. ده روزی هم که انسان به چنین زندگی اجتماعی نگاه بکند موثر است به یاد آن جهنم اجتماعی که در گوشه و کنار دنیا به نام نظام بوجود آمده است می افتد، نظامی که نهضت هیپی های اروپای غربی و آمریکا، عصبانی است علیه آن خشکی و جمود و از دست دادن جنبه انسانیت. و من نمی دانم که آیا اگر در بلوک شرقی امکان بدهند آن عصیان آنجا هم خواهد بود یا نه؟ نمونه هائی از این را من در مطبوعات آلمان دیده ام. ولی من نمی دانم آیا در آن جا (بلوک شرق) واقعا مزاج به اندازه ی این طرف (غرب) برای این عصیان مستعد است یا نه؟ به هر حال آن چه انسان شك ندارد این است که نظام اگر خشک

بود می خواهد سوسیالیستی باشد یا کاپیتالیستی، به هر حال با مزاج انسان سازگار نیست، انسان نظام می خواهد هرج و مرج برای زندگی نمی تواند خوب و مفید باشد.

زندگی بدون حکومت و نظام اجتماعی نمی تواند باشد اما حکومت و نظام انسانی، نظامی که در گوشه و کنارش ایمان تجلی کند و نمونه زندگی اجتماعی با تجلی ایمان در داخل نظام را انسان در این ایام حج تا حدی می بیند و لذت می برد و وجدانش بیدار می شود. که اگر تلاش گر است و اهل مبارزه و می خواهد برای ایجاد یک نظام عالی تلاش کند بداند در راه ایجاد چگونه نظامی تلاش کند

## نتایج اجتماعی حج

همان طور که بیان شد نتایجی که باید از حج بگیریم یکی نتایج «اجتماعی» است و دیگری نتایج سازنده ی این فریضه، و هر مسلمانی می تواند در مراسم حج یکی از نقش های مؤثر ایمان را در ایجاد نظام اجتماعی با چشم ببیند.

روابط مردم در چند روز (مراسم) حج با یکدیگر، از هر نظر، روابطی است که بیش از هر چیز، تحت تاثیر ایمان افرادی که دور یکدیگر جمع شده اند قرار دارد و در پرتو چنین ایمانی است که تجاوز، تعدی و جلوه های دیگر خودخواهی در رفتار انسان ها بسیار کم دیده می شود (نمی گویم هیچ دیده نمی شود بلکه بسیار کم دیده میشود) به طوریکه انسان در آن جا می تواند با خودش ببیندیشد که اگر جامعه ای بزرگ در تمام طول سال تحت تاثیر چنین ایمانی زندگی می کرد وضع عقد اجتماعی، محبت و برادری و غم خوار یکدیگر بودن در زندگی اجتماعی بسیار بهتر می بود.

یکی

از دوستان عزیز ما که پزشك است و نسبتاً علاقه مند است در زندگي ديني اش جدي تر بوده و تا حدود بيشتر اهل عمل باشد، به من مي گفت: من از دوستان و از قشر خودمان گله دارم گفتم چگونه؟ گفت دوستان هم فكر ما چيزهايي را كه در نظامات اجتماعي - در هر سيستم حكومتي هم كه باشيم - بايد رعايت كرد، به بهانه اي كه بر ما روشن نيست، در رعايت اين گونه نظام هاي كلي عمومي ، سهل انگاري مي كنند و اين نشان مي دهد كه اين دوستان نه تنها نظام هاي غير عادل را نمي پذيرند بلكه براي پذيرش نظامي هر چند عادل هم باشد آمادگي خلقي و عادتي ندارند. به طور مثال يكي از دوستان كه اهل مبارزات اجتماعي هم هست و حتي در اين راه رنج ها كشيده و صدماتي ديده، روزي ديدم در خياباني كه عبور يك طرفه بود در جهت خلاف با سرعت با ماشين خود مي آمد. آن روز نشد با او صحبت كنم بعد كه او را ديدم به او گفتم آقا آن روز را بياد داري كه در خيابان يك طرفه ورود ممنوع را رعايت نكردي؟ گفت بله. گفتم تو چرا؟ گفت اي آقا، اين نظام شاهنشاهي سرتا پايش غلط است. بايد به هيچ يك از مقرراتش اعتنا نكرد. گفتم خوب، آخر تو داري از آنجائي مي آيي كه اتومبيل هاي ديگر، به خيال اين كه خيابان يك طرفه است با سرعت و وضع خاصي حركت مي كنند. طبيعي است كه امكان تصادف تو زياد است. گفت بله امكان تصادف بيشتر است گفتم: خوب آن كسي كه با

او تصادف مي كني از كجا كه يكي از همان كساني نباشد كه تو بخاطر نجات او و هم قشرها و هم رديف هاي او مدت ها ناراحتي كشيده اي؟

به تعبير آن دوست ما، اين حرف، گوئي براي او تازگي داشت. آن قدر تازگي داشت كه باز هم در چهره اش آثار قبولي نديدم. او گله مي كرد كه ما در ساختن خودمان و هم فكرانمان آن طور كه بايد پيش نرفته ايم چون اگر كاري، خدمتي، تلاشي و كوششي ساخته باشد از كساني ساخته است كه به نظم تن بدهند بكوشند كه نظامي بهتر به وجود آورند و اما كساني كه اصولاً مزاجشان، مزاج «لانظام» است، آن وقت اين ها هم فكران آقاي بزرگواري مي شوند كه به او گفتند چرا در حوزه علميه و در ميان آقايمان طلاب اهل علم، نظامي وجود ندارد؟ گفت: «نظامنا في لانظام» نظم ما در بي نظامي است (آن آقا فوت شده است و خداهش بيامرزد) ولي اگر از ما پيرسيد كه آيا ما هم طرفدار اين فكر هستيم با صراحت عرض مي كنم؛ نه!

### رابطه نظم و نظام اجتماعي

ما معتقد هستيم اگر كار و كوششي مفيد و داراي بازده، ميسر باشد از كساني ساخته است كه اصولاً به نظم اجتماعي اهميت مي دهند. در آن بخش از نظامات اجتماعي كه در حد ضرورت است هيچ شكي نيست. نوع حكومت يا سيستم هر چه مي خواهد باشد در آن بخش بايد رعايت بكنند. مقررات عبور و مرور معمولاً مقرراتي است كه خيلي ارتباط با نظام اقتصادي، سياسي ندارد اگرچه ممكن است گه گاه به صورت خيلي ضعيف (يك يا دو درصد) ارتباط پيدا بكنند ولي اين درصد آن

قدر ضعیف است که به هیچ وجه مجوز آن نیست که افراد متعهد در خطوط نظامات رانندگی مربوط به عبور و مرور خلاف عمل کنند. بخشی از این مسائل بدون شک مربوط به نظام اجتماعی و حکومت است.

یکی از جوانانی که در آلمان از سنن خیلی زود (شاید آن موقع 14 یا 15 سال داشت) به علتی و در اثر برخورد با موردی، علاقمند شده بود که با اسلام آشنا شود، (ابتدا) مکاتبه می کرد و بعد حضوراً آمد و مسلمان شد، ایشان پس از مدتی به ایران آمد. نخستین روزی که اینجا نزد من آمد به او گفتم: خیرمقدم، خوشحالیم همان طور که مدت ها بود دلتان می خواست، به ایران آمده تا این جا را ببینید، برای من تعریف کن که در این چند ساعتی که آمده ای چه دیده ای؟

او گفت: مقداری (از مسیر منزل شما را) با ماشین و مقداری را تعمداً پیاده آمدم از بعضی از خیابان ها که می گذشتم دیدم گویا اینها که پیاده میروند جزء آدمیزاد نیستند چون این خیابان ها صلاً پیاده رو ندارند. نمی دانم که انسان اگر بخواهد سالم از این خیابان ها عبور کند تکلیف چیست؟ برای رفت و آمد پیاده ها جایی در نظر گرفته نشده است این ها چگونه می توانند در برار حوادث رانندگی امنیت داشته باشند؟ خوب این کار برعهده نظام است. اما این که از خیابان يك طرفه (از جهت مقابل) نباید رفت و اگر بروید حداقل (ضررش) این است که کشش این خیابان را کم می کنید و عده ای از مردم دیرتر به کار خود می رسند، دیگر مربوط به نظام

نیست؛ این مربوط به همه ی ماست و قطعاً باید رعایت کنیم. حال اگر رعایت نکنیم یک نفر مثل این فرد، که خارج از جامعه ماست، وقتی به این جا می آید مطمئن باشید قبل از این که (این مساله را) به حساب نظام بگذارد به حساب دین ما می گذارد.

بنده غالباً دیده ام که در این گونه مسائل همه کاسه و کوزه ها بر سر دین و تربیت اجتماعی و دینی ما شکسته می شود نه بر سر نظام. اگر یک مسلمانی کثیف است و تمیز نیست، خیلی کم می شود که ناپاکیزگی او را به عهده نظام بگذارند بلکه برعهده دیش می گذارد. بدون شک تربیت صحیح ارتباط زیادی با نظام اقتصادی و سیاسی اجتماع دارد. اما از ما این سوال را می کنند که شما که پیرو اسلام هستید اگر تا به حال آن قدر عرضه نداشته اید که نظام اجتماعی سالم به وجود آورید آیا این قدر هم عرضه نداشته اید که خودتان را تربیت کنید؟ یک وقت است که مردم در یک محیطی به کلی از یک نظام فکری سازنده، بدورند و چنان تحت تاثیر نظام حاکم اجتماعی ساخته می شوند که فرصت دریافت های سازنده ی دیگر را ندارند اما اگر به کسانی که می گویند ما با اسلام آشنا هستیم و می کوشیم تا براساس اسلام، یک نظام عادل و صالح اجتماعی ایجاد کنیم، بگویند که شما قبل از ایجاد این نظام، کارهایی را که از دست خودتان ساخته است انجام ندادید معلوم می شود که این جهان بینی و ایدئولوژی و این عقیده ای که باید منشاء عمل

باشد، در خود ما هنوز تحرکي به سوي عمل ايجاد نکرده است.

زن و مرد مسلمان نمي توانند در راه ايجاد نظام صالح اسلامي اجتماعي سهمي ايفاء کنند مگر آن که در زندگي شخصي و اجتماعي شان لااقل درصدي، عمل به مصالح اسلامي دیده شود. براي خود من هيچ يك از دوستانی که از نظر زندگي شخصي پاي بندي به تعاليم اسلامي شان ضعيف باشد نمي توانند به عنوان يك همکار اجتماعي جاني داشته باشند. از نظر خود من، معيار و ملاکي که براي انتخاب همکاران اجتماعي از سالها پيش عرضه کرده ام و هنوز هم به آن سخت پاي بندم اين است:

آن برادر و خواهر مسلماني که در زندگيش در هم اين نظام، آثار پاي بندي به آن چيزي که مي خواهد در راه ايجاد جامعه، براساس آن بکوشد را مي توان دید؛ بر روي او، به عنوان يك همکار و همراه مي شود حساب کرد والا نه. آیا شما ضابطه اي از اين جدي تر، عملي تر، اسلامي تر و منطق پسندتر سراغ داريد؟ بنا بر اين يکي از آثار اجتماعي حج بايد اين باشد که مسلماناني که به حج مي روند در رعايت آن نظامات اجتماعي که بهره حال صحيح مي دانند کوشاتر و جدي تر باشند. کساني که از حج برمي گردند وقتي که مي خواهند از مشاهدات جالب خودشان ياد کنند مي گویند: ما دیدیم که موقع نماز در مغازه ها را باز گذاشتند و بسمت نماز رفتند. هيچ هم به فکر نيفتادند که در مغازه مان را ببندیم و برويم. اين چه چيزي را به شما نشان مي دهد؟<sup>1</sup> اين که ميگوئيد آن جا دیدیم که



وسایل ما ریخته بود و کسی بر نمی داشت چه چیزی را نشان می دهد؟ در این مساله اصلاً تردید نکنیم که معنای کوشش ما در راه تغییر نظام اجتماعی این است که خودمان بی راهه برویم! گمان نمی کنم از بیراهه رفتن ما به هیچ وجه کاری ساخته باشد.

درباره یکی از دوستان تلاش گر که رنج ها کشیده و صدماتی دیده است گفتند که در معامله ای دغل بازی کرده جنس قلابی به دیگران فروخته و بدهی خود را سر وقت پرداخته است و طعنه می زدند که: این ها می خواهند محیط اجتماعی صالح به وجود آورند؟ این طعنه ها بر من خیلی گران آمد واقعاً ناراحت بودم. شما در برخورد با این چنین طعنه هائی چه می کنید؟ به هر شکل ممکن سعی می کنید خود را از شر آن خلاص کنید. مگر می شود ما خودمان در زندگی پای بندی های عملی مان ضعیف باشد و منشاء اثری هم باشیم؟

تنها کسانی میتوانند در راه خدا پیکار کنند که قبلاً در پیکار با خویشان پیروز شده باشند و مراسم حج، مناسک حج و اجتماع حجاج، می تواند در برابر چشم ما آثار عملی ارزنده، چشمگیر و پرجذبه به این گونه پای بندی ها را نشان بدهد و در ما اتحاد، برانگیختگی، شادی و حالت لذتی به وجود بیاورد که خود را برای ایجاد چنین نظمی به صورتی وسیعتر و جامع تر آماده تر کنیم.

این یکی از آثار اجتماعی حج است و این بحث ها و یادگیری ها همین طور که مکرراً عرض شد بالاخره باید مقدمه عمل باشد و اگر در ما حالت عملی بوجود

نیاورد باید در ارزش آن ها شك کنیم. بنابراین باید تصمیم بگیریم در زندگی مان جدي تر، قابل اعتماد تر، منظم تر، پاکتر و پای بندتر باشیم.

## حج و روابط بین زن و مرد

یکی از آثار اجتماعی حج روابط میان زن و مرد در آن جاست. دو مسئله خیلی جالب عرض می کنم:

1- همان گونه که در رساله ها خوانده اید یکی از واجبات احرام این است که اگر زن حج می گذارد نباید روینده به صورت خود بیاندازد که صورت او را بگیرد. بنابراین زنان با موی پوشیده اما با صورت باز در مراسم حج شرکت می کنند (حال آیا نقابی که با صورت فاصله داشته باشد بیاندازد جایز، واجب و مستحب یا مکروه است بحث دیگری است). این حکم اسلامی است که زنهایی که حج می گذارند باید با چهره و صورت باز در مراسم حج شرکت کنند. از طرف دیگر هر نوع لذت گیری جنسی (در این ایام) از چیزهایی است که برخلاف احکام اسلام است. یعنی در حالت احرام زن و مرد باید از هر نوع لذت گیری جنسی (حتی نوع حلال آن) اجتناب کنند. «فلا رفث و لافسوق و لاجدال فی الحج» 1 نوع حرام آن که همیشه حرام است (مثل دروغ بر خدا و رسول که همیشه حرام است اما در روزه حرام آندر حرام می شود برای اینکه روزه را هم باطل می کند) در آن جا نوع حلال آن هم حرام می شود.

لذت یابی جنسی در موقع حج و در موقعی که انسان در حال احرام است اگر از راه حرام باشد که همیشه حرام است ولی در آن جا حرام آندر حرام است. زیرا از نظر احرام هم حرام

است. این امر حتی نسبت به همسر خود هم که حلال است در آن جا حرام می شود. به هر حال در مراسم حج، زن و مرد باید اصلاً فکرشان در پی لذت جنسی نباشد و حتی انسان در این چند روز باید از لذت حلال جنسی هم صرف نظر بکند، به این ترتیب اگر انسان بخواهد موفق بشود که چند روز تمرین روحی را درست انجام دهد خود به خود باید اصلاً فکرش در این راه نباشد تا بتواند آن چند روز را به سلامت بگذراند.

یک نمونه نقش موثر تربیت عفت، در زن، و تنظیم بهبود برخورد اجتماعی زن و مرد، در صحنه حج دیده می شود. آزمایشی که هر سال تکرار می شود. درست است که باید به کمک بسیاری از نظامات اجتماعی دیگر جلوی طغیان جنسی را گرفت. اما نقش ایمان، نقش عامل معنوی، نقش عفت متکی به ایمان را در این مورد نباید نادیده گرفت.

زن باید در جامعه طوری بیاید که لااقل هوس انگیزی او کم بشود. خیلی فرق است بین زنی که اندامش، سرش، موهایش، دستش، تنش و پاهایش پوشیده است (حالا با چادر یا با روسری و پالتو و شلوار ولی بالاخره پوشیده است) با زنی که نیمه برهنه یا پوشیده ای بدتر از برهنه بیرون می آید. درست است که رعایت حجاب اسلامی در کم کردن فساد جنسی و فساد اخلاقی ناشی از بی بندوباری جنسی عامل موثری است و درست است که باید بر روی آن تکیه کرد اما این فقط یک سوی مطلب است ولی یک یک سوی بزرگ مطلب تربیت مرد و زن مسلمان است به گونه

اي که در برخورد با يکديگر مواظب باشند چه مي کنند و کجا هستند. قرآن يك جا، به زن و مرد مي گوید(نور«24» آیات 30 و 31) و جاي ديگر به زنان مسلمان مي گوید پوشيده بيائيد(احزاب«33»، 59) و بيش از يك جا به زن و مرد مسلمان مي گوید در برخورد با يکديگر چشم چراني نکنيد: «اي پيغمبر به مردان بگو در برخورد با زنان، چشمشان را به روي آن ها ندوزند

و به زنان مسلمان بگو در برخورد با مردان، به آن ها چشم ندوزند، هيچ به هم نگاه نکنند، برخوردشان برخوردی پاک و نگاه شان نگاهي پاک باشد....»<sup>1</sup> اين تربيت خيلي مهم است. من خوب يادم مي آيد که در يك بخشي از زمان خودمان، در ميان گروهی، حداقل اين تربيت بسيار نيرومند بود و حالا اين تربيت نيرومند، در فاصله ي سي سال، بسيار ضعيف شده است. چه قدر هم خسارت است.

در دوران حج، ما نقش «حفاظت» را با چشم مي بينيم. چگونه مي شود که يك زن از ميان گروه مردان عبور کند اما مردها چشم چپ هم به او نگاه نکنند. از يکي از اهالي تهران که مسلمان بود و به عزم تجارت به آلمان رفته و در هامبورگ ساکن بود روزي در بين صحبت پرسيدم: توکي به ايران برمي گردي؟<sup>2</sup> آن تاجر تهري گفت: چه بگويم؟ کجا برگردم؟ واقعيتش اين است که اين جا محيط خيلي فاسد است و حتي از نظر روابط زن و مرد، اما اين فساد تا اين حد است که اگر يك زني خودش منحرف نباشد مردها در اين محيط اجتماعي نمي توانند به او

تجاوز کنند(مگر بسیار به ندرت). يك نوع امنیت این جا وجود دارد که زن من که از خانه بیرون می رود، در خیابان کمتر کسی دنبال او می افتد و تعقیبش می کند و به او متلک می گوید یا احیاناً نقشه بکشد که او را بدزد، و حال این که در تهران ما، اگر دخترم سه ساعت بعد از غروب آفتاب از کوچه به خانه بیاید نگرانم و حال این که این جا ساعت دوازده هم اگر بیرون بروند نگران نیستم.

من این طعنه اجتماعی را بر جامعه خودمان بسیار تلخ دیدم. این عیب بزرگی است. باید عفت اخلاقی جامعه ی مسلمان و امنیت اجتماعی اش هر دو تامین باشد، در این زمینه، اتفاقاً نقش حکومت خیلی قوی است، باید طوری باشد که واقعاً يك زن اگر نیمه شب از خیابانی خلوت و تنها عبور می کند امنیت داشته باشد.

### **اخلاق يك پیامبر و اخلاق يك زمامدار جاه طلب**

فکر نکنید این مطلبی که می گویم صرف يك آرزوست «ابن اثیر» در «کامل» 1 که يك دوره تاریخ است که در حدود پنج قرن و نیم از دوره های اسلامی را بردارد می گوید: «عدی بن حاتم» مسیحی بود. پس از گسترش اسلام با زن و بچه اش کوچ کرد به شام، چون آن جا يك اقلیت بزرگ مسیحی بنام «غسانی» ها زندگی می کردند. خواهرش را آن جا گذاشت و رفت. خواهر «عدی» آن جا بود تا سپاه اسلام به آن جا رسید و مثل دیگر مناطق در قلمرو اسلام قرار گرفت و وی ناچار شد با نظام اسلامی زندگی کند. نامه ای به برادرش عدی نوشت و او را ملامت کرد که توراتی و دیگران را

بردي و فكر نكردي كه نسبت به خواهرت هم مسئوليت داري. من را اين جا گذاشتي و رفتي و اگر رفتنت خوب بود چرا مرا نبردي؟ اگر هم بد بود چرا خودت رفتي؟ حالا چرا در آن جا مانده اي؟ برگرد و بيا با اين نظام و رهبر اين نظام آشنا شو.

از دو حال خارج نيست اگر آن را پسنديدي و به اسلام گرويدي چه سعادتي است و اگر آن را نپسنديدي باز هم در اين جا مي تواني در ميان قوم خودت با عزت بيشتر زندگي كني تا در آن جا (زيرا نظام اسلام به كساني كه مسيحي بودند اجازه مي داد با پرداخت يك مالياتي به عنواني «جزيه» در آن جا زندگي كنند).

«عدي» تحت تاثير اين نامه فرار گرفت و پيش خود گفت برويم بينيم محمد(ص) چه ميگويد؟ دين جديدي كه آورده واقعاً چيست؟ عدي به مدينه آمد. پيغمبر در مسجد بود يك راست به مسجد آمد و با پيغمبر آشنا شد.

پيغمبر از او دعوت فرمود كه با هم بسوي منزل بروند. با هم راه افتادند كه به منزل بروند. «عدي» دو مطلب اجتماعي در بين راه ديد كه خيلي تحت تاثير قرار گرفت. چون «عدي» قبلاً خيال کرده بود كه مردی بنام محمد(ص) از طایفه قریش در مکه قیام کرده است تا به قدرت برسد ولي كارش نگرفته و مخالفانش گذاشته اند.

لذا او به مدينه آمده چون در آن جا شرايط مساعد بوده است به قدرت رسیده و رئیس و فرمانروا شده است تا بتواند به خواسته هاي خود برسد يعني هم آن تصويري كه امروز نويسندگان غربي از شخصيت پيغمبر(ص) دارند. «عدي»، دو تا مطلب ديد و فهميد

که مساله این طور نیست. این اخلاق کسانی که شیفته جاه و جلال هستند نیست. یکی این که در وسط راه پیرزنی رسید به پیغمبر گفت: یا رسول الله! پیغمبر ایستاد. - این که من یک مهمان دارم آن هم یک حاکم از اشراف قریش و نباید معطل بشوم و امثال آن در کار نبود. - پیغمبر با کمال بردباری ایستاد، «عدي» دید که آن فرد سوالات بسیار عادي کرد و پیغمبر هم با کمال بردباری، متانت و محبت جواب گفتند مدتی طول کشید و عدي از این وضع خسته شد. او دید که اگر خود او به یک زنی برخورد می کرد و این قدر او را معطل می کرد معذب می شد. به چهره پیغمبر نگاه کرد ببیند آیا درونش ناراحت است و دندان روی جگرش گذاشته است؟ دید نه او آن قدر انسان عالی طبع است که چهره او هم آثار اوقات تلخی دیده نمی شود. با خرد گفت نه، این زمامدارانی که من دیده ام و حتی خود بنده که رئیس قومی هستم، هرگز حاضر نیستم با مردم زیردستم این گونه رفتار کنم.

این اخلاق، اخلاق یک پیغمبر می تواند باشد اما اخلاق یک زمامدار جاه طلب نمی تواند باشد. ایستادند تا حرف آن پیرزن تمام شد و آمدند تا به منزل رسیدند، در منزل پیغمبر (ص) در آن موقعی که وضعشان خوب شده بود یک تشك داشتند که رویش می نشستند، بقیه اطاق یا حصیر بود یا خالی، پیغمبر این تشك را به «عدي» واگذار کرد و خود روی حصیر نشست. آه، این چه زمامداری است؟ پیغمبر (ص) قدرت دارد، در جنگ هایی پیروز شده، اصحابی و

پیروانی دارد، شکوه و جلالی دارد، در خارج اسم محمد(ص) که برده می شود عده زیادی لرز براندامشان می افتد و اکنون چنین پیشوایی و چنین مرد با قدرتی از مهمان غیر مسلمان و مسیحی خودش این طور پذیرائی می کند که جای خود را به او می دهد.

«عدي» می گوید در دل گفتم این هم خصلت هیچ يك از زمامداران جاه طلبی که طالب و پادشاهی و فرمانروائی هستند نیست.

پیغمبر(ص) با او شروع به صحبت کرد. روح «عدي» هم آماده بود، دید مطالبی هم که پیغمبر برای او می فرماید از آن قبیل نیست که: عدي، توسر جای خود برگرد و هر چه در آن جا به دست تو می آید چند قسمت کن يك قسمت برای ما بفرست و بقیه هم برای خودت و هر چه دلت می خواهد پدر مردم را در بیاور.

عدي دید چنین خبرهائی نیست، مذاکرات اصلاً سیاسی نیست. مذاکرات براساس ساختن فکر است. او می خواهد آدم بسازد.

نهضت او نهضت آدم سازی است. عدي تحت تاثیر قرار گرفت. پیغمبر(ص) ضمن سخنان تشویق آمیزی که با «عدي» داشت فرمود: عدي، تو این وضع امروز ما را نگاه کن (چون آن موقع که پیغمبر سخن می گفت مسلمان ها به زحمت نان سیری می خوردند) فرمود وضع امروز ما را نبین. روزی خواهد آمد که قلمرو اسلامی در شرق و غرب و شما و جنوب گسترش پیدا کند و در این قلمرو چنان انسان هائی زندگی کنند و چنان نظام اجتماعی و حکومتی بر سر کار باشد، که اگر يك زن تنها بخواهد از سرزمین فلات یعنی عراق کنونی به این جا که مکه است



بیاید یعنی از آن بیابان های لم یزرع عبور کند هرگز ترسی نداشته باشد و اگر در تمام این قلمرو بگردید برای پرداخت زکات بخواهید مستحق پیدا کنید مستحق زکات را به زحمت بتوانید پیدا کنید. یعنی هم تامین رشد اقتصاد و تقسیم نسبی ثروت عمومی و هم امنیت اجتماعی.

مزایایی را که پیغمبر برای جامعه آینده اسلام برای عدی می شمرد و او را به اسلام دعوت می کند این هاست. یکی آن «امنیتی» است که عرض شد که زنی تنها از عراق به مدینه حرکت کند و نه از دزد و نه از تجاوز نترسد. برای رسیدن به این وضعیت، جامعه به ساختن انسان هایی نیاز دارد که از نظر سلطه بر هوی و هوس تربیت شده باشند. در جامعه ای که انسان های هوس کیش، زندگی کنند اعم از زن هوس کیش و مرد هوس کیش تامین چنین آینده ای محال است. «عدی» بعداً مسلمان می شود. او می گوید قسم به خدا آن امنیتی را که زنی بتواند از عراق از بین النهرین به حجاز تنها حرکت کند و نترسد دیدم که به وجود آمد و آهنگ اقتصادی زندگی عمومی هم به سمتی است که در آینده نزدیکی پیش بینی می کنند که آن مطلب دوم یعنی یافتن مستحق زکات در جامعه اسلامی به زودی مشکل نصیب ما شود.

### مراسم حج، نمونه عملی جامعه اسلامی

یکی دیگر از چیزهایی که انسان در حج می بیند و لذت می برد همان نزدیک بودن زندگی ها به یکدیگر است. البته با کمال تأسف مصریها و در این اواخر ما ایرانی ها این حالت حج را هم به هم زده ایم و حج هو

لوکس، دولوکس و ممتاز و متوسط و پایین و از این حرف ها شده است، 1 کسانی که که به حج مشرف شده اید دیده اید که عده زیادی از مردمی که به حج می آیند مردم فقیری هستند.

اکثریت حجاجیها فقیرند نه ثروتمند. برای این که اکثریت حاجی ها همان اعرابی هستند که پیرامون مکه زندگی می کنند این ها نظیر زوار حضرت عبدالعظیم برای تهران یا زوار قم هستند. شما در این زیارتگاه ها در ایام زیارتی که می روید عده زیادی از مردم را می بینید که حرکت کرده و به آن جا آمدند. در موقع حج عملاً مردمی که در اجتماع بزرگ حج زندگی می کنند از حداقل زندگی بهره مند هستند و همه هم تقریباً با همان حداقل زندگی می کنند.

حج، اگرچه نمی گویم یک نمونه از زندگی اقتصادی بدون فاصله است، اما لااقل با فاصله کم است همراه با تعیین حداقل زندگی برای این مردم که کسی گرسنه و فاقد مواد اولیه در آن جامعه نباشد. مسلمان ها می توانند سالی یک بار نمونه عملی آن را در موقع حج ببینند اما همین طور که عرض شد اگر اشرافی گرایی عده ای از حجاج بگذارد. ما خیلی متأسفیم که ما خود عرضه نداشتیم و نداریم که تا وقتی کار به دست خودمان است این جنبه ها را به دقت رعایت کنیم حتی بعضی از علمای دینی ما به جای این که خودشان کمک کنند به این امر، با کمال تأسف باید بگویم عملاً موقعی که حج می گذارند، حج آن ها هم مشوق نوعی امتیاز طلبی است. چون آن موقع که بنده مشرف

بودم بعضی از مراجع هم مشرف بودند امتیازاتی را که در آن موقع حج داشتند من حیث المجموع تقریباً ثروتمندترین حجاج هم نداشتند. اتفاقاً آقای که من از محبت شخصی او همیشه تشکر کرده ام خواست نسبت به خود ما هم چنین وضعی را تا مقداری عمل کند که من یکی دویار هم تذکر دادم و تا آن جا هم که میسر بود جلوی او را گرفتم.

وقتی من وارد جده شدم قرار بود با یک گروه از رفقای که نسبتاً این اصل را رعایت می کردند باشم که نشد لذا در آن جا به یک کاروانی ملحق شدیم.

مسئول گروه ضمن حرف های محبت آمیز گفت که ما این امکانات را داریم و می توانیم برای شما و همراهاتان چنین و چنان کنیم و از این قبیل حرف ها. گفتم من به شما بگویم که من به حج آمده ام یعنی به سفری که اگر در مزاج خودم این بیماری امتیاز طلبی وجود دارد در این چند روز معالجه شوم. حال شما میگوئید ما می توانیم در این سفر برای شما امتیازات چنین و چنان درست کنیم؟ با صراحت به شما بگویم که من از آن هایی هستم که می توانم با هیمن عبائی که بردوشم است مراسم حج را بگذارم اگر هم می بینید توی کاروانی آمده ام برای این است که آگاهی ندارم و همراه من هم زن است و می ترسم وظایفی را که نسبت به آن ها دارم نتوانم در این شرایط درست انجام بدهم والا چه بسا اصلاً با کاروان نمی آمدم برای اینکه حج، این چنین است و بعد به

او گفتم شما اگر می‌خواهی خدمتی به حاجی بکنی این باشد که او را راهنمایی درست بکنی که اعمالش را چه‌گونه به جا بیاورد و وظایفش چه‌گونه باشد، کجا برود، چه جاهایی را ندیده نگذارد و برگردد چه بسا سفر دیگری نصیب او نشود و دیگر این فرصت را پیدا نکند. اما بزرگترین محبت این است که برای ما امتیاز قائل نشوی.

و بعد متأسفانه بعضی از علما که در آن سفر بودند در آن جا مثل این که هیچ توجه نداشتند که باید عمل آن‌ها هم عملی باشد که دیگران را به نفعی امتیازات لااقل در این چند روز تشویق کند حتی کاربجائی رسید که در حرم پیغمبر اکرم(ص) عده‌ای دور آقا حلقه می‌زدند و مثل زنجیر دست می‌گرفتند و ایشان را وارد می‌کردند و برایش سلام و صلوات ختم می‌کردند. من واقعاً تعجب کردم که این دیگر چیست و چگونه نقشی است که ما می‌توانیم داشته باشیم؟ وقتی ما عملاً از نظر فردی و عمل اجتماعی نتوانیم حاجی را که از جامعه ما بسوی حج می‌روند و مسئولانی را که آن‌ها را اداره می‌کنند طوری تربیت و راهنمایی کنیم و طوری در جریان بگذاریم که لااقل در این چند روزه حج در مقابل این مسائل باشیم، چه کاری می‌توانیم بکنیم؟ آن وقت تذکر می‌دهند که درباره حج به عنوان یک کنگره را رسیدگی کنیم. (چون کنگره به معنای این لبه‌های عمارت است) به یکی از این لبه‌های کنگره که مربوط به خودمان است برسیم چه می‌کنیم؟ مکه

می

رويم چه مي خواهيم بكنيم؟ چرا همه چيز مسخ مي شود؟ حجامان هم مسخ ميشود، حج يك عالم برجسته هم حتي مسخ ميشود. برجستگي يك عالم برجسته، در اين است كه در مراسم حج اين اظهار امتيازات از او ديده نشود.

## حج، نظام اجتماعي متعادل

اجتماع حج، داراي جنبه هاي ارزنده و سازنده گوناگون است. يكي از آن ها اين است كه اجتماع نمونه اي از امت اسلامي و نمونه اي از اجراي نسبي لاقل قسمتي از تعاليم اسلام در يك واحد نمونه اجتماعي باشد. در اجتماع حج مي شود تا حدودي جلوه اي از برادري و برابري اسلامي راديد.

فاصله ها يا كم مي شود يا از بين مي رود، زندگي ها يا كاملاً يك نواخت و يكسان مي شود و يا لاقل خيلي به هم نزديك مي شود، لباس ها يا كاملاً يكسان است يا خيلي به هم نزديك است. اگر اين كاروان سازي هاي لوكس، در همه ي مردمی كه به عزم حج مي روند از بين برود و روح حج، فدای این كه آدم چند روز آسان تر يا قدری مشكل تر بگذراند نشود، تقريباً مردمی كه به حج مي آیند مثل هم زندگي خواهند كرد و گروهی از مردم مسلمان، لاقل يك بار مزه زندگي در محيط ايمان، الفت، دوستي، به يكديگر نزديك بودن، و دور انداختن عوامل جدائي را مي چشند، لاقل به حد چشيدن مي چشند و اگر عوامل افزايش شعور و آگاهي در جامعه اسلامي به موقع به كار بيافتد مي توان از مردمی كه يك نوبت حج گذارده اند طرفداراني براي ايجاد نظام اجتماعي متعادل ساخت زيرا (چنين نظامي را) در

آن جا مي بيند به همين جهت است که در تعاليم اسلام در مورد رفتن به حج خيلي تاکيد شده است.

### چه چيز مي تواند جاگزين حج گردد؟

گاهي اوقات دوستانمي مي پرسند: آیا اگر انسان پولي را که خرج رفتن به سفر حج مي کند، براي يك خانواده فقير بي بضاعت بدهد وسيله زندگي فراهم کند و يا کمکي به زندگي آن ها بکند بهتر نيست؟ در پاسخ و بررسي ها اگر انسان يك سونگر باشد، با خود مي گويد: البته وقتي يك خانواده اي در يك جامعه اسلامي با زندگيش افتاده است اگر يك نفر که مي خواهد به حج برود پولش را به اين (خانواده) بدهد و حج نرود بهتر است. غافل از اين که ما بايد عواملی داشته باشيم که خود اين روحیه را اول در جامعه حفظ کند و زنده نگه بدارد که اگر اين فرد حج نرفت پولش را صرف کاباره رفتن نکند، صرف رنگ و آب بيشر دادن به زندگيش نکند، صرف سفر گردش اروپا و آمريکايش نکند تا آن وقت اصلاً اين مساله مطرح بشود که آیا به حج بروم به سفر بروم يا به اين (خانواده) کمک کنم؟ اگر ما ميدان هاي فردي و اجتماعي مناسب و خلاق و سازنده، براي تقويت اين روحیه ها در جامعه، و انسان ها و اعضا جامعه نداشته باشيم وقتي به اين آقا هم بگوئي فلان کار را نکن، او پول اضافي را صرف کمک به آن خانواده نخواهد کرد. به عبارت ديگر اگر ما فرمول را عوض کنيم (و به او) بگوئيم حج نرو و به خانواده بي بضاعت کمک کن ضمانت اجرائي اين فرمول ما چيست؟

آيا چيزي جز گرايش

قلبي و ديني و معنوي اين انسان ها بسوي حق و به سوي وظايف ناشي از حق پرستي مي تواند ضامن اجراي اين تعاليم باشد؟ نه. ميدان هائي كه بتواند اين روحيه، گرايش و ايمان را تقويت بكنند پشتوانه است. اگر ما توانستيم مراسم حج صحيح داشته باشيم آن كسي كه مي رود به حج و برمي گردد، نه تنها به اندازه پول حج (بلكه) دو برابر و سه برابر آن در كارهاي خير انفاق خواهد كرد زيرا روحش آنجا ساخته شده است. آزمائش را با صدنفر حاجي معمولي (نه مي گويم فوق العاده و نه خيلي معمولي) كه يك كمي شعور داشته باشد انجام بدهيم و آن اين است كه در طول سال به او مراجعه كنيد و از او براي كارهاي خير كمك بخواهيد و سپس سال بعد از حج هم به او مراجعه كنيد و كمك بخواهيد مجموع برداشت از اين صد نفر را بينيد در سال بعد از حج و قبل از حج چه قدر است. اگر دو برابر شد (اين مساله) چه چيزي را نشان مي دهد؟ نشان مي دهد آن پولي كه صرف حج شده از نظر حتي كمك به فقرا هم نقش خود را ايفا کرده است و خيلي هم بيشتري و بهتر از آن كه از اول (به او) گفته مي شد كه به حج نرود و آن را صرف فقرا كن. اگر روايات صريحي درباره اين مطلب نرسيده بود انسان گاهي اوقات مشكل بود به صرف اجتهاد خودش چنين بگويد؛

اما علاوه بر اين، رواياتي مكرر و مؤيد در اين زمينه از ائمه طاهرين (س) وارد شده است همين سوال را از ائمه

کرده اند که چند روایت آن را می خوانم:

از «سماعه» نقل می کند: می گوید که امام صادق (ع) به من فرمود چرا

امسال به حج نمی روی؟ او جواب می دهد: کارهایی دارم،

معاملاتی بین من و دیگران هست، مشاغلی داریم و چه بسا این کار

خوبی باشد و در آن خیر می باشد. فرمود نه، قسم به خدا، خداوند در

این کار و در این شرایط برای تو چیز بهتری مقدر فرموده است. هیچ

بنده ای از رفتن به حج محروم نمی شود مگر اینکه گناهی کرده باشد

که او را محروم کرده باشد. 1

باز از امام صادق (ع) روایتی است که می فرماید که اگر مردم حج را کنار بگذارند زمامدار مسلمین باید آن ها را مجبور کند به حج

بروند، خواه خودشان بخواهند خواه نخواهند. چون این خانه برای حج گزاردن ساخته شده است. 2

می گوید از امام کاظم (ع): پرسیدم آیا انسان برای حج رفتن می تواند پول قرض بکند و به حج برود؟ اگر قرض بی محلی نیست و چیزی

دارد که اگر در راه تلف شد بتواند وام او

را پرداخت کنند.

بله.

در باب: «الفضل فی نفقة الحج» امام صادق (ع) به يك نفر از دوست داران خودش توصیه

می کند و می فرماید: چه می شود اگر کسی از شما همین طور که در سال مشغول کسب

و کار است و درآمدی دارد، در خرج زندگیش يك کمی میانه روی بکند و مقداری از

منافع خود را برای حج کنار بگذارد، تا موقعی که (زمان) حج می رسد، ببیند يك پولی

مخصوص حج پس انداز کرده و در رفتن به حج از مایه نمی خورد و به حج برود. در

روایت دیگری



در همین باب باز امام می فرماید: در موقعی هم که حج می خواهی بروی

مخارج حج را کمتر بکن، سفر کم خرجی برو، تا همواره برای رفتن به سفر حج، نشاط

داشته باشی. 1.

کلینی از «سعید سمّان» روایتی نقل می کند که چون متن آن مفصل است تنها ترجمه آن را می خوانیم می گوید:

«من هر سال به حج می رفتم تا این که، یک سال سختی پیش آمد که مردم در تأمین

زندگی، به زحمت افتادند. دوستان من گفتند که اگر

تجدید نظر می کردی و این خرجی را که می خواهی صرف حج رفتن بکنی صدقه به

مردم مستحق می دادی، البته بهتر بود. من به دوستان گفتم آیا رأی شما این است؟

گفتند: بله، گفتم: من هم تبعیت می کنم. آن سال پول را دادم و به حج نرفتم. می گوید

در شب عرفه خوابی دیدم که آن خوب مرا ناراحت کرد (پیش خود) گفتم دیگر من

این کار را نمی کنم و حج را رها نمی کنم بلکه هر سال به حج خواهیم رفت. وقتی

سال آینده شد به حج رفتم در فرصت «منی» (که یکی از فرصت های بسیار خوب برای

برخوردها و برقراری ارتباط است) امام صادق (ع) را دیدم. (چنان چه ملاحظه شود دوستان

پراکنده ی امام، در دنیای پهناور اسلام آن روز، در مراسم حج است که می توانند رهبر

را ببینند و از او کسب تکلیف کنند) مردم پیرامون او جمع شده بودند و در اطراف

حضرت عده ای بودند. جلورفته و عرض کردم به من بفرما تکلیف چیست؟

داستان را برای او گفتم و پرسیدم کدام بهتر و با فضیلت تر است: حج یا صدقه؟

فرمود چه قدر خوب است انفاق به

فقراء. امام، این جمله را سه بار تکرار فرمود

(که سائل بداند که در مسئله، وقتی انگشت بر روی این طرف مطلب می گذاریم،

معنایش ضعیف کردن طرف دیگر نیست). گفتم بله میدانم امام کدام یک بهتر و

با فضیلت تر است؟ فرمود: چه مانعی دارد که شما هم به حج بروید و هم صدقه بدهید

هر دو کار را انجام بدهید؟ گفتم: آخر پولش به اندازه ای نیست که به هر دو رسد

و وسعت این کار را ندارد. مود: می دانی اگر فردی می خواهد ده درهم

فر در حج مصرف کند و مخارج حج او ده درهم است باز هم آن را دو قسمت کند. پنج

درهم را صدقه بدهد و با پنج درهم بقیه به حج برود. یا این که باز هم سعی کند بیشتر،

از مخارج این سفر بکاهد و صدقه بدهد. حج را هم رفته باشد که این موجب پاداش

او خواهد بود. (سوال کننده بالاخره دید امام نه حج را رها می کند و نه صدقه را، بلکه

می گوید هر دو. وقتی دید مطلب این طور است و هر چه این طرف و آن طرف زد

امام بالاخره می فرماید هر دو را باید با هم داشته باشد. می گوید) گفتم: خوب اگر

ما این طور عمل کنیم آیا دیگر درست است؟

فرمود: بله. بعد امام (ع) سه بار فرمود: آخر کجا می توان جانشینی برای حج پیدا کرد؟

سپس فرمود: بنده ی خدا از خانه اش که به عزم حج بیرون می آید همان جا بهره ای از

ثواب الهی دارد (چون همه چیز زندگی را رها کرده آن هم حج آنزمان - و به سوی خدا

- می آید. پیداست که در او

بخشي از ساخته شدن وجود دارد و پاداش و ثواب آن هم

هست)، او مي ايد در مسجد الحرام طواف واجب را مي کند، به مقام ابراهيم مي رود

و در آن جا نماز مي خواند. آن گاه فرشته اي در کنار چپ او مي ايستد و وقتي

برمي گردد، بر شانه اودست مي زند مي گويد: اي بنده ي خدا، آن انحراف ها و ناپاكي ها

گذشته ات تمام شد. «يا هذا، اّما ماضي فقد غفرلك، و اّما ما يستقبل فجدا» و اما نسبت

به آینده بکوش. 1 اصلاً توبه همین است. اين يك واقعيت است که اگر انسان واقعاً از راه انحراف به راه حق (چون توبه يعني بازگشت است) برگشت ديگر پاك است.

(البته در خود روايات توبه، دارد در غير حق الناس). حق الناس در پيش اوست. آدمي که به راه حق بازنگشته است؛ اگر دو مرتبه قصد کرد در مال کسي تصرف کند، اين چه به راه حق بازگشتني است؟ بسيار روايت جالبي است. هر گوشه آن جالب است و هر گوشه اش مي تواند ديد جامع يك رهبري را، که در شأن «امام» است نشان بدهد، و در زمان ما که از اين نوع رهبري محروم هستيم لاقبل بايد در امر دين، بکوشيم پيرو رهبراني باشيم که اگرچه امام نيستند و نخواهند بود اما لاقبل تا آنجا که ميسر است لياقت جانشيني امام را در اين نوع رهبري ها داشته باشند.

## ما و اجرائي مراسم حج

اگر ما امروز از حج کم بهره برداري مي کنيم بايد براي بهره برداري صحيح از آن فکر کنيم، نه اين که آن را حذف نمايم. از حذف حج، ما سودي نمي بريم. اجتماع حج با جمعيت

فراوان و جمعیت هر چه بیشتر، می تواند نمونه ای از شکوه جامعه اسلامی باشد. وقتی مردم در سراسر دنیا بشنوند که جمعیتی نزدیک به یک میلیون یا یک میلیون و پانصد هزار نفر - و اگر همت کنند بیشتر بروند، تا دو میلیون نفر در سال می گردد - در روز معین و در ساعات معین در جای معین اجتماع دارند، اجتماعی که از روح ایمان برخوردار و سرشار از آن است، آیا این نمی تواند لاقلاً یکی از جلوه های با شکوه اسلام و امت اسلامی باشد؟ و آیا نمی تواند در مرعوب کردن دشمنان یا مجذوب کردن کسانی که در دلشان کم و بیش علاقه و گرایش به اسلام وجود دارد نقش موثری داشته باشد؟ ولی به شرط اینکه این اجتماع را ما بگونه ای اداره کنیم و این مراسم را به گونه ای برگزار کنیم که براساسی با شکوه باشد و نه خدای ناکرده مایه سرشکستگی.

در یکی از فیلمهایی که به عنوان خیر در (تلویزیون) آلمان، از مراسم حج نشان می دادند بعضی از قسمت های این گزارش مصور آن طور که انسان دلش می خواست غرور انگیز بود. سال بعد که من خودم به حج مشرف شدم، دیدم این فیلم بردار را یا اجازه نداده اند، یا لاقلاً آن قدر خبیث نبوده است که انگشت روی جاهای حساس بگذارد. برای این که دیدم در موقع طواف، - طواف که باید خودش یکی از نمایش های جالب از حرکت منظم مردم و ایمان، به گرد یک محور باشد - با کمال تأسف به علت جهالت عده ای از مردم، این خاصیت ارزنده اش را از دست

داده است. در طواف همین قدر که طواف کننده ی ما در برابر حجرالاسود می رسد، از دو طرف نظم به هم می خورد، یکی از طرف کسانی که بدون آگاهی و توجه و بدون رعایت نظم لازم می خواهد بیایند و طواف را شروع کنند که خود را بی جهت به جمعیت می زنند؛ و یکی هم از طرف کسانی که در مقابل حجرالاسود که می رسند به سمت آن می روند برای این که حتماً به آن دست بزنند یا آنرا ببوسند (استلام و تقبیل)، حال باید دید این مسئله در عصر ائمه ما چگونه مطرح شده و امام در این باره چگونه دستور داده است؟

راوی می گوید از امام صادق(ع) پرسیدم آیا در موقع طواف، ما

«استلام حجر» بکنیم؟ - برای تیمّن و تبرک دست به سنگ بکشیم؟-

فرمود: اما من که نمی کنم؟

عرض می کند: مگر نه این است که از پیغمبر(ص) روایت شده است که

آن حضرت در موقع حج دست به سنگ می کشید و آن را می بوسید؟

فرمود: بله (ولی) برای او جا باز می کردند نظم به هم نمی خورد، تا

می آمد فوراً می توانست بدون این که نظم را به هم بزند این کار

مستحب مؤکد را انجام بدهد. ولی برای من که امام صادق هستم

این (امر) میسر نیست. بنابراین من از «استلام حجر» صرف نظر می کنم که

وضع آبرومند طواف را متزلزل نکنم. حال به شیعه امام صادق(ع) باید گفت که آیا در موقع تشرّف به حج به این توصیه و عمل مؤکد پیشوای

عظیم الشان و امام بزرگوارت توجه و عمل می کنی؟ یا تونیز آن جا که

مي روي مثل غير شيعه (چون اتفاقاً اين كار را بيشتر غير شيعه مي كنند) هجوم مي بري، صف را مي شكني و طواف مردم را از بين مي بري براي اين كه دستت به سنگ برسد يا سنگ را ببوسي و بعد هم به اين اکتفا نمي كني بلکه قدری آن طرف تر مي خواهی خودت را به طرف در كعبه بيفكني تا درب را هم ببوسي و بعد هم آن شرطه - البته آن دفعه كه من ديدم - با آن پارچه بلندي كه دستش گرفته و سرش را گره زده بر سر تو بزند كه: برو پايين.

او چرا مي زند؟ او نه به خاطر اينكه روي مخالفت مذهبي اين كار را مي كند؛ براي اين كه از نظر مذهبي براي آن ها، اين كار عيبي ندارد. ولي بيشتر اين اقدام، از اين نظر است كه اگر اين جا اين امكان را به اشخاص بدهند كه خودشان را از آن پله ها، براي بوسيدن در بالا بکشند بايد در هر سفر و موسم حجي، گزارشي مربوط به تلفات عده اي در زير دست و پاي اين بوسندگان درب را در جرايد مختلف دنيا بخوانيم و تاسف بخوريم. براي جلوگیری از اين كه كسي زير دست و پاي اين در بوس ها له نشود آن شرطه با آن چيزي كه دستش هست مي زند كه مردم را از بوسيدن دور كند. من آن جا ديدم كه اگر اين فيلم بردار موفق شده بود صحنه اي از اين منظره را از حج در اخبار منعكس بنمايد چه قدر مايه شرم سازي بود؟ اين امر ناشي از جهل و ناداني

و تربیت نکردن قبلي مردمی است که به این سفر مقدس می روند.

بدون شك یکی از واجبات اجتماعی ما این است که هر وقت عازم حج شدیم یا کسی را عازم حج دیدیم حتماً او را نسبت به این مطالب حساس راهنمایی کنیم و لاقلاً به اندازه يك نفر از این منظره های نامطلوب بکاهیم.

اگر ما بتوانیم اجتماع حج را آن طور که هست زنده و آبرومند نگه داریم بسیار جالب است.

## قربانی

### فلسفه تشریح قربانی

یکی از عواملی که در این سال ها در حج بگو و مگو ایجاد کرده و به آبرومندی و درخشندگی حج لطمه زده است، مسئله قربانی است.

همان طور که بیان گردید اصل مسئله قربانی و تشریح قربانی، بسیار جالب است. حالا که مردمی به عزم حج می آیند آن ها که توانایی مالی دارند شتری، گاوی یا گوسفندانی (نه يك گوسفند بلکه بیشتر) بیاورند و در آن روز يك مهمانی عمومی برپا شود که در این مهمانی عمومی، ده ها هزار گوسفند و گاو و شتر کشته می شود و به این وسیله از صدها هزار نفر در آن دو سه روز پذیرایی می شود بخصوص از روز عید که روز جشن و شادی است. همان طور که قبلاً اشاره گردید، حتی حالا هم اکثریت حجاج، مردمی هستند که توانایی مالی شان بسایر کم است - آقایان در گزارشات حج حتماً دیده اید اگر يك میلیون نفر در این سال ها در موسم حج جمع می شود حدود 700 تا 750 هزار نفرشان از خود عربستان سعودی از همان اعراب آن حول و حوش هستند و حدود 200 الی 300 هزار نفر از کشورهای

هم مرز عربستان وارد مي شوند؛ و تازه آن هايي كه مي آيند گاهي 50 تا 60 هزار نفرشان از يمن هستند- و حجاج يمن از قديم الايام تا به حال جزء بينواترين حجاج هستند- بسياري از كساني كه به آن جا مي آيند مردمي هستند كه چه بسا در سال يك نوبت، دو نوبت، سه نوبت غذاي گوشت دار كافي بدست شان نيامده است كه سير غذا بخورند.

اين ها هم جزء حجاج هستند. در اين سه چهار روز- يعني از روز عيد تا سه روز بعد- مواد غذايي را يگان، آن هم عالي ترين مواد غذايي كه گوشت باشد، در اختيار حجاج قرار مي گيرد- چون گوشت هنور هم تقريباً د ر همه جاي دنيا گران قيمت ترين ماده غذايي بويژه در ميان مواد غذايي معمولي است-. با آن شرايطي كه در قرباني رعايت شده كه لاغر و پوست و استخواني نباشد، چاق باشد و گوشت خوردني داشته باشد، معيوب نباشد، سالم باشد خيلي پير نباشد و... بهترين گوشت خوراكي براي حجاج فراهم مي ايد. در اين دو سه روز مردمي كه آن جا به عنوان برادران و خواهران مسلمان دور هم جمع هستند، غذاي كافي بخورند و از اين غذاي كافي هم آن كسي كه خيلي دارد بخورد هم آن كسي كه ندارد.

لابد در مناسك حج ديده ايد كه مستحب موكد است كسي كه قرباني مي كند حتماً خودش از آن قرباني بخورد، و حتي بعضي؛ اين را احتياط واجب مي دانند.

روايتي است در كافي كه مي گويد در آن سال بزرگ حجه ي الوداع، پيغمبر اكرم(ص) در يك روايت دارد 66 و در روايت



دیگر 100 راس، در یک روایت دارد پیغمبر 66 و علی(ع) یا 34 راس که جمع آن صد راس است قربانی داشتند و در مجموع روایت از عامه و خاصه دارد که پیغمبر(ص) و علی(ع) در قربانی با هم شرکت داشتند. به هر حال صد جاندار، بوسیله پیغمبر(ص) و علی(ع) در قربانی با هم شرکت داشتند. به هر حال صد جاندار، بوسیله پیغمبر(ص) و علی(ع) در آن سفر کشته شده و برای این که پیغمبر و علی از همه ی این ها تناول کرده باشند، پیغمبر(ص) دستور داد تکه ای از گوشت هر کدام را در یک دیک انداختند و آب گوشت درست کردند، بعد پیغمبر و علی هر دو از این آب گوشت خوردند تا از همه ی قربانی های خود تناول کرده باشند. 1

این روایات ما هست. تا کسی که (امکانات) دارند و قربانی می کنند از همان گوشت بخورند(و همین طور)، آن هایی هم که ندارند. همه ی این برادران و خواهران مسلمان بر سر یک سفره بنشینند و عملاً از یک نوع غذا برخوردار شوند. این اساس قربانی است.

### قربانی، تمرین روحی برای انفاق

از طرف دیگر، در سیستم اقتصادی عمومی آن زمان و حتی سیستم اقتصادی اکثریت مردم دنیا، در زمان خودمان، مسئله دام- یک حیوان زنده ای که شیر و پشم بدهد و منافع داشته باشد، به عنوان سرمایه ای است که خیلی از مردم به جانشان بسته است. برای بسیاری از مردم یک شتر، دو شتر، چهار شتر، چهار تا گوسفند، چهار تا گاو یعنی سرمایه ی زندگی. یک مو اگر از آن کم شود خیلی ناراحت می شوند. اکنون هم، مردمی هستند که اگر یک

گوسفندشان بمیرد برای آن واقعاً عزا می گیرند چون سرمایه زندگی شان است.

حال این مسلمان در این سفر يك دام را- يك ثروتي را که برای او این قدر عزیز است در راه خدا و برای رفاه بندگان خدا، می کشد. این يك نوع تمرین روهي برا اتفاق است: «لن تالوا البر حَتّي تنفقوا، مما تحبون...»<sup>2</sup> تا از آن که دوست دارد و خيلي هم دوست دارد اتفاق بکند. البته علاوه بر این جنبه، جنبه هاي ديگري هم هست.

ولي این قرباني با کمال تأسف در زمان ما، ديگر این حالت را ندارد. الان منظره قربان گاه و کاري که آن جا می گیرد نه تنها این آبرو و این خصلت عالي و برجسته را به ما نمی دهد، بلکه نوعي تبذير و دور ريختن مال به صورتي بي جاست و منعکس کننده ي چنین حالي است. ه بطوريکه من خودم در سفر حج عجيب دچار اشکال شدم. قبلاً فرصت نکرده بودم در این باره مطالعه ي کافي بکنم و يك رأي فقهي برای خودم انتخاب کنم هم چنان که بعد از آن هم تا امروز این فرصت متأسفانه به اندازه کافي هنوز دست نداده است.

در آن جا من يك چاره موقت انتخاب کردم. آن جا تصميم گرفته بودم که به هر حال آن چه را لااقل خود من قرباني می کنم به صورتي قرباني کنم که به هر حال آن چه را لااقل خود من قرباني می کنم به صورتي قرباني کنم که به مصرف برسد.

راه هاي مختلفی را پرسیدم. يك راه افراد متعددي آن جا معرفي کردند و بعد خودم برای اطمینان به مسلخ رفتم.

گفتند اگر بکوشید گوسفند خوبی تهیه کنید که هم پوست و پشم و هم خودش خوب باشد، مطمئناً تا نیمه شب این نوع گوسفندها را اعراب فقیری که آن جا هستند برده اند و اگر صبح اول وقت بیایید می بینید فقط لاشه آن حیوان مانده است که چندان به درد خوردن خیلی نمی خورد و چیزی عائد کسی نمی کند.

با بررسی هایی که انجام دادم به این مطلب اطمینان نسبی پیدا کردم و مسئله و مشکل را به این صورت برای خودم حل کردم ولی این يك حل فردي بود برای این مسأله، نه يك حل اجتماعي.

بالاخره انسان وقتی آن جا می رفت می دید عجیب مسلخ بی نظم و بدی است. انسان پایش را روی لاشه های گوسفند می گذارد و رد می شود، خودش و احرامش کثیف می شود. همان طور که می گفتند لاشه های خوب را می برند ولی مقدار زیادی لاشه های حیوان هست که کسی نمی برد و بعد بولدوزر در آن جا هست که این ها را زیر خاک دفن می کند. این چیست؟ آیا این قربانی اسلام است؟

### **گوشت قربانی باید به مصرف محرومین برسد**

تکلیف چیست؟ آیا اسلام ما را در يك بن بست قرار داده است؟ در آن جا همان روز قبل از عید، در روز عرفه، عده ای از دوستان و آقایان علما و فضایی برجسته که از ایران آمده بودند يك جلسه ای تشکیل دادیم ببینیم آیا همان جا می توانیم يك فکری بکنیم؟ پرسیدم که آیا مسئله کنسرو کردن این گوشت های عملی است؟ تحقیق کردیم یکی از افراد مطلع گفت ما سال گذشته با مسئولین عربستان تماس گرفتیم؛

گفتند، فتوای مفتی های آنان با این مسئله مخالف است. دقت بفرمائید این جا می خواهیم برایتان دو نکته را مجسم کنم:

یکی این که وقتی ما از امتیاز فقه جعفری نام می بریم نمونه های جالبی از آن داریم که باید شما پیروان این مذهب این ها را بشناسید. دیگر این که بدانید این بن بست ها تا حدی به دست خود ائمه (ص) باز شده است. این ما هستیم - ما که خود را منتسب به این مکتب و این مذهب و این ائمه (ص) می دانیم - که نمی دانیم چگونه خودمان دست و پایمان را در پوست گردو گذاشته ایم. گفتند فقه این ها با بیرون بردن گوشت قربانی از «منی» مخالف است و فقهایشان بیرون بردن گوشت قربانی از «منی» را تجویز نمی کنند. ریشه مطلب چیست؟ ریشه مطلب این است که در زمان پیغمبر (ص) ایشان منع فرموده بود که گوشت قربانی را از «منی» بیرون ببرند. چرا؟ زیرا اگر اجازه داده می شد گوشت قربانی را بیرون ببرند حاجی خودش قربانی می کرد خودش هم آن را می برد و چیزی به کسی نمی رسید. با قدغن کردن این مطلب ناچار می شد بالاخره (قربانی را) در اختیار دیگران بگذارد. فلسفه مطلب این بوده است.

در فقه وهابی يك نوع جمود هست و این یکی از همان جمودهاست. چون شیوخ فتوای آن ها وهابی هستند این نوع جمود برای آن ها مانده است که فکر نمی کنند (در آنموقع) گوشت برای مصرف عموم هم کافی نبود زیرا بسیاری از مردم برایشان امکان بردن قربانی وجود نداشت و لذا پیغمبر (ص) و علی (ع) صد قربانی می برند. چون صدها نفر بودند که

يك رأس آن را هم نمي توانستند بياورند. بنابراین بايد در آن زمان بيرون بردن گوشت قرباني از «مني» قدغن شود تا اين گوشت ها همان طور كه اساس تشريع براي مطلب بوده است در اختيار مصرف كنندگان بينوا قرار گيرد. اما بعد از آنكه وضع مالي عمومي مسلمان ها طوري شد كه بيشتر حجاج م توانند قرباني كنند و مي كنند چطور؟

البته بر حجاج مكه و حرم اصلاً قرباني واجب نيست و قرباني نمي كنند آن ها حج شان «حج افراد» است. حجاجي كه از بيرون مواقيت حرم مي ايند قرباني مي كنند. تازه اگر كسي (توان مالي) نداشته باشد به جاي قرباني ده روز، روزه مي گيرد در كتاب كافي روايتي از امام رضا (ع) آمده است:

سؤال كننده مي گويد به امام (ع) گفتم مردی است كه حج تمتع به جاي

مي آورد و در جامه دان خود لباس هايي دارد، مي تواند يكي از آن ها را

بفروشد و قرباني بخرد؟

فرمود: نه، اگر پول ندارد و بايد لباسش را بفروشد، نمي خواهد قرباني بخرد بلكه روزه مي گيرد روزه به جاي قرباني كافي است. اين لباس لباسي است كه او بايد با آن آبروي خود را حفظ كند و آراسته در جامعه پديدار گردد. 1 مؤمن شايسته است كه معمولاً با لباس شايسته بيرون بيايد اگرچه درست است كه اين نبايد براي او قيد بشود. بنابراین معني «لم يجد» (در آيه 196) اين نيست كه هيچ ندارد، بلكه در همين حد هم كه هست همان روزه (را بايد بگيرد). اين روايت نقش قرباني را در حج مشخص مي كند تا چه حد است و از رواياتي است كه مي تواند در حل فقهي

مشکل قربانی به صورت امروز کمک کند.

بنابراین قربانی عملاً بر همه واجب نیست و هم قربانی نمی کنند ولی در شرایط اقتصادی و اجتماعی زمان ما، میزان قربانی به هر حال از میزان مصرف بیشتر است. در زمان امام صادق(ع) هم این مسئله مطرح است. روایتی است با سند بسیار معتبر از امام صادق(ع): محمد بن مسلم می گوید:

سألته عن اخراج لحوم الأضاحي من مني. فقال: كُنَّا نقول: لا يخرج مها

شيئي لحاجة الناس إليه فأما اليوم، فقد كثر النَّاس فلا بأس باخراجه.

محمد بن مسلم می گوید از امام صادق(ع) پرسیدم بیرون بردن گوشت های قربانی از «منی» چگونه است؟ فرمود ما سابقاً فتوی می دادیم

که هیچ چیز از این گوشت ها از «منی»- به دلیل احتیاج مردم به آن- نباید خارج بشود. اما امروز با توسعه ی اسلام، عده ی مردم خیلی زیاد شده است، بنابراین بیرون بردن گوشت قربانی اشکالی ندارد. 1. نمون ی این مطلب در فقه ما کم و بیش در جاهای دیگر آمده است چه فقه، باید فقهی متحرک باشد نه فقه جامد. باید فقهی باشد که بتواند براساس تطور و تحول و دگرگونی در شرایط زندگی اجتماعی احکامی که مطابق با اصول قرآن و اصول سنت باشد اما پاسخگویی نیازهای تطور یافته اجتماعی مردم مسلمان و مردم جهان باشد را، بیان کند.

این نشان می دهد فقه امام صادق(ع) حتی در برابر فقه حنبلی که تقریباً فقه مسلمانان وهابی مذهب امروز است، فقهی است زنده، فقهی است آزاد، فقهی است که در آن تطور و تحول صحیح راه دارد، اما در برابر فقه ابوحنیفه که فقهی است بسیار تحول پذیر، ترمز می دهد- چون ابوحنیفه فقهی

دارد که مطلب را با سلیقه عوض می کند- در آن جا امام می گوید دین خدا قیاس بردار نیست، با رأی و نظری که به فکر خودم می رسد نمی توان دین ساخت. در آنج می گوید: «ان دین الله لایقاس». اما فقه جامد حنبلی می گوید: قربانی را در زمان پیغمبر چون فرموده است بیرون نبر، دیگر الی لاابد باید گوشتش را بیرون نبری و لذا آن را کنسرو هم نمی شود کرد.

در آن جلسه تصادفاً کسانی بودند که گفتند اگر اجازه این مطلب را از مقامات سعودی گرفتید ما سرمایه گذاری لازم برای این کار را تضمین می کنیم نه بخاطر انتفاع، بلکه بنحی بزرگتر که حفظ آبروی اسلام و مسلمانان است. ما این گوشت ها را کنسرو می کنیم و به خارج می بریم. گفتند پارسال تماس گرفته شده ولی حکومت سعودی به هیچ وجه حتی جرات نمی کند در این کار دخالت بکند، برای اینکه می ترسد با فتوای غلاظ و شداد شیوخ خودشان روبرو بشود.

یکی از آقایان که امکان او برای این کار خیلی بیشتر بود و در آن سال به حج مشرف شده بود قول داد که در بازگشت موجبات تماس بیشتری را فراهم بکند و روی این مسئله اقدام بکند و نکرد. بنده هم که از همان جا به هامبورگ برگشتم نتوانستم از نتیجه کارشان با خبر شوم ولی عملاً می بینم کاری صورت نگرفته است.

به هر حال یکی از واجبات اجتماعی ما این است که حتماً برای سروسامان دادن وضع نامطلوب قربانی کاری انجام دهیم.

این سوال را هم مطرح کرده اند که آیا می شود

هر حاجي با توجه به اين كه مي بيند اين جا گوشت ها تلف مي شود به جاي اين كه قرباني بکند در خارج به بستگان خود سفارش بدهد كه همان روز عيد قربان در وطن خودش به نيابت از او يك گوسفند قرباني كنند؟ حقيقت اين است كه به مناسبت يك تحقيقي كه داريم تصادفاً اين ايام من اين جلد (چهارم فروع) كافي را بررسي مي كنيم حضور ذهن بيشترى نسبت به روايات، دارم در روايات متعدد تصريح دارد كه مخصوصاً قرباني بايد در «مني» انجام بگيرد البته آن گوسفندها و يا گاو و شترى كه به عنوان كفاره و فديه برعهده اشخاص مي آيد را مي شود در خارج و بعداً كشت ولي قرباني بايد آن جا انجام بگيرد. اين مطلب با صراحت هم نظير آن مطلب كه پيغمبر فرموده بود گوشت قرباني را از «مني» خارج نكنيد نيست و ايا اين مسئله قابل بررسي مجدد نمي باشد؟ و ايا بررسي هاي وسيع تر، نمي تواند اين راه را بگشايد كه وقتي مي بيني در آنجا مقدار زيادي گوسفند از بين مي رود بگوئيم مي شود در خارج از «مني» هم در اين حالت قرباني كرد؟

آن چه مسلم است - همانجا هم به عده اي كه از من پرسيدند با صراحت گفتم - اين است كه گوسفندي را كه قرباني مي كنيد اگر مي دانيد كه زير آوار و خاكي كه بلدوزر پس فردا از اين طرف و آن طرف به سمت مسلخ مي ريزد خواهد رفت اين را قرباني حساب نكنيد. اين مسلم است. من آن موقع روي اين مسئله با قاطعيت نظر دادم و گفتم اين قرباني اصلاً



قبول نیست. این تبتذیر است این اصولاً نمی تواند با آیات و روایات مربوط به قربانی جور در بیاید و اصلاً این مصداق قربانی نیست.

## آیا این گونه قربانی نمودن موجب تقرب الله است؟

چه طور انسان می تواند با این عمل تقرب الی الله کند؟ قربانی یعنی انسان با این کار متقرب الی الله شود، می خواهد به خدا نزدیک بشود مگر خدا دستور تبتذیر به ما می دهد؟ مگر ما با گناه می توانیم به خدا نزدیک بشویم؟ گفتند این گناه که نیست برای این که این را در راه خدا می کشد. گفتم این چه در راه خدا کشتنی است؟ به طور کلی در آن موقع نظر من این بود و همچنین تا به حال با مطالعات بعدی هم نظر من این است که اگر یک حاجی گوسفندی را می کشد که زیر خاک م رود اصلاً این را قربانی حساب نکند و قربانیش را انجام نداده است.

این نمی تواند عبادت باشد حتماً باید چیزی ذبح شود که لا اقل بداند حتماً زیر خاک و آوار نخواهد رفت و همین طور که عرض شد در آن سفر خود ما به عنوان حل موقت این کار را کردیم. به هر حال شاید بتوان با تحقیق بیشتر به این نتیجه رسید که در این شرایط شاید بشود گوسفند قربانی به نیابت در خارج از «منی» هم ذبح گردد. البته این «شاید» است، مبادا به عنوان چیزی که ملاک عمل قرار بگیرد، در ذهن رفقاً برود یا حتی جایی به این عنوان نقل بشود اما به عنوان «شاید» میتواند نقل بکنید ولی متأسفانه اگر هم عده ای از ما و یا حتی همه فقهای شیعه، این تصمیم را بگیرند

مشکل مسلخ من حلی نمی شود برای این که جمع قربانی هائی که مقلدین این ها در آن جا می کنند شاید به صد هزار راس نمی رسد در حالی که چند صد هزار قربانی دیگر را دیگران می کنند که تابع فتوای ما نیستند. لذا باید برای حل مشکل يك اقدام جدی با تماس با مقامات سعودی انجام بگیرد و صحیح ترین راه گمان می کنم همین باشد که این گوسفندهای قربانی به شکل صحیح در آن جا مورد بهره برداری قرار بگیرد. طرز ذبح، به شکل صحیح در آن جا مورد بهره برداری قرار بگیرد. طرز ذبح، طرز انتخاب و طرز کنسرو کردن و طرز آماده کردن آن ها طوری باشد که بتواند با موازین بهداشتی جور در بیاید. البته این مسئله مهم است باید حتماً به آن توجه بشود که این سرمایه گذاری هرگز نباید جنبه انتفاعی داشته باشد تمام این کنسروها باید در دنیا صرف گرسنه ها بشود. در درجه اول گرسنه های جامعه اسلام و اگر جامعه اسلامی يك روزی جامعه ای بود که همه آن سیر است آن وقت دید که آیا به گرسنه های غیر مسلمان تا چه حدی و با چه شرایطی می توان از این راه داد.

البته آن هم (در اختیار گرسنه های غیر مسلمان قراردادن) باز مسئله ای است که جای بحث دارد ولی اصولاً اکنون جامعه اسلامی ، جامعه ای است که نیازمند در آن فراوان است. بنابراین راه حلی که با موازین جور در می آید این است که سرمایه گذاری برای استفاده صحیح از این حیوان هایی که آن جا قربانی می شوند از طرف کسانی صورت

گیرد که هیچ نوع نظر انتفاعی نداشته باشند و آن چه از آن راه به دست می آید اعم از گوشت کنسرو شده، پوست، روده یا چیزهای دیگر، همه باید در راه بهتر کردن زندگی بینوایان جامعه اسلامی مصرف شود. این مطلب که به طور قطع از ادله ما، در مورد قربانی است چه از (طریق) عامه و چه از (طریق) خاصه، چه از قرآن و چه از حدیث و سنت به دست می آید. باشد که یک روز صاحبان همت، همت کنند و این مسئله را به صورت صحیح حل کنند و من خودم امسال مجدداً این بحث را به خاطر یک تحقیق دیگری که در پیش دارم، بررسی می کنم با جدیت بیشتری تصمیم گرفتم به خواست خدا در این زمینه آرام و بدون سروصدا از طرق مختلف دست بکار بشویم ببینیم آیا می شود مسئولان عربستان سعودی را از خرشیطان پیاده کنیم و آن ها را وارد نمائیم که این نقطه ضعف بزرگ در زمینه حج را از بین ببرند و آن را به یک نقطه قوت درخشان تبدیل کنند.

اگر این گونه منعکس شود که یکی از آثار حج این است که سالی یک تا دو میلیون قوطی غذای سالم کنسرو شده، تهیه می شود و به رایگان در اختیار بینوایان جامعه اسلامی گذارده می شود، همین قربانی یک نقطه درخشان است و اگر این گونه منعکس بشود که از پول پوست و پشم و چیزهای دیگری که از این حیوانات به دست می آید در هر سال ده ها میلیون تومان کمک نقدی به بینوایان جامعه اسلامی می شود البته یک نقطه کمال و قوت می

چنان که ملاحظه می‌شود این ما هستیم که به علت کمی لیاقت و کاردانی مان از هر چیز خوب، از بهترین چیزها بهره برداری صحیح نمی‌کنیم و این بهره برداری، قبل از هر چیز در گرو لیاقت و مرد میدان عمل بودن است.

لذا شعار اساسی ما این است که قبل از هر چیز تحول را در خودمان بوجود بیاوریم که به راستی بخواهیم از عوامل سعادت زا، حسن استفاده کنیم اگر از بازی کردن با عوامل سعادت و سرگرم شدن به آرزوی سعادت و تنبلی بودن در اقدام برای رسیدن به سعادت، و (کاهلی در) برداشتن قدم‌های عملی در راه سعادت، آزاد و خلاص بشویم آن وقت به خیلی از آزادی‌های دیگر هم دسترسی پیدا خواهیم کرد. مرام هر چه باشد، مسلک هر چه باشد نو باشد کهنه باشد، شرقی باشد یا غربی هزار و چهار صد سال عمرش باشد یا چهار هزار و یا صد و پنجاه یا پنجاه یا ده سال، اگر عرضه بهره برداری داشته باشیم آن وقت موقع انتخاب هم می‌رسد ولی فعلاً با کمال تأسف باید اعتراف کنیم، آن چه در جامعه مسلمانان در حد نصاب نیست - من نمی‌گویم هیچ نیست، هست، ولی در حد نصاب نیست - عرضه و لیاقت بهره برداری از تلاش‌ها و کوشش‌ها است. امیدوارم خداوند این توفیق را به همه مسلمانان بدهد که بیش از گذشته و بهتر از گذشته بیندیشند و عمل کنند.

## بُعد سیاسی حج

### آیا حج یک کنگره اسلامی است؟

بخش دیگری از بحث که متمم بحث ای اجتماعی مربوط به حج است در ارتباط با این سوال است که: آیا حج یک

## کنگره ي اسلامي است؟

باید بینیم مقصود از کنگره اسلامي چیست؟ اگر مقصود از کنگره اسلامي این است که حج و ایام حج به صورت ایام اجتماع مسئولان سياسي، اداري و اجتماعي امت اسلام در بیاید، يك کنگره ي سياسي بزرگ باشد و به مسائل مهم عالم اسلام بپردازد باید عرض کنم در اصل تشریح حج و در عصر تشریح مسئله حج مسئله به این صورت مطرح نبوده است. اما در اصل تشریح حج- حج زمان ابراهیم(ع) آهنگ سياسي به طور کلي ندارد بلکه آهنگ عقیدتي، آهنگ ریاضیت و تمرین و ورزش عملي، آهنگ خودسازي و اجتماعي دارد.

آهنگ تقویت بنیان توحید به عنوان مبناي اصیل زندگی فردي و اجتماعي انسان را دارد، اما آهنگ سياسي ندارد. شرایط اصلاً شرایط سياسي نیست، ابراهیم(ع) و اسماعیل(ع) که آن خانه را بنیان می گذارند یا تجدید بنا می کنند از خدا می خواهند که این خانه به عنوان خانه ي یکتاپرستان، همیشه محوري و شمعي باشد که یکتاپرستان پروانه وار گرد آن بچرخند و دل هایشان را پاك کنند؛ به خدای یکتا ایمان بیاورند و تسلیم آئین خدای یکتا باشند. 1 در آن موقع و در آن شرایط اصلاً مسئله يك واحد سياسي و نیازهاي آن نمی تواند مطرح باشد مگر به عنوان آینده نگري. در موقعي هم که پیغمبر اسلام(ص) آئین آلوده شده حج را می زداید و پاك می کند و خرافه ها، تحریف ها، کج رویها و کج اندیشي هائي را که به این آیین پاك راه یافته است از آن دور می کند و حج خالص و آبرومند را عنوان یکی از مهم ترین وظایف اسلامي فرد و امت

اسلامی مجدداً زنده می کند، مسئله ای به عنوان کنگره به این شکلی که الان مطرح شد نمی توانسته است مطرح باشد. چرا؟ چون در آن موقع - قبل از هجرت - که امت اسلامی یک واحد سیاسی نبوده لذا مسئله تجدید حج بیشتر مربوط است به بعد از هجرت و مخصوصاً سا لهای آخر حیات پیامبر (ص).

### امت اسلامی ، يك واحد سياسي

در آن سال ها (بعد از هجرت) امت اسلامی يك واحد سیاسی است که دارای رهبری سیاسی متمرکز می باشد. رهبری سیاسی که هر روز هر هفته و هر ماه با يك مسئله مهم یا عادی روبرو است و هرگز نمی تواند مسائلی را به يك کنگره سالانه تاخیر بیاورد. امتی است متمرکز، دارای رهبری متمرکز، حل و عقد مسائل در این رهبری تمرکز پیدا کرده است. رهبر عالی قدرش شخص پیغمبر (ص) است و کسانی که در مسائل مختلف طرف مشورت یا مامور اجرای دستورهای لازم قرار می گیرند کسانی هستند، که پیغمبر آن ها را پرورده و ساخته است و در پیرامونش دائماً حضور دارند. حتی اگر جنگی پیش بیاید گروهی می روند و گروهی می مانند که این آهنگ سازندگی مستمر از بین نرود:

«و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم،...»<sup>1</sup>

بنابراین در عصر پیغمبر (ص) یعنی در عصر تجدید ساختمان معنوی و روحی و عملی حج در اسلام مسئله کنگره، به این صورتی که امروز به ذهن می رسد مطرح نیست حتی در عصر ائمه (ص)، هم مسئله حج به صورت کنگره به این شکلی که امروز به ذهن می رسد مطرح نیست. عصر ائمه عصری است که امت اسلامی دارای حکومت

متمركز است اما حکومت، يك حکومت اسلامي نيست زمامداران و رهبران حکومت، كساني كه به عنوان خليفه و جانشين پيغمبر بر مردم مسلمان حکومت مي كنند، هرگز لياقت جانشيني آن حضرت را ندارند و هرگز با ضوابط اسلامي بر سر كار نيامده و با ضوابط اسلامي حکومت نكرده اند ولي در عين حال وقتي به امت اسلامي مي نگري امي است داراي حکومت متمركز، قدرت مركزي نافذ و حتي در مراسم حج «امير الحاج» واحد از طرف همان حکومت مركزي تعيين مي شود و او امام حج است و اين امام حج و پيشوا و رهبر حج و اميرالحاج در آن شرايط كارش لازم و ضروري و مهم است تا آنجا كه شخص امام(ع) از كار او حمايت مي كند.

كليني در كافي روايتي را نقل مي كند- كه شايد براي عده ي زيادي از

دوستان اين گونه روايات تعجب آور باشد- راوي مي گويد: اسماعيل

بن علي در سال 140(هجري) با مردم حج مي گذارد،- يعني اميرالحاج بود.- امام صادق(ع) در اثناء اين سفر از استرش به زير افتاد،

اسماعيل به احترام امام صادق(ع) توقف كرد- لحظه اي ايستاد كه امام را

بردارند و دو مرتبه سوار كنند.- امام(ع) به او فرمود: به راه

خودت ادامه بده «فان الامام لا يقف» 1.

سرپرست حاج و اميرالحاج حق ندارد حتي براي يك لحظه نظم برنامه حج را حتي به خاطر افتادن امام صادق(ع) از استرش به روي زمين متوقف كند. هزاران لحظه ي وقت مردم حق ندارد صرف يك چيزي از نظر اجتماعي و آهنگ ساختمان اجتماع آن روز شود حتي وقتي آن را در مقام مقدس و ارزنده ي امام صادق(ع) به حساب بياوريم در

آن جا امام يك فرد و يك مسلمان حج گذار است. اگر امام، امامي بود که مقرر حکومت اسلامي زمامدار بود، خودش اميرالحاج تعيين مي کرد. در اين جا، امام يك فرد است، فردي بسيار محترم تا آن جا که از نظر اجتماعي وقتي اميرالحاج مي بيند (از استر به زمين) افتاده، خود به خود مي ايستد. امام خود امام، چون امام حق است نه امام شخص، بنده ي من است نه مامور تن، همه چيز را از دیدگاه مسائل عالي اسلامي مي نگرد و به او مي فرمايد: «سرفان الامام لايقف» به راهت ادامه بده. امام- اميرالحاج- نبايد توقف کند.

بنابراين ملاحظه مي شود که حج يك کار سازمان يافته اي است داراي تشکل و رهبري. در عصر ائمه آن قدر تشکل و رهبري دقيق است که خود امام تأييد مي فرمايد يك لحظه هم اين جا نايست، مبدا نظم و رهبري حج متزلزل بشود. (پس حج) کاري است هدايت شده و جزئي از اجزاء هدايت کلي جامعه ي اسلامي، که به نام حکومت اسلامي آن عصر، به شکلي متمرکز در دست زمامدار و اطرافيانش قرار دارد، که شکلش و شخص (زمامدار) مورد قبول نيست، اعوان و انصار او هم غالباً مورد قبول نيستند اما اصلي است که واقعيت دارد، واقعيتي که امام صادق (ع) آماده است آن را به يك حکومت متمرکز صحيح تبديل کند اما روا نمي دارد که آن را به هرج و مرج و بي حکومتي تبديل کند حتي به صورت توقف کوتاه اميرالحاج در مراسم حج به احترام امام.

### **حج يك کنگره دولتي نيست**

بنابراين در آن موقع مسئله کنگره حج به معنای اين که الان در اذهان هست يعني اين



که نمایندگان سیاسی از جامعه ها و گروه های مختلف در مراسم حج جمع شوند و این چند روز آن جا مجمع عمومی نمایندگان سیاسی مسلمانان در دنیا باشد در عصر ائمه (ع) مطلقاً مطرح نیست. اصلاً ما در تشریح حج و مناسک حج جانی برای این مطلب نمی بینیم و اگر يك متفكر اسلامي بخواهد حج را به عنوان يك كنگره به معنای مصطلح اسلامي مطرح کند و حتي امروز پیشنهاد کند در ایام حج مجمع های عمومی از نمایندگان مسلمان تشکیل شود و این کار به عنوان تجلی برجسته حج اسلامي معرفی شود خیلی این مساله را با آیات روایات و ادله ای که در اسلام در تشریح حج می یابیم هماهنگ نمی بینم.

حج كنگره ي دولتي و كنگره ي نمايندگان سياسي و كنگره ي احزاب- به صورت مصطلح امروز- نیست اما چیز دیگری هست. حج فرصتي است بزرگ، براي به ثمر رساندن نهضت ها و جنبش های اصیل رهبري شده ي موثر، سازنده، آزاد کننده، و جامعه اسلامي را به هدف رساننده است. هر عضو از امت اسلامي، يعني هر مسلمان متحرك كه بايد از هر فرصتي براي انجام بزرگترین وظیفه اش يعني به پاساختن نظام عادل مؤمن اسلامي در جامعه استفاده کند؛ بايد بداند كه حج يکي از بهترین فرصت ها براي انجام برخي از كوشش های موثر در راه این هدف، و فرصتي مناسب براي تلاش گران است.

## اجتماع حجاج فرصتي براي

شکل گیری نهضت های اسلامي

بنابراین، این مسئله دیگری است و غیر از كنگره مصطلح مي باشد. این بدان معناست كه مسلمانان بيدار از فرصت حج استفاده مي کنند تا نهضت های بيدار کننده

ي سازنده، ریشه بگیرد، از نظر فکری گسترش یابد و از نظر هدایت و رهبری شکل بهتری پیدا نموده با آهنگی سریع تر به ثمر برسد. همین امام صادق(ع) که در آن جا به امیرالحاج می فرماید «برو يك لحظه هم توقف نکن» به پیروان و اتباعش، به کسانی که به رهبری امام صادق(ع)، نهضت تشیع را ساخته اند، در راه رسیدن به اسلام حق و اسلام پاک و نظام اسلامی حق با زمامداری برحق، به آن ها می فرماید: می دانید جزء متمم و مکمل حج چیست؟ لقاء الامام.

پیروان امام صادق(ع) و اعضاء نهضت تشیع، باید از فرصت حج برای دیدار رهبرشان استفاده کنند، از نزدیک او را به بینند، تعالیم لازمه را از او بگیرند و نهضت لازم، واجب و مؤثرشان را ادامه دهند. روایتی در این زمینه از امام صادق(ع) هست. 1 ولي فعلاً دو روایت کوتاه را از امام باقر(ع) می خوانم- و کلهم نور واحد.

زراره ي مي گوید: امام فرمود:

«انما امر الناس ان یأتوا هذع الاحجار، فیطوفوا بها، ثم یأتونا

فیخبرونا بولایتهم و یعرضوا علینا نصرهم»<sup>2</sup> به مردم دستور داده شده است

بیایند به سوی این سنگ ها- این خانه سنگی و این سنگ سیاه و سنگ های

آن بگردند و طواف کنند و بعد نزد ما بیایند دیگر- و پیرامون و به ما خبر به

دهند که- جزو حزب ما هستند- و ولایت ما را دارند(ولایت به معنی همبستگی

سیاسی، عقیدتی و اجتماعی) و به ما پیوسته و فرمانبردار ما و تابع ما و به ما عرضه

کنند این را که آماده ی کمک به ما هستند.

روایت دیگر از امام باقر(ع) است: که فرمود:

«تمام الحج لقاء

الامام» میدانید مکمل حج چیست؟ دیدار امام و رهبر و پیشوا. 1

این جا دیگر منظور از این امام، امیرالحاج نیست، این جا امام، رهبر نهضت پرارزش شیعه است. بنابراین اگر متفکرانی که حج را به عنوان يك كنگره مطرح مي كنند منظورشان این است که نمایندگان و افراد موثر و مطلع متحرك زنده و بيدار امت اسلامي، در مراسم و موسم حج با يكدیگر ملاقات و تبادل نظر کنند و مشکلات و با پیشرفت های نهضت را در گوشه و کنار عالم اسلام با يكدیگر در میان بگذارند و از این فرصت برای پیش برد کوشش های پرارزش و تحرك های جامعه اسلامي استفاده کنند؛ کاملاً صحیح است.

### تاكيد ائمه (ع) بر رفتن به حج

به همین جهت است که مي بينيد مسئله حج از دید اسلام و به خصوص از دید ائمه شیعه این نیست که هر کسی سالي يك بار و يا در طول عمر خود يك بار، به حج برود. همان گونه که قبلاً بیان شد، «حج» از این دیدگاه عبارت است از: يك عبادت و سفر موثر، که هر کس مي تواند هر سال هم برود. این همه تاکید در این باره، به حساب این است که حج، که به شرط هوشیاری، چه از نظر سازندگی فردي و چه از نظر سازندگی اجتماعي - خيلى بالاتر از آن است که ما پنداشته و مي پنداريم.

در کتاب کافی بابي دارد در وجوب و عمره که روایات بسیار جالبی دارد. يك روایت، از امام موسي كاظم (ع) است. 2. و به همین مضمون سه روایت از امام صادق (ع) 3 مضمون روایات این است که: برکسانی که توانائی دارند و مي توانند به سفر حج بروند،

هر سال مقرر است که به حج مشرف بشوند. البته منظور از «مقرر است»، این نیست که اگر نروند معصیت کرده اند، منتها خیلی تأکید شده که بروند. البته بعضی از فقهای قدیم شیعه بر طبق روایات، قائل به وجوب شده و گفته اند: هر کس واجب است هر سال به حج برود. ولی این فتوایی نادر است. فتوای عمومی این است که حج واجب یک بار است ولی سال های بعد خیلی مؤکد است.

بنابراین مسئله ی تکرار حج، مسئله مهمی است چون اصلاً سفر اول که فرد میرود آن قدر نا آشناست که کار زیادی نمی تواند انجام بدهد. سفرهای بعد به انسان فرصت آشنائی ها، چه (در زمینه ی) سازندگی های شخصی، چه سازندگی های اجتماعی، را میدهد. فرصت شناخت همفکران در جهان اسلام، و مطالعه برای شکل دادن به این حرکت ها در جهان اسلام. در سفرهای بعدی، نصیب انسان می شود.

این است که در این سال ها، هر موقعی در مورد حج از من سوال شد با تأکید گفته ام که بروید. ما ممکن است در یک شرایط استثنایی یک یا دویار حجاجی را تحریک کنیم (نمی گویم نمی شود) اما شرایط آن کار خیلی سنگین است. مگر عاملی خیلی نیرومندتر در کار باشد که موقتاً انسان چنین نظری بدهد ولی اساس، بر رفتن است و همین طور که در بخش های گذشته بیان کردم با تمام کمبودهایی که حج مسلمانان دارد- و این نه تنها در دوره ی ماست که در دوره ی امام صادق (ع) هم وجود داشت که فرمود: «ما اکثر الضحیح و اقل الححیح»<sup>1</sup> چه قدر ناله کن زیاد است اما حج گذار

واقعي که به عزم خدا و قصد خدا آمده باشد کم است. با این که در تمام این قرون چنین بوده است همان طور که امام (معصوم) امروز با همین وضع تأکید می فرمود ما هم به پیروی امام در شرایط خودمان (بر این مساله) تأکید می کنیم مگر وضعی بسیار استثنایی پیش بیاید آن هم با یک رهبری شایسته.

مسلمان ها در مراسم حج لاقلاً باید کوشش کنند به بخشی از مسائل اجتماعی پردازند و سروسامان بدهند. من تأکید می کنم که این کوشش ها می تواند بسیار موثر و مفید باشد و در این زمینه نیز روایات فراوانی هست که حتی اگر کسانی نمی توانند خودشان به حج بروند دیگران را تشویق کنند به حج بروند به خصوص دیگران که ممکن است موثر و مفید باشد و حتی مخارج آن ها را بدهند تا به حج بروند. افرادی که سفر آن ها به حج می تواند غیر از ساخته شدن شخصی نقش اجتماعی هم داشته باشد.

روایات متعددی است که مسلمان ها مناسب است اگر خودشان تمکن مالی دارند اما مشکلاتی از نظر سلامتی یا از جهات دیگر دارند به طوریکه نمی توانند به حج بروند دیگران را به هزینه خودشان به حج بفرستند<sup>2</sup> تا این اجتماع پر ارزش مؤثر، سال به سال با شکوه هرچه تمام تر هر چه بیشتر برگزار بشود و بتوانیم در پرتو حج و به خصوص در پرتو حج تکامل یافته، مسلمانان بهتر و جامعه اسلامی ارزنده تری داشته باشیم.

خلاصه می کنم حج، کنگره به معنای یک کنگره ی دولتی یا کنگره ی بین دولت ها نیست. چون اصلاً اسلام دولت ها، ندارد،

سرزمین اسلام يك دولت بیشتر ندارد.

بنابراین، حج، این نوع کنگره نمی تواند باشد اما در مورد دولت ها، که اصلاً اسلام آن ها را نمی پذیرد و در مورد يك دولت هم که او نیازی به کنگره ي سالانه ي حج ندارد. اگر ما حکومت مرکز داریم او باید هر روز و هفته و هر ماه با مسائل سیاسی و اجتماعی اسلام سروکار داشته و با کسانی که می توانند برای اتخاذ تصمیمات مناسب به حکومت کمک کنند تماس داشته باشد. پس ما نمی توانیم این چنین کنگره ي سالانه اي داشته باشیم. ولي حج به صورت يك اجتماع بزرگ اسلامي که بتواند منشاء آثار ارزنده ي اجتماعي و تعاون و همکاري میان مسلمانان جهان به خصوص از نظر شيعه، فرصتي است برای شناخت افراد همفکري که در گوشه و کنار عالم اسلام در راه ساختن نظام اسلامي صحيح مي کوشند.

البته فرصتي است شايسته و باید مورد استفاده و بهره گيري هر چه کامل تر قرار بگیرد. به خصوص از این نظر که اگر نهضت هائي هستند و رهبراني دارند که این رهبران ارتباطشان به دلایل گوناگون با افراد بریده است، موسم حج که يك موسم نسبي آزادي است و آزادي هاي نسبي باید داشته باشد و باید در عین نظم این آزادي هاي نسبي هم حفظ بشود، فرصتي است برای تماس نهضت کنندگان با رهبران نهضت هاي سازنده و مؤثر.

## حج و خودسازي

### خودسازي

بخش اصلي از بحثي که پيرامون حج داشتيم مربوط به نقش خاص مراسم حج در خودسازي افراد است. «خودسازي» عبارت از این است که:

«ما انسان ها در شکل دادن به خودمان نقش آگاهانه داریم». به

این چند کلمه ای که در این تعریف به کار برده شده توجه بیشتری باید داشت.

بعضی از موجودات این جهان در ساختن خودشان اصلاً نقشی ندارند. بیشتر جامدات این طور هستند. جمادها، موجودات بی جان و به خصوص عناصر، از این دسته اند. اکسیژن، در ساختن خود و اکسیژن شدن خود و بودن خود، نقشی ندارد. نظام آفرینش، اکسیژن را با مختصات داخلی و خارجی و ساختمان داخلی و آثار خارجی خودش ساخته و پرداخته و همین است که هست.

برخی از موجودات این جهان در ساختن خودشان نقش دارند اما نقششان آگاهانه و ارادی نیست و به اراده و آگاهی شان بستگی ندارد. بخشی از ترکیبات تکامل یاب جمادات، شاید همین طور باشند. ترکیباتی که اگر در مسیر حرکت تکاملی قرار گیرند از درون خود تأثیراتی بر روی تکامل خود می گذارند. تکامل آن ها فقط معلول تأثیر شرایط خارجی نیست بلکه بدون شك وضع داخلی آن ها هم کم و بیش تأثیری در تکامل این هائی که در گردونه تکامل قرار می گیرند دارند؛ اما این تأثیر آگاهانه و ارادی نیست بلکه تابع گردش چرخ بزرگ طبیعت است. گردونه همان طور که می چرخد این موجود هم تکامل پیدا می کند.

شاید برای خیلی از افرادی که با مسائل مربوط به این بحث ارتباطشان کم است، تصویر این بحث قدری مشکل باشد ولی در نباتات مسئله روشن تر است. در گیاهان، يك گیاه در تکامل خودش موثر است و لذا يك بذر خوب و يك بذر بد، محصول شان يك جور نیست.

در يك باغچه، در شرایط معین آب و هوا، گرما، نور، اگر بیاییم

در يك جا بذر بد بكاريم در يك جا بذر خوب، تأثير و نقش خود بذر در تكامل خود و در اين كه چه بشود، در اين نمونه خيلي راحت به دست مي آيد.

بذر خوب نتيجه خوب مي دهد و بذر بد نتيجه خوب نمي دهد. بنا بر اين، در موجودات زنده و گياهان، نقش ساختمان داخلي در تكامل، كاملاً محسوس است و ديگر چندان احتياج به اثبات ندارد و لذا اصلاح نژاد در بذر از نظر بهبود وضع كشاورزي يك جامعه، نقش خيلي مؤثري دارد. در نهال هاي درختان و در جانوراني چو مرغ و گاو و اسب و حيوانات ديگر هم همين طور است. ولي باز اين نقش حتي در جانوران، نقش ارادي نيست، هيچ شنيده ايد كه مثلاً گاوي بيايد و نژاد خود را اصلاح كند يا انتظار آن را داريد كه گاوها يا مرغ ها براي اصلاح نژاد خودشان تلاشي بكنند؟ آن هم تلاش آگاهانه؟ چنين چيزي را ما سراغ نداريم. در مورد زنبور عسل و برخي از جانوران اجتماعي ديگر، گاهي فكر مي شود كه آن ها نسبت به بهبود يا حفظ وضع مناسب جامعه خودشان، كم و بيش نقشي دارند. اين از نظر ما هنوز اثبات نشده است و اگر هم اثبات بشود تازه در يك چهارچوب خيلي محدود است كه به زحمت مي شود گفت اين زنبور عسل در بهبود وضع خودش نقش آگاهانه دارد. نقش آگاهانه در تكامل خود داشتن تا آن جائي كه ما از وضع جهان خبر داريم مربوط به انسان هاست. اين خصيصه ي انسان كه مي تواند در بهبود وضع خودش و در ساختن خودش نقش آگاهانه



داشته باشد به او يك فرصتي و مسئوليتي مي دهد تا براي سعادت خود بكوشد: «كل نفس بما كسبت رهينة»<sup>1</sup> البته اين آيه بيشتر مربوط است به بدكاران چون بعد از آن استثناء دارد- ولي مطلب اين است كه هر انساني در عاقبت كار، آن چه را كه خود كاشته است درومي كند. داشتن اين فرصت و اين مسئوليت ايجاب مي كند كه هر انساني اگر به فكر سعادت خودش است به فكر ساختن خودش هم باشد

## الگوی خودسازي

مشكل بزرگ اين است كه (خودسازي) برطبق کدام الگو؟ اين مسئله مهمي است. من فهميدم بايد خود را بسازم و فهميدم كه امكان خودسازي را دارم.

اکنون طبق کدام الگو خود را بسازم؟ اتفاقاً این مسئله مهمی است، در عصر ما که شعار و واژه‌ی خودسازي، خیلی بر سر زبان‌هاست از این نکته تا حدی غفلت میشود که اگر، در مرحله‌ی خودسازي هستیم، برطبق کدام الگو؟ داشتن و دادن الگو در استفاده از فرصت خودسازي و ایفاء مسئولیت خودسازي نقش اصیلي داشته و شرط اساسي است. به همین جهت است که ما با قاطعیت معتقدیم که خودسازي در گرو داشتن يك ایدئولوژی روشن است و کسی که ایدئولوژی روشني ندارد خودسازي او چندان منتج نیست. تازه ایدئولوژی هم کافی نیست بلکه باید حتي براي توده‌ها، اصول و کلیات و جزئیات و خط مشي هم مشخص بشود. یعنی نوعی هدایت زیر نظر رهبر و امام پیشوا، برطبق الگوهايي که از طرف امام و پیشوا براساس ایدئولوژی مشخص داده میشود. این شرط موفقیت در خودسازي است.

این بخشی که در این جا به آن اشاره شد، ارتباط زیادی با جهت بحث

مورد نظر ما ندارد ولي خيلي ضرورت دارد به خصوص در عصر ما، که بر روي آن انگشت بگذاريم و به تفسير فراوان نيز نياز مند و فکر مي کنم براي خيلي ها در حد چند جمله، يادآوري مفيدي باشد.

پس انسان بايد خود را برطبق ضوابط و الگوئي بسازد و هر ايدئولوژي و نظام سازنده هم بايد در چهارچوب خود تمرين هائي مناسب براي افراد وابسته به آن ايدئولوژي و نهضت مقرر کند تا افراد وابسته و پيرو آن نهضت، بتوانند با استفاده از اين تمرين ها، و براساس ضوابطي که آن نهضت و ايدئولوژي تحت رهبري معين مي کند خود را بسازند. تمرين هائي متناسب با ضوابط به رسميت شناخته شده يك نظام «عقيده و عمل» که اسم خارجي آن را ايدئولوژي مي گذاريم آن هم تحت هدايت رهبري.

### حج و روزه دو تمرين سازنده

حج و روزه در اسلام، دو تمرين سازنده براساس ضوابط اسلامي است و به خصوص حج به مقدار قابل ملاحظه اي همراه با وابستگي به نظام رهبري اجتماعي مي باشد. مشکل بزرگ يك انسان تابع يك عقيده اين است که سر بزننگاه هاي عملي، - يعني در آن جا که سر دو راهي قرار مي گيرد که آیا به طرفي برود که عقيده اش ايجاب مي کند يا به طرفي که سود شخصي، هوس شخصي و خودخواهي شخصي اش ايجاب مي نمايد- کدام را برگزيند؟ اين انسان در چنين جاهائي بر سر پرتگاه و لغزشگاه قرار مي گيرد؛ و مکرر مي شود که حتي از مسير مسلکي که به آن معتقد است، منحرف شود، چون هوس ها، سودهاي شخصي و ديگر خودخواهي ها، خشم ها و غضب ها

برای این که آدمی بتواند در سر این دوراهی ها تصمیم مناسب و صحیحی بگیرد احتیاج دارد به:

1- آگاهی سالم و روشن - ولی تنها آگاهی کافی نیست

2- اراده ای نیرومند

اراده ی نیرومند دو گونه است: یک وقت در جهت همین هدف و خودخواهی نیرومند است. که خیلی ها به همین، اراده ی نیرومند می گویند. فلان شخص اراده ی نیرومندی دارد یعنی اگر با حریفش در جایی طرف بشود از چاقو، قمه، و دشنه او که نمی ترسد هیچ؛ اگر ده تا نوچه لوطی هم در برابرش بایستند یک تنه به جنگ آن ها می رود. این قدر اراده ی نیرومند چیز قابل تقدیری است و چنین فردی بهتر از یک نفر ترسوی، مذدبذ و بی ربط است اما در این بحثی که مطرح شده چندان به درد نمی خورد. اراده ی نیرومند در این جا معنی خاص دارد: اراده ای است که انسان را در «راه» نگه دارد و بر «میزان» نگه دارد و از این که آدمی به دست هوس، خشم و غضب و خودخواهییش زمین بخورد را نگه دارد.

اراده ی نیرومند این جا ایم معنی را می دهد و داشتن این اراده ی نیرومند، به تربیت بسیار ظریفی نیاز دارد خود من که بخشی از عمرم در مسائل تربیتی صرف شده است احساس کرده ام که یکی از بزرگترین مشکلات و ظرافت های تربیت این است که انسان بخواهد فردی را با اراده ی قوی، اما منهای خودخواهی تربیت کند، خیلی از تمرین های مربوط به تقویت اراده، تقویت کننده خودخواهی هم هست. انتخاب باید طوری باشد که این تمرین ها، اراده را

قوي کند اما خودخواهي را قوي نکند. اين که ما به تمرين هاي وابسته به مسلك هدايت شده، اهميت مي دهيم به دليل اين ريزه کاري هايي است که در مسئله خودسازي وجود دارد.

اسلام براي آنکه مسلمان ها را با تمرين هاي سالانه در جهت ايدئولوژي اسلامي بسازد، مسئله اي اساسي به نام «تقوي» را در زندگي انسان ها و مسلمان ها مطرح کرده است.

تقوي يعني در درون ساختمان روحي انسان يك ترمز خودکار وجود دارد به نام «تقوي»، بطوري که مي گويند، او آدمي است «با پروا» و «بي پروا» نيست.

آدم «با پروا» چه آدمي است؟ کسي است که با هر کاري، با هر پيش آمدي، با هر حادثه اي و با هر موضوعي که روبه رو مي شود گوئي از پشت، نوعي عامل نگه دارنده دارد که بي گذار به آب نزنند و بي حساب کاري را انجام ندهد.

گوئي در درونش يك ماشين الکترونيک بسيار آگاه و ظريفي وجود دارد که در برخورد با هر پيش آمد يك باره تسليم نمي شود حتي اگر يك جا هوس بر او پيروي شود و او را به دام گناه به کشاند با کشمکشي طولاني به آن دام مي افتند، چون «پروا» دارد بي پروائي، حتي در موقع گناه از او يده نمي شود و گناه هم که مي کند انسان در سيما و عملش مي بيند که آدم با پروائي است شيطان به اين زودي حريف اينکه او را به دام بکشاند، نمي شود.

## نوصيه قرآن به تقوي

براي «خودسازي» است

توصيه چشم گير آيات قرآن کریم بر روي تقوي، براي اين است که اصلاً تربيت و خودسازي اسلامي در «تقوي» خلاصه مي شود. هر کسي به همان اندازه

خود ساخته است که تقوي دارد. يك اصطلاح فرنگي در زبان هاي اروپائي وجود دارد که من انگليسي اش را مي گوييم. شايد براي بعضي نقل اين اصطلاح مؤثر باشد که تقوي را از ديد آن تعبير صحيح اسلامي بفهمند و آن کلمه «سلف کنترل» (Self-Control) است چون عامل کنترل کننده يك وقت از خارج و يك وقت از درون و از خود انسان است، «خود کنترل» 1 است

انساني که چنين باشد و چنين ساخته شده باشد که در برخورد با کارها و موضوعات و مسائل، يك حالت پروا يا نگراني بگوييم - مي ترسم باز مطلب را بگونه اي ديگر در ذهنتان منعکس سازم - داشته باشد، ولي خود کلمه ي «نگراني» هم خوب است. نگراني و پروا از چه چيز؟ نگران بازده کار! گوئي در مغز او، در وجدان اخلاقي و ديني و معنوي او، اين اصل پذيرفته شده است که هر کاري که بکنم بازدهي دارد پس هر کاري که مي کني نگران بازده کار باش و اگر بازده بد است از آن پروا داشته باش. اين که گفته شد کلمه پروا هم نمي تواند آن معنا را آن طور که مي خواهيم ادا بکند با اين توضيح روشن مي شود که چه گونه کلمه ي «پروا» کمي نارسا است. شايد از تعبيرهاي ديگري که در فارسي بتوانيم براي تقوي به کار ببريم «خودحساب» باشد تا بتواند بخشي از معنا را خوب ادا کند. همه ي اين تعبيرات فارسي و عربي و خارجي به کار برده شد، بلکه بتوان آن تقوائي را که شيوه ي خودسازي اسلامي، بر روي آن تکیه مي کند با کوتاه سخني، بيان کرد.

در هر

نظامي يك نوع «بكن» و «نكن» هائي وجود دارد و نظام بدون اين ها ديگر نظام نيست. مسلکي که در آن نه «امر» وجود داشته باشد و نه «نهي» مسلک نيست بلکه بي مسلکي است آن هم از مسلک هايي که ما در روي زمين حتي براي آن نمونه اي سراغ نداريم. يك گروه از کساني که در اروپا عليه نظام هاي موجود طغيان کرده اند گروه «لختي ها» هستند.

اين کلمه «لختي» که در زبان فارسي هست خيلي به جاست که براي لختي هاي آن جا بکار برده شود، چون لختي هاي اين جا، بندگان خدا غالباً عبارتند از آدم هايي که براي خودشان يك رگ و غيرتي دارند و فقط دستشان خالي است و لباس حسابي ندارند تا نشان کنند. لختي به تمام معنا آن ها هستند که دست شان به همه چيز مي رسد ولي لخت لخت هستند. لخت از همه چيز و «برهنه» از همه ي قيودات و از جمله از لباس! در يکي از نشریات که مقاله اي درباره اين ها منتشر کرده، نوشته بود که انجمن لختي ها براي خود در بسياري از اوقات اجتماعي دارند که لخت مادرزاد و بدون هيچ گونه لباس، زن و مرد آن جا دور هم جمع مي شوند ولي يکي از مقررات اين انجمن اينست که اگر آدمي با يك تکه لباس (برتن) وارد اين انجمن شود پدرش را در مي آورند.

بنابراين معلوم مي شود لخت بودن در اين انجمن خودش يك قيد است و مي بينيم حتي در کثيف ترين و پست ترين نظام ها هم که نظام ها لختي ها باشد باز هم امر و نهي وجود دارد.

ما نمي توانيم مسلک

بدون امر و نهی پیدا کنیم هر مسلکی یک دسته امر دارد و یک دسته نهی، مقداری دستور و مقررات و ضوابط دارد. اگر کسی خواست داخل جمعیتی باشد که پیرو مسلکی هستند باید خود به خود به آن ها تن دردهد.

یکی از گرفتاری های اجتماعی، که من در طول زندگی با آن بسیار سروکار داشته ام و آن را لمس کرده ام این است که بسیاری می خواهند وابسته به یک مسلک، جمعیت و گروه باشند اما با آن ها خرده فرمایش نشود.

مثلاً از مسلمانی بدشان نمی آید اما فقط چند مسئله اسلام برایشان خیلی بزرگ است و آن این است که مقداری دستور به آدم می دهد. این کار را بکن؛ نماز بخوان، روزه بگیر، حج برو، زکات بده، انفاق بکن و کارهایی را نکن: دروغ نگو، غیبت نکن، اذیت نکن، آزار نکن، تعدادی هم وظیفه بالاتر از این دارد: می گوید جهاد کن، فداکاری کن، مال و جان را فدا کن، با ظلم و ستم و فساد در بیفت. اسلام این عیب را دارد که این چیزهایش (برای عده ای) دردسر دارد! اگر این عیب را نداشت! خوب مسلکی بود بسیاری دنبال مسلک بدون امر و نهی هستند. البته مقداری از واجبات و محرمات است که رعایت آن ها برای بسیاری از افراد دردسری ندارد و اصلاً ساختمان روحیشان ایجاب میکند که به این ها عمل کنند و اگر نکنند ناراحت می شوند.

مثلاً اگر فردی مشروب نمی خورد چون نمی تواند بخورد و مزاجش اجازه نمی دهد این نه به خاطر فرمان خداست نه فرمان عقل. با تجربه ای که کرده است می

ترسد حال اگر علم یا عقل هم بگوید، بگوید!- نه آن عقل دوراندیش، بلکه چیزی که هر حیوان بی‌عقلی هم این خسارت‌های دم‌دست را می‌بیند- پس اگر کسی که زخم معده شدید دارد مشروب نخورد نمی‌شود گفت آدمی است که یکی از نهی‌های مسلک اسلام را رعایت کرده است. بسیاری از مطالب برای بسیار متدینین یک چنین حالتی را پیدا کرده که اصلاً اگر این کارها را نکنند دیگر چرخ زندگیشان نمی‌چرخد.

آن جایی آزمایش، نشان دهنده‌ی ایمان است که یک امر و نهی که از مجرای عادت زندگی آن طرف تر باشد پیش بیاید. در آن جا است که معلوم میشود آیا انسان یک پیرو حرف شنواست، یا یک یاغی و حرف نشو. رعایت امر و نهی‌های یک مسلک براساس احساس تعهد و مسئولیت در برابر آن مسلک، «تقوی» نام دارد. این حالت، تربیت لازم دارد. به اصطلاح روان‌شناسی یک نوع نفسانیتی در ضمیر ناخودآگاه و وجدان است که در برخورد با مسائل او را به آن سمتی که مسلک ایجاب میکند هدایت می‌کند اما این هدایت «راداری» است نه هدایت «افساری»! هر چند رادار هم یک نوع افسار است ولی افساری نامرئی است و این دو خیلی با هم فرق دارند.

### **تقوی یک حالت هدایت کننده:**

اگر به توانیم یک سیستم هدایت کننده در یک انسان به وجود بیاوریم که در برخورد با هر چیزی به او بگوید از این طرف برو و از آن طرف نرو؛ او هم به راحتی عمل کند به این حالت هدایت شدن، «تقوی» می‌گوییم و این تقوی، «ساختن»، «تربیت» و «تمرین» می‌خواهد، تمرین‌هایی که هم رهبری



باید در تعیین تمرین و کشاندن افراد به دایره ی تمرین وظیفه ی خود را انجام بدهد و هم خود انسان. حج یکی از این تمرین هاست.

در برخورد با واجبات و محرمات عمومی، فرد يك نوع واكنش خاص روحي دارد. انسان هر وقت كه به دروغ مي انديشد و مي بيند كه حرام است، ديگر جبهه گيري او در برابر دروغ يك جبهه گيري بيشتريست و آن اجتناب است. در برابر وفاي به عهد يك جبهه گيري بيشتري ندارد اما نقش محرمات و واجبات هميشگي، در دادن جاني تازه به تقواي انسان، خودبه خود ضعيف است. انسان هميشه در برخورد با دروغ بايد اجتناب كند و هميشه هم در برخورد با وفاي به عهد واجب است عمل كند. روح انسان احتياج به يك نوع تمرين هاي موقتي دارد تا چيزهائي را كه معمولاً بر او واجب نيست بر او واجب كنند و چيزهائي را هم كه معمولاً حرام نيست بر او حرام نمايند تا در آن حالت تازه، ورزش تازه اي انجام بدهد.

مثال ديگري بزمن: راه رفتن هائي كه انسان معمولاً در پي شغل و كار روزانه اش مي رود اگر چه راه رفتن است، اما آيا اين راه رفتن هاي معمولي اثر راه رفتني را كه چون ورزشي نشاط انگيز يا رفتن به كوه چند ساعتی در صبح جمعه، هم مي تواند داشته باشد؟ اين راه رفتن با آن كه مفيد و در بهداشت مزاج هم موثر است، اما آن اثر (راه رفتن به عنوان ورزش) را معمولاً ندارد. حج نوعي شست و شوي خاص براي انسان در سال است. شست و شوي كه در

مزاج، فکر، جان و روح و اخلاقیات بسیار مفید است. انسان نوعی سازندگی صحیح و نوعی نشاط دقیق در خودسازیش احساس می کند و این خیلی مؤثر است در این که انسان در طول سال در برابر همان چیزهایی معمولی عادی عکس العمل مناسب نشان بدهد. ایام احرام سابقاً طولانی تر از وضع کنونی ما بود. اکنون ایام احرام حج خیلی کوتاه شده، یعنی در جمع، چند روز، انسان را از آن شرایط عادی زندگی خارج می کند. درست مثل این که انسانی را برای استراحت اعصابش، به آسایشگاه می برند. اگرچه او در خانه ی خودش هم می تواند استراحت کند ولی او را به آسایشگاه می برند زیرا در آنج ا حتی اعصاب و همه ی اندام هایش با شرایط جدیدی روبه رو می شود. در زمان حج، انسان را از شرایط عادی زندگی بیرون می برند. بسیاری از چیزهایی را که در شرایط عادی زندگی بر زن و مرد حرام نبود، بر آن ها حرام می کنند. یک دوره پرهیز خاصی است.

بعضی از چیزهایی را که بر او واجب نبود برای او واجب می کنند، یک سلسله واجبات و محرمات جدیدی که به آن عادت نکرده است. چرا؟ برای این که عادت به واجبات و عادت به محرمات آن نقش «پروا» را دیگر تقویت نمی کند. اگر انسان عادت ندارد از حرامی پرهیز بکند، کم کم رنگ تقوی در پرهیز از حرام ضعیف می شود، آن وقت در برخورد با حرامی که تا کنون با آن روبه رو نشده، نمی تواند آن تاثیر بازدارنده ی تقوی را داشته باشد. پس یک نوع تمرین سالانه لازم است

برای این که خود را از چیزهایی هم که عادت به پروای از آن ها نداشت دور نگه دارد.

این که در شروط ایام حرام، می گوید: تو که قبلاً هر وقت با همسرت روبه رو می شدی، اگر زن هستی یا مرد، حق داشتی در نگاهت در دست دادنت و درهم خوابگی ات بهره گیری جنسی بکنی اما حالا با شوهرت هم که روبه رو می شوی اگر خواستی با او چهار تا کلمه حرف بزنی و در این حرف زدن احساس لذت جنسی بکنی، خلاف مرتکب شده ای و تو مرد، اگر با زنت روبه رو شدی، اگر خواستی به چهره ی او همراه با لذت جنسی نگاه کنی، کار خلافی در دوره احرام انجام داده ای. وقتی خوب ملاحظه گردد این، نقش دیگر و تاثیر دیگری دارد.

وقتی که به انسان گفته شود که از زن یا شوهر خودت، همه نوع بهره گیری جنسی می توانی بکنی ولی از غیر از آن ها نه، در طول زندگی جاری، ممکن است آرام آرام عادت کردن به بهره گیری جنسی ولو از همسر، مقاومت انسان را در برخورد با غیر همسر ضعیف بکند. حالا در این جا، چند روزی به او می گویند حتی از همسرت هم حق بهره گیری جنسی نداری. آیا این تاثیری در مقاومت بیشتر انسان در برخورد با غیر همسر در طول سال ندارد؟

چنان چه اشاره شد گفته می شود که ما از حج بهره برداری صحیح نمی کنیم، ما می گوئیم: نه تنها از حج، بلکه از اسلام هم بهره برداری صحیح نمی کنیم، مگر از مجموع اسلام بهره برداری صحیح

می‌کنیم که از حج بکنیم؟ بدون شك از هر چیز خوبی موقعی می‌شود بهره‌برداري کرد که برای بهره‌برداري صحیح از آن، هم آگاه باشیم و هم مصمم. حج می‌تواند این نقش را داشته باشد و به ویژه حجاجی که منحصر به يك بار در عمر نباشد. این که در عمر يك بار واجب شده، به خاطر آن است که اساس اجتماع حج، در جامعه‌ی اسلامی هیچ وقت متزلزل نشود. اگر مردم کوتاهی در استفاده صحیح از حج، براساس این ضوابطی که عرض شد، کردند؛ لاقلاً اصل مطلب آرام آرام از بین نرود. وجوب قاطع يك بار رفتن حساب دیگری دارد و الا چنان که ملاحظه کردید آن روایات حتی می‌گویند خداوند بر کسانی که توانایی دارند واجب کرده است (مراسم حج را) تحقق بخشند و اگر بتوانند این خودسازی را به صورت صحیح داشته باشند به طوری که به جامعه‌ی خودشان، به صورتی باز گردند که افراد ساخته شده‌ای برای آن هائی هم که (باین سفر) نرفته اند باشند، منشاء اثر و برکت هستند.

## احکام اسلام را باید از دید خودسازی نگاه کرد

شما خوب می‌دانید که در يك جامعه، افراد ساخته شده چه قدر برای دیگران و برای کل نهضت نقش دارند. بنابراین شما به بحث حج، و اساساً به تمام مسائل باید از این دیدگاه نگاه کنید. ممکن است سؤال شود که اگر چنین است و امر حج را همه ساله باید اطاعت کنیم پس چرا حج همه ساله «واجب» نشده است؟ (در این زمینه مثالی می‌زنیم) شما اگر به بهداشت و سلامت خودتان علاقمند هستید بدانید حرکت در هوای آزاد و سالم از عوامل

مؤثر در بهداشت انسان است. بنابراین لااقل روزي يك ربع تا نیم ساعت یا هفته ای يك ساعت پیاده روی در هوای آزاد را فراموش نکنید. خوب همه ی کسانی که به بهداشت خود علاقمند هستند به فکر می افتند که این کار را بکنند اما اگر بگویند این را واجب کن می گویم که واجب نمی کنیم چون در واجب کردن باید جوانب زیادی را رعایت کرد. وقتی يك چیزی را واجب می کنیم افراد در ترك آن احساس گناه می کنند و احساس گناه از عواملی است که ممکن است انسان را در هم بکوبد. پس باید بار افراد را از این نظر مقداری سبک نگه داشت، خیلی چیزها در اسلام هست که اگر بار برمسلمان ها سنگین نمی شد واجب می گشت.

مسواک زدن برای بهداشت دندان و دستگاه گوارش و بهداشت کامل انسان خیلی مفید است. اما آیا اسلام آن را واجب کرده است؟ چرا نکرده است؟ این حدیث از پیغمبر اکرم(ص) است که می فرماید: «اگر نبود که بار اتم سنگین می شد، مسواک را با هر نماز بر آن ها واجب می کردم» 1 بحث، در «تاثیر» است، و این که چرا واجب نکرده است؟ برای این که در عین حال بار مجموع واجب و تکالیف، سنگین نشود. مگر هر چیز خوبی باید در اسلام واجب باشد تا انسان عمل کند؟ بحث ما نیز در مورد حج این است که آیا این تمرین در این دوره خوب است یا نه؟ جنبه های وجوب، بررسی های گوناگون می خواهد، بحث این است که حج اگر حج باشد، نماز اگر نماز باشد و روزه اگر

روزه باشد آیا می تواند این نقش سازنده فردی و خودسازی فردی را ایفا کند؟ یک انسان که در طول زندگی می تواند از همسرش برخوردار جنسی داشته باشد اگر گاه به گاه یک تمرین سالانه داشته باشد که حتی از همسرش هم نتواند استفاده جنسی کند این تمرین می تواند اراده ی انسان را در برخورد با امکانات استفاده یا بهره گیری نامشروع جنسی قوی کند و نوعی تقوی و درجه ای از خودداری متکی به ضمیر ناخودآگاه به او بدهد. 2 البته نه این که حساب کنیم این می تواند همه را درست کند، عوامل تقوی ساز در اسلام، بسیار است یکی از آن ها هم حج است. سوال این جاست که آیا تمرین فی الجملة می تواند این اثر را داشته باشد یا نه؟

## احکام حج، تمرین خودسازی

اسلام می گوید گاهی اوقات تو عادت داری به این که هرچه به دست می رسد می شکنی مثلاً درختی که زیبایی می دهد و سرمایه عمومی هم هست، از کنار آن که می گذری قلمه ی آن را می شکنی، حالا می گوید این چند روز اگر یکی از گیاه های معمولی حرم را هم، در حال احرام بکنی گناه کرده ای. حتی یک خار را هم نباید بشکنی. این تمرین سالانه است. یا به عنوان مثال می گوید ای آقای نازک نارنجی در فلان جا شغل لازمی وجود دارد اما کثیف است شما صحیح که برای انجام آن شغل تشریف می برید کثیف می شوید عصر هم موقع بازگشت، دوش حمام را براتان آماده کرده اند با صابون خودتان را تمیز کنید و بیرون بیائید اما شما

مي گوئيد: درست است که من مي توانم تميز بيرون بيايم اما تحمل هفت يا هشت ساعت کثافت، کار مشکلي است. اصلاً اين شغل را مي گذاريم براي ديگري و او هم مي گذارد و مي گذردو... آن وقت بايد متصدیان آن شغل را از خارج وارد کنيد از همان هائي که محيط اجتماعي شان از محيط اجتماعي شما بسيار تميز تر است.

پس مسلمان را بايد به گونه اي تربيت کرد که عنداللزوم با کثافت موقت هم بسازد. اين خيلي جالب است که با آن که اسلام اين قدر رويي تنظيم تکيه دارد در ايام احرام ديگر تکيه اش را از رويي تنظيم برمي دارد و حتي مي گويد بهتر است لباس احرام را اصلاً عوض نکنيد ولو کثيف باشد گاهي اين چيزها به نظر خيلي ها، نشانه عقب افتادگي و سنت هاي خرافي اسلام مي آيد ولي سرزنشگاه اجتماعي که مي رود به افراد که مي گوئيد آقا شما بايد تشريف بياوريد فلان کار را انجام بدهيد نمي آيد

به عنوان نمونه از يکي از کشورهاي پيشرفته يعني آلمان مثالي نقل ميکنم. در آن جا دستگاہ هاي حرارتي دارد که چه در سابق که با زغال سنگ کار مي کرد و چه حالا که با گازوئيل کار مي کند با سابقه چند ده سال يا چند صد سال. دودکش ها عموماً دوده ي چرب مي گيرد و احتياج به پاک کردن دارد.

اين هم يك شغل است. آقائي صبح با لباس سياه بايد بروند اين دودکش ها را (حتي آن ها که وسائل مدرن دارند) با وسائلي تميز کند و اين دوده ها به سروکله اش مي

نشیند بعد باید پائین برود و دوده ها را جمع آوری کند. شرکت هائی هم هست که اصلاً عهده دار این کار هستند و هر خانواده ای با یک شرکتی قرارداد دارد که سالیانه مبلغی می گرد و سر موقع هم می آیند و دودکش ها را پاک می کنند.

حالا اگر بنا بشود دودکش پاک کن در جامعه اصلاً وجود نداشته باشد یا باید دستگاه حرارتی را خواباند و یا باید از خارج افرادی وارد کرد. حالا این یک شغل خیلی پیش پا افتاده است شغل های دشوارتر دیگری هم وجود دارد.

برای گرفتن گذرنامه جهت حج به آزمایشگاهی رفته بودم زیرا احتیاج داشتم به این که گاهی کنند که من سابقاً ابتلاء به بیماری عفونی نداشته ام لذا احتیاج به تجزیه مدفوع داشتم. برای این که در تسریع بشود، به خود سالن آزمایشگاه رفتم. در همه جای سالم آزمایشگاه بوی تعفن به مشام می خورد و عده ای پزشک و کمک پزشک مشغول بودند. از ساعت 5/8 صبح تا ساعت 5/4 بعداز ظهر آن ها سرگرم آزمایش بودند. حالا آیا می شود گفت این شغل متعفن هم شغل شد؟

با عده ای از این جوانان صحبت می کردم که بیائید شما رشته پزشکی را انتخاب کنید. می گفتند پزشکی شغل خوبی است ولی دو تا عیب دارد یکی این که کثیف است و دیگر این که شب و نصف شب آدم را بیدار می کنند و لذا به درد نمی خورد. می گوئی دهات ما هم به پزشک احتیاج دارد. اگر این دهاتی، اگر این ایلاتی باید اصلاح بشود بالاخره باید افرادی بروند این ها را اصلاح



کنند.

يك پزشك بايد برود چيز يادشان بدهد، يك عالم ديني بايد برود تربيت ديني شان بكند، يك هوشيارى دهند، اجتماعي بايد برود به آن ها هوشيارى اجتماعي بدهد والا همين طور از دور، كه درست نمي شود. مي گويد بله، بله، اما آدم كه با آن جا مي رود و مي خواهد با آن ها بنشيند شپش از سر و روي او بالا مي رود.. به او بايد گفت خوب تحمل كن و بعد بيرون كه مي آئي لباست را عوض كن و ضد عفوني كن، پاسخ مي دهد: همان دور روز اول شپش آدم را مي كشد.

حالا اسلام مي گويد اي مسلماني كه نظافت براي توقيد شده است اگر در موقع حج شپش پيدا كردي حق نداري حتي آن را از صورت خود كنار بزني.

نظافت خيلي چيز خوبي است به شرط اين كه انسان را از انجام وظيفه ي كثيف باز ندارد. زيرا بسياري اوقات انجام وظيفه، مستلزم تن به كثافت دادن است. اتفاقاً اين بحث ها را درست روز عرفه با عده اي از دوستاني كه از اروپا و جاهاي ديگر به حج آمده بودند داشتيم.

براي آنان خيلي كلافه كننده بود كه اين ها چيست كه در احرام مگس بيابد بنشيند تكانش ندهيد؟ اتفاقاً عصر عرفه بود و من مي خواستم نماز عرفه و دعاي عرفه را با فرصت كافي بخوانم. ديدم عده اي از برادران مسلمان ما اصلاً دچار شك در حج هستند.

گفتم نصف كمتر وقت را مي گذاريم براي دعاي عرفه و نماز، كه محروم هم نمائيم و يك مقدار بيشترى را مي گذاريم براي روشنگري شما. بيايد دور هم جمع بشويم

به این شرط که در فلان ساعت همه با هم نماز و دعا بخوانیم. این بود که ما مقداری از وقت مربوط به نماز و دعای عرفه را اختصاص دادیم به همین بحث هائی که می‌کنیم و این‌ها واقعاً در پایان وقت احساس کردند آن چه اول بار در نظرشان چیز مزخرف و خرافی و نامربوط و بی‌ربط می‌رسد بسیار عالی است. این يك واقعیت است که بسیاری از واجبات اجتماعی در همین جامعه ما، زمین می‌ماند چون کسانی که می‌توانند این‌ها را انجام بدهند به دلیل پای بندی به نظافت سراغ آن نمی‌روند. تحصیل کرده‌ی ما از این که اصلاً با دهاتی بنشینند احساس ملال می‌کند چون بدن او می‌دهد. حالا در ایام حج می‌گویند اگر بوی بد آمد و جلوی بینی خود را گرفتی خلاف کرده‌ای باید بینی تو باز باشد تا بوی بد به مشام تو بخورد و باید بفهمیم و تربیت بشویم. حالا بعضی می‌گویند که خیلی از کسانی که حج می‌آیند اصلاً این حرف‌ها را نمی‌فهمند پس چه گونه تربیت بشوند؟ درست است اما ما از «حج فهمیده شده» بحث می‌کنیم.

تقصیر از آن کسی است که نفهمیده حج کند. فلان فرد یکی از کارهایش این است که شکار می‌کند و عاشق شکار است به او می‌گویند این شکار تو اگر جنبه کسب و روزی دارد، اگر تولید گوشت و مواد غذایی برای انسان هاست کار خوبی است. اما اگر تفریح در حیوان کشی است این کار بدی است.

نکن. او احتیاج به تمرین دارد.

او را سالی چند روز آن جا می برند و به او می گویند اگر حیوانی آمد از جلوی دستت رد بشود حتی بتوانی آن را با دست بگیری حق نداری بگیری و اگر بگیری خلاف کرده ای تا حیوان ها از دست ما آدمی زاده اقلایک روز آسایش را ببینند. همه شروط احرام از همین قبیل است. فلان فرد خیلی جدی و فعال است ولی در سایه، بار آمده است و به محض این که بخواهد در آفتاب دوندگی کند کمیت او لنگ است اما ما مسلمان آفتاب خورده لازم داریم بنابراین یک ملسمان باید به این چیزها عادت کند به هر حال مراسم حج میدان تمرین خودسازی است و هر کدام از اعمال حج فلسفه ای دارد که باید فهمید و باید خود را تربیت کرد.

## واجبات احرام، تمرین خودسازی

### اشاره

تا این جا بیان گردید که حج یک برنامه خودسازی براساس نظام عقیده و عمل و اخلاق اسلامی است. نمونه هائی از این خودسازی و تمرین خودسازی در واجبات احرام دیده می شود. مقرراتی که یک «محرم» باید رعایت کند: خویشتن داری در برابر شهوت جنسی حتی حلال آن، که توضیح و تفصیل آن عرض شد و خلاصه آن این بود که در موقع احرام به محض این که مرد و زن محرم شدند و تعهد دوره ی ریاضت و تمرین و پرهیز حج را قطعی کردند و با گفتن: «لبیک اللهم لبیک، لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمه لک و الملک...» با خدا قرارداد بستند که ما چند روز این مناسک خاص را بر طبق نظامی که مقرر کرده ای به جا خواهیم آورد، باید حتی از

بهره مندی جنسی حلال تا مدت این قرار، و دوره ی تمرین پرهیزند. در این چند روز نه تنها مرد بیگانه، بر زن مسلمان حرام است و زن بیگانه بر مرد مسلمان، بلکه زن و شوهر بر یکدیگر حرام هستند، آمیزش جنسی و هم خوابگی و بوسیدن و حتی با نگاه به یکدیگر، لذت جنسی بردن، حتی با شنیدن سخن یکدیگر و آهنگ صدای یکدیگر لذت جنسی بردن. و به طور کلی این دوره، دوره پرهیز مطلق از لذت جنسی است. یک تمرین چند روزه در سال که برای هر مرد و زن مسلمان بسیار مفید و حتی لازم است. اگر قرار شد مردی برای کسب و کار و زندگی یا کارهای واجب یا شرکت در مبارزات و مجاهدات اسلامی به سفر برود و همسرش در خانه بماند و بعد محرومیت او از همسر و دوری از بهره گیری جنسی در این دوران سفر بتواند او را متزلزل کند، در او وسوسه ای بیفکند و او را در برابر بهره مندی های جنسی حرام، کم و بیش نرم کند، این نقطه ضعفی در اخلاق اجتماعی پاک اسلامی است. چه بهتر که در یک دوره تمرین ولو کوتاه مدت، زن و مرد چنین دوره ای را با اختیار خود بگذارند (فرد اگرچه) همسرش در اختیار او هست اما از نظر جنسی در اختیار او نیست.

این یک نوع نیرومندی و قدرت نفس متکی به تقوای دینی در برابر گرایش های جنسی و تمرین آن است. این «حرمت» زن و شوهر بر یکدیگر، تا موقعی ادامه دارد که زن و مرد آخرین واحد از مناسک حج را به جا آورند

و آن عبارت است از طواف دوم که با آن عمل حج تمام می شود. این عمل، «طواف نساء» نامیده شده و این همه جر و بحث ایجاد کرده به طوریکه مکرر در همین بحث حج سوال شده است که این طواف نساء چیست؟

## 1- تعهد خودداری از لذت های جنسی

مسئله این است که این تعهدات- تعهد زن و مردی که وارد تمرین دوره ی حج می شوند- به قوت خود باقی است تا انجام آخرین عمل حج (و این) چیزی طبیعی است. با انجام آخرین عمل حج این تعهد تمام می شود. حال اگر کسی (عمل) آخر یا ما قبل آخر را انجام نداد پس دوران تعهد، چه برای زن و چه برای مرد تمام نشده است. آخرین عمل حج کدام است؟ طواف دوّم، مذاهب عامه يك طواف دارند (اما) در حج شيعه دو نوع طواف داریم، بحث در تعداد طواف است (وگرنه) از نظر آن ها هم اگر کسی طواف اولی را به جا نیاورد و بیاید برود، زنش تا آخر بر او حرام است و یا مرد بر زن تا آخر حرام است. شيعه و سنی از این نظر فرقی ندارند فقط آن ها (فقهای اهل تسنن) چون يك طواف را واجب می دانند بنابراین با همان طواف اول حج تمام می شود (ولذا) زن و مرد بر هم حلال میشوند اما شيعه دو طواف را واجب می دانند (دو تا هفت تا) بنابراین اگر زن و مرد طواف دوم را به جا نیاورند بر هم حرام هستند تا بتوانند در سال بعد (خود آن را) به جا بیاورند یا این که نائب (بگیرند و او) به جا بیاورد. با اختلاف فتاوی که هست و این اختلاف

فتاوا در همه ي مسائل هست، لذا مسئله مهمي نيست.

در فهم مسئله كه مقداري جزء مشكلات ناراحت كننده ي حج گزاران گرديده به طوريكه مكرر زنان و مرداني كه عازم حج بوده اند اين سوال را کرده اند كه: چه مي شود اگر ما اين طواف نساء از دستمان برود يا نماز آن عيب كند؟ مسئله مانند اين است كه طواف اول از دست تان برود يا فرد «سعي» را از دست داده باشد يا كارهاي بعد از مشعر را. هماين ها اگر از دست تان رفت مساله همين است. بنابر اين، اين يك مسئله تعجب آوري براي هيچ يك از دوستان نبايد باشد. مسئله بسيار طبيعي و ساده است و در خصوص اين مسئله هم اختلاف بين شيعه و سني نيست تا گفته شود چرا شيعه چنين کرده است در فقه شيعه واجب است در حج يك طواف اضافي به جا آورده شود و در عمره ي مفرده هم بايد به جا آورد. البته در عمره ي تمتع، طواف نساء همان آخر مي افتد كه با حج يك جا انجام مي دهيم بنابر اين مسئله «طواف نساء»، نبايد مسئله ي خاص حيرت انگيز تعجب آوري، تلقي شود. اين مسئله، خيلي عادي است. مثل ساير مسائلي كه از نظر فقهي اختلاف هست كه آيا مثلاً سه تا «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» بايد در ركعت سوم گفت يا يكي؟

اگر كسي گفت سه تا، بايد گفت چه مي شود وقتي كه يك نفر بگويد با يكي (گفتن) نمازش باطل است؟ وقتي نمازش باطل است همه ي احكام باطل است. نمازش را قضا به جا بياورد؟ چه كند؟ اين (مسائل)

مسلم است يا مثلاً در مورد خروج (از نماز) آیا اگر کسی گفت نماز با «السلام علیها و علی عباد الل الصالحین» تمام می شود پس وقتی گفت «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» نمازش تمام شده و می تواند با اشخاص حرف بزند و نماز عیب نمی کند. اما اگر کسی گفت باید فرد «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» را هم بگوید تا نمازش تمام بشود پس از گفتن: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» را هم بگوید تا نمازش تمام بشود پس از گفتن: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین». نمازش هنوز تمام نیست و نمی تواند رویش را این طرف کند و نمی تواند حرف بزند یا چیزی بخورد. دو سلام یا يك سلام در نماز؟ این عیناً شبیه چنین چیزی است، که آیا دو طواف در پایان حج است با يك طواف؟ مسئله ي مهم حرمت زن و مرد بر یکدیگر ناشی از «تعهد احرام» است، نه ناشی از طواف. و این را، هم شیعه و هم سنی می گوید که موقوف به پایان حج است. این يك بخش از تمرین خودسازی بود که مسلمانی دارای مقاومت در برابر گرایش های جنسی را می سازد.

## 2- سرکوب خودخواهی و خشم

مقاومت در برابر خودخواهی و خشم و مقاومت در برابر ایذاء و اذیت و آزادر دیگران هم باید در يك مسلمان تقویت بشود. انسانی که تا دو کلمه حرف می زنی فوراً از کوره در می رود به این و آن می پرد، قطعاً گوشه اي از انسانیتش ضعیف است و باید مقاومت داشته باشد. آیا حرف خلاف عقیده خودتان را می توانید بشنوید؟ این که تحمل عقیده ي مخالف در ما خیلی کم

است، مشکل بزرگی است در اجتماع ما و یکی از عوامل بسیار موثر در این که همکاری‌ها در اجتماع ما سرنمی‌گیرد و اگر سرگرفت دوام پیدا نمی‌کند.

شما به مطلبی معتقد هستید، دوست و برادر و هم‌فکر و هم‌رزم شما عقیده‌ای برخلاف عقیده‌ی شما دارد. در جمله اول، دوم، سوم یا چهارم داد و قال و فریاد هر دو بالا رفته است. دفعه اول با یک روبوسی حل می‌شود، دفعه دوم با دو روز قهر و دفعه سوم با ترک روابط برای مدتی مدّید، این هم شد زندگی؟ انسان اجتماعی این است؟ آیا واقعیت غیر از این است؟ یکی از حربه‌های بُرنده گفت‌گوها قسم است. (اگر) حرف اول را زد و طرف او قبول نکرد با چهار تا قسم شروع می‌کند. حال تا به چه کسی اعتقادش بیشتر باشد اگر اعتقادش به خدا بیشتر باشد مرتب می‌گوید «والله» و «بالله» این برادران عرب ما اتفاقاً از این نظر عجیب نقطه ضعفی دارند. من حساب کردم - یا بیشتر این‌ها که مساله این طور بوده است شاید استثناء هم هست ولی یادم نمی‌آید - اگر ده دقیقه حرف می‌زنید او بیست بار «والله» می‌گوید. حرف عادی که می‌خواهد بزند همین طور است، دیروز آمدم والله، رفتم والله، فلان چیز نبود والله، خوابم برد والله، خوابم نبرد والله... اصلاً این تکیه کلام این‌ها است و چقدر بد است.

حالا ما هم اگر خدا را مقدم بداریم می‌گوئیم «به خدا» اگر حضرت عباس را بر خدا مقدم بداریم مرتب به «حضرت عباس» قسم می‌خوریم یا مرتب می‌گوئیم «به مولا»



قسم این طور) با دیگری که سراغ پیر هم می رود، پیر را هم اضافه می کند و می گوید «به پیر و پیغمبر این طور». اگر بخواهد طرف را هم تحت تاثیر قرار بدهد، شروع می کند «به جان من» و «جان تو» قسم خوردن و به هر حال، یکی از ابزارهای تحکیم عقیده و قبولاندن مطلب به طرف، بدون جنبه های منطقی، «قسم» است، باید این حالت ها که عموماً از اوج گرفتن خودخواهی در ما ریشه می گیرد با تمرین هائی ضعیف شود. بنابراین در واجبات و ترک احرام چیزهائی است که این نقش را (جهت تضعیف خودخواهی ها) دارد.

اجتناب از «شکار» زمینی- یا اصطلاحاً شکار در خشکی در مقابل صید از دریا- و شکار چیزهایی که در غیر از موقع حج اشکالی ندارد، در موقع حج و در دوره ی احرام، بر محرم حرام است و نباید این کار را بکند.

«مفاخره»، من چه کسی هستم پدر من چه کسی بود، پدر بزرگم چه کسی بود، چیزی که جزو تشریفات و جزء آثار و کارهای رایج حج جاهلیت بود، حرام است. در دوران حج جاهلیت، بعد از این که مراسم حج تمام می شد، بازارهای مکاره تشکیل می شد و در این بازارها یکی از مواد اساسی برنامه این بود که شعرا آن جا بیایند و اشعاری در افتخارات خود و قبیله خود بگویند و از این طریق با یک تیر سه نشان بزنند: هم قدرت ادبی خودشان را به رخ دیگران بکشند، هم افتخارات نسبی خودشان را و هم از دشمنانشان را به رخ دیگران بکشند، هم افتخارات نسبی خودشان را و هم از دشمنانشان در جائی که کسی

هم به آن‌ها نمی‌تواند چیزی بگوید انتقام بگیرند و لذا این اشعار در بازارها رنگ جنگ شعری- مثل جنگ قلمی و جنگ سخنی و جنگ منبری و امثال اینها- به خود می‌گرفت (فرد) از این فرصت امنیت حج، که کسی در حرم، و در ماه‌های حرام نمی‌توانست مزاحم دیگری بشود، (استفاده نموده) و هر چه دق دل نسبت به یک قبیله یا فرد دیگر داشت به عنوان شعر و طنز در می‌آورد. «دروغ»، «دشنام» و «مفاخره»- خود را به رخ دیگران کشیدن- و امثال این‌ها.

این‌ها در ایام حرام، حرام است و کسی که محرم برای حج است باید از آن‌ها اجتناب کند. «جدال» یعنی والله گفتن ولو راست باشد- والله دروغ که هیچ- هم چنین به طور کلی قسم خوردن به خدا در دوره احرام حرام است، همان طوری که عرض شد حتی کندن یک گیاه حرام، در دوره‌ی احرام برای محرم، حرام است در این دوره نه تنها حیوانات حتی گیاهان هم باید در برابر خودخواهی انسان حمایت بشوند تا انسان در دوره‌ی زندگی یاد بگیرد نه حیوانی را بی‌جهت بیزارد و نه گیاهی را بی‌جا از بین ببرد.

یکی از چیزهایی که اصولاً با خود بردنش بیشتر ناشی از خودخواهی بود اسلحه بود و لذا حمل اسلحه در دوره‌ی احرام، اصلاً حرام است یعنی محرم نمی‌تواند همراه خود سلاح بردارد. او باید یاد بگیرد که می‌شود به جای آن که همیشه در سایه «اسلحه» امنیت را تأمین کند در سایه‌ی «ایمان» و پرتو ایمان هم امنیت تأمین بشود. ما نمی‌گوئیم اسلام دین اخلاق است و بس،

دين نظام، قانون، قدرت و اسلحه هم هست. اما دين نظام، قدرت، قانون و اسلحه ي تنها هم نيست بلکه هم نظام، هم قانون، هم قدرت، هم اسلحه، هم اخلاق و هو خودسازي ها و تربيت هاي معنوي همه با هم. بنابر اين، حتي حمل اسلحه در دوران احرام، حرام است. تا مسلمانان در اين دوره، به گونه اي با يکديگر باشند که گوئي حاجتي به سلاح نيست و اصلاً حمل اسلحه چيز زائد، بي معني و بار سنگين بي موردي است

### 3- مبارزه با آسايش طلبي

جنبه سوم از خودسازي ها که قبلاً اشاره بدان گرديد و در اين جا توضيح بيشتري داده مي شود، (مبارزه با) «آسايش طلبي» است. مسلمان آسايش طلب، انسان آسايش طلب، انساني که رعايت آسايش شخصي و پرهيز از همه گزندها، مسئله درجه اول زندگي او باشد، نمي تواند يك مسلمان متعهد ووظيفه گزار باشد. بنابر اين در دوران حج بايد يك سلسله تمرين هائي در برابر آسايش طلبي شخصي داشته باشد. از جمله- همان گونه که گفته شد- اگر حيواني به بدن و لباسش برود نمي تواند او را دور بيندازد يا بکشد حتي اگر شپش به لباس او افتاد حق ندارد اين شپش را دور بيندازد.

کثافت بد است اما اگر کثافت است و بد هم هست، بايد گه گاهي مسلمان بتواند به خاطر يك وظيفه بزرگ تر، با اين کثافت بسازد. توضيح مفصل آن را قبلاً دادم که چگونه پزشکان ما از رفتن به دهات دورافتاده که هيچ، حتي دهات معمولي رسماً خودداري مي کنند و بيماران را بايد از دهات بردارند و خدمت آقاي پزشک بياورند. شخص بيماري که تقريباً فلج بود و در

حال ناراحتی در منزل افتاده بود احتیاج به پزشکی پیدا کرد پزشک را خبر کردیم اما پزشک گفت من برای معاینه بیمار به طور کل به بالین او نمی روم و این جزء برنامه من نیست بیمار باید بیاید. اتفاقاً این پزشک با این بیمار یک نوع سابقه آشنائی و دوستی هم داشت. بیمار را پیش پزشک بردیم چون اوقات بیمار خیلی تلخ شده بود که چرا این پزشک برخلاف رفاقت و وظیفه از او نیامد عیادت بکند و به مجرد ورود همراه با سلام- یا قبل از سلام- گفت:

اگر خر نیاید به نزدیک بار تو بار گران را به نزد خر آر

واقعاً من هم به او حق می دادم که ناراحتی خودش را با این شوخی و شعر بیان بکند. حالا برای بسیاری از پزشکان هم بیمارانی که در ده و جاهای دور افتاده هستند چنین حالتی دارند که باید بارگران را به نزد آقایان برد. چرا؟ برای این که محیط ده، برای زندگی، محیط کثیفی است. با یکی از دوستان صحبت کارهای باصطلاح دامداری و این ها شد به نقل از یک نفر می گفت: از بس محیط دامداری کثیف است طبعاً جوان های تحصیل کرده ی ما رغبت نمی کنند که به دامداری با اسلوب جدید دست بزنند و مشکل گوشت و سایر مواد غذایی جامعه خودشان را حل بکنند. (و اضافه می کرد با این طرز تفکر) داد همه بلند است از گوشتهای حرام یا غیر حرامی که از خارج می آید. گفتم این آقا فکر میکند در آن جاهائی که این دام ها را تربیت می کنند و به این جا می آورند،

از دانمارك گرفته تا استراليا يا آرژانتين، اين گوسفندها يا گاوها را در آن جا چگونه بار مي آورند؟ لابد در آغل هائي، كه نزديك آن كه مي روي بوي انواع عطر و ادكلن به مشام مي رسد؟ محل دامداري در هر جاي دنيا تا آن جائي كه ما ديده ايم همين است.

خيلي هم كه آن را تميز و نظيف كنند اما محل دامداري است و بالاخره در دامداري هم بوي عفونت نسبي مي آيد بعد براي او نقل كردم كه شبي در فصل زمستان، ما براي يك سختراني از آلمان به اتریش حرکت كرديم و شب را ناچار بايد در راه مي مانديم، مسافرت ما به ايام شلوغي برخورد کرده و هتل ها يا مكان هاي استراحتي هم كه کنار جاده بود پر بود. لذا در مسير با علامت مشخص کرده بودند كه مثلاً در هشت كيلومتری يا ده كيلومتری اطاق هست و مي شود به آن جا رفت.

بدنبال يكي از علامتها رفتيم تا در يكي از همان خانه هاي شخصي، اتاق پيدا كنيم. پنج يا شش كيلومتر كه رفتيم ديديم يك مزرعه اي است كه شايد يك هكتار است و ساختماني هم آن جاست و فلش هم به آن سمت است. همين قدر كه نزديك مزرعه شديم و شايد تا خانه حدود صد متر فاصله داشتيم بوي تعفن به مشام مي رسد با خود گفتيم عجب جائي است!! به هر حال نزديك تر رفتيم، هوا هم سرد بود و برفي، گفتيم بالاخره يك جاي گرمي پيدا كنيم يك خانه روستائي ديديم با محوطه ي بزرگي كه در جلوي آن تراكتور، كمباين و وسايل زراعي

مدرن قرار داشت. خانه هم دو طبقه وسیع دارد. به داخل رفتیم گفتیم اطاق دارید؟ گفتند همه آن طبقه بالا خالی است که سه اطاق دارد. بالا را دیدیم.

اطاق های تمیز و مرتب با همه وسایل بود ولی همه جا بوی تعفن اصطبل به مشام می خورد گفتیم خوب توالت و دست شوئی آن کجاست؟ گفتند این بالا نیست، پائین است. وقتی رفتیم دیدیم توالت منزل نزدیک اصطبل است. این طرف یک اصطبل نسبتاً بزرگ بود که حدود شصت تا هفتاد گاو و گوساله نزدیک به هم (در آن جا) نگهداری می شدند. یک کشاورز ثروتمندی که شصت تا هفتاد دام این جور دارد، یک هکتار یا یک هکتار و نیم زمین دارد، خانه ای دارد، ماشین کشاورزی دارد و یکی دو تا ماشین شخصی که متعلق به اعضای خانواده بود، در محیط آلمان این طور کار و زندگی می کند تا این که کره و گوشتش را هم به جامعه ما صادر کند. حالا اگر به فرزندان برومند جامعه خودمان گفتیم که این هم کار تولیدی است، کاری است که هم ارزش دارد، هم مفید است، هم سود دارد، هم فعالیتی است در دامن طبیعت، می گوید آخر اصطبل بو می دهد. آیا ما نباید افراد جامعه مان را طوری تربیت کنیم که عادت کنند تا بتوانند این کثافت اجتناب ناپذیر را تحمل کنند؟ در عین حال همان اصطبل دار یا دامدار آن جا هر روز حمام می گیرد، صورتش را هم می شوید، لباسش را هم تمیز می کند ولی بالاخره هرگز نمی تواند نظافت یک آقای پشت میز نشین را داشته باشد. بالاخره کثیف می

شود ولي كثافت، قابل شست و شوست.

خيلى از اين خانم هاي خانه دار اتفاقاً دادشان از خانه داري بلند است. چرا؟ مي گويند شما مردها مي رويد آن جا دنبال كارهاي تميز و يا كثافت سروكار نداريد و كارهاي خانه را كه كثافت دارد به گردن ما مي اندازيد. يكي از بحث هاي مستمر در خيلى از خانواده ها اين است. بنابر اين آقا و خانم چند روزي عادت كنند اگر حتي دچار شپش هم شدند در ايام حرام حق نداشته باشند دست به آن بزنند حتي اگر روي دست آن هاست حق ندارند تكانش بدهند و بايد همان طور به حال خودش آزاد بگذارند چند صباحي هم بايد اين گونه زندگي كنند. البته اگر حيوان گزنده اي كه مزاحم مي شود باشد بايد او را كشت. در حدي كه گزنده، مزاحم سلامتي يا خطرناك باشد ولي در عين حال كه مي شود او را بكشي بنابر احتياط بايد كفاره آن را هم فرد بدهد تا اين كه سعي كند حتي الامكان اين كار را نكند.

همچنين مسئله پوشاندن سر است براي مرد، سر مرد بايد زير آفتاب به هر حال زير آفتاي و گرما و سرما رها باشد. مرد ي كه بايد مقاومتش بيشتري باشد حق ندارد در جاي سايه دار حركت بكند. به فتواي بسياري از فقهاي ما خلاف يا لااقل مكروه است و به فتواي عده اي يا لااقل شديداً مكروه است بالاخره بايد اجتناب بكند كه سايه پرورده هم بار نيابد.

#### 4- ترك خودآرائي

مسئله چهارم در خودسازي كه شايد حدود 6 يا 7 تا از محرمات احرام مربوط به آن است، مسئله خودآرائي است كه به ساختن

يك انسان جدي بر مي گردد. اسلامي كه تأكيد مي كند زن و مرد بايد با لباس آبرومند و وضعي مرتب از خانه بيرون بيابند حتي در خانه با هم (اين گونه) باشند و به طور كلي در اجتماع اسلامي . از پيغمبر اكرم (ص) روايت مي كنند كه هر بار مي خواست از خانه بيرون بيابد در آينه مي نگرست كه سرو وضعش مرتب است يا نه، بوي خوب به خود مي زد و خوش بو و نظيف و پاكيزه بيرون مي آمد در اينجا ميگويد چند صباحي هم انسان بايد بتواند با وضع ژولیده زندگي كند والا اگر اتيكيت داشتن به حدي شد كه انسان واجبات مهم زندگي را هم بخواهد فدائي اين بكنند كه اطوي شلوارش به هم نخورد، چنين مسلماني نمي تواند يك مسلمان و عضو سودمند در جامعه اسلامي باشد.

بنابراين. در دوره ي احرام چيزهائي براي تمرين كنار گذاردن خودآرائي، از هر قسم را مي بيند «عطر زدن» و هر نوع بوي خوش به كار بودن، حتي پماد خوش بو به خود زدن و «لباس دوخته» پوشيدن براي مرد حرام است و براي زن هم بعضي از لباس ها حرام است.

«سرمه ي سياه» در چشم كردن و در «آينه نگاه كردن». اصلاً در اين چند روز رنگ آينه را نمي بيند تا ببيند سرو وضعش مرتب است يا نيست. «پوشيدن كفش و جوراب»، بايد با نعلين راه برود، يا طبيعي ترين كفش هائي كه داراي هيچ آرايشي نيست، به دست كردن انگشتری كه آرايش و زينت بدهد براي زن، زيورهاي زنانه اي كه به عنوان زيور مي پوشد، کوتاه كردن موي صورت يا سر - يكي از



نواع آرایش این است که انسان مویش را اصلاح می کند- مالیدن روغن- یکی از انواع آرایش، مالیدن کرم و روغن به صورت و بدن است. حتی «ناخن گرفتن» که آن هم نوعی آرایش است، همه ی این گونه خودآرایی ها در دوره ی حج و احرام، حرام است.

حج گزار باید عادت کند چند صباحی طبیعی زندگی کند. شما اگر از جهان گردهای دنیا نقاشی یا عکسی دیده باشید سرو وضع شان چگونه است.

حالا- که دیگر دوره هیپی گری است در غرب را نمی گویم بلکه برمی گردم به سی سال قبل، در سی سال قبل که انسان در خیابان های مغرب زمین آدمی که صبح صورتش را اصلاح نکرده باشد یک آدم بدون کراوات، یک آدم بدون لباس مرتب، یک موی سری که دیر اصلاح شده باشد نمی دید در همان موقع کسانی که می خواستند صرفاً به عنوان جهان گرد و یا مقاصد استعماری دور دنیا راه بیفتند سرو وضعشان چگونه بود؟ آن جا سرو وضعشان به طرز دیگری بود.

عکس ها و نقاشی هایی که از آن ها است سرو وضعشان را نامرتب نشان می دهد، اتفاقاً در یکی از کتابخانه شرق شناسی هامبورگ، یک کتاب خطی دیدم که به وسیله یک جهان گرد آلمانی که خیلی وقت پیش (شاید حدود 200 سال پیش) به ایران آمده بود تهیه شده بود. این کتاب مقداری هم نقاشی داشت و حتی قسمت هایی از ایران را خودش، نقاشی کرده بود. کتاب خیلی قطور و بزرگی بود. اگر عکس ها یا نقاشی ها و تصویرهای دست کشیده ای از این ها را ببینید، می بینید که آن ها

سرو وضعشان هم مرتب نیست چون در دوره ي جهانگردی که انسان نمی تواند صبح به خودش ور برود باید راه بیفتد و حرکت بکند. مسلمان باید برای چنین کوششی و تلاشی آماده شود و فرمان:

«سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل،...» 1 را اجرا کند. دوره ي حج، یکی از دوره های سازندگی

یکی از دوره های سازندگی، دوره ي حج است و ملاحظه نمودید که بر روی هم در برنامه های سازنده ي دوره حج، می خواهد مسلمانی قوی و نیرومند، که اراده اش بر همه ي خواست های دیگرش مسلط باشد بسازد. مسلط بر شهوت، مسلط بر خودخواهی و غضب، مسلط بر تن آسائی، مسلط بر خودآرائی، آماده برای تن دادن به يك زندگی جدي و خشن در هر جا که لازم باشد؛ و جز این هم نمی شود.

یکی از مشاهدات خودم را بگویم: شهر وین پایتخت اتریش از جاهای توریستی است و از مراکز دیدنی آن شهر، کاخ سلاطین اتریش است. آخرین آن ها که دوره ي حکومتش هم خیلی طولانی بود- 1848 تا 1916 میلادی- امپراطور «فرانتس بوزف اول» 2 است. در بازدید از آن کاخ، بخشی بود مربوط به حرم سرای او که در آن تخت وسایل خواب و اتاق های خواب قرار داشت. در يك اتاق، که اتاق اختصاصی این امپراطور بود در بروشوری که (برای راهنمایی بازدید کنندگان) تهیه شده بود نوشته بود که امپراطور در مواقعی که طبق برنامه به اندرون می رفت و در حرم سرا زندگی می کرد بسیاری از اوقات و ساعاتش را این جا میگذراند و این جا اتاق زندگی او بود. آن اتاق

خصوصیاتی داشت. در این اطاق يك تخت فلزي و سيمي و يك آفتابه و لگن دستي گذاشته شده بود. آب لوله كشي گرم و سرد در آن جا نبود با آن كه در اطاق هاي ديگر بود. يك زندگي كه يك افسر در چادرش در ميدان جنگ دارد را او در این اطاق كاخ آورده بود و او خودش در این اطاق زندگي مي كرد. چرا؟ علت آن را هم در آن جا نوشته بود. براي این كه هر موقعي كه در هر يك از ميدان هاي جنگ حضور امپراطور لازم بود او سست نباشد و بگويد چگونه این كاخ و خانه و كاشانه را ول كنم و بروم در چادر زندگي كنم؟ دوست دارم زندگيم چادري باشد، این تمرين مي خواهد و حالا اسلام مي خواهد مسلمان ها عموماً این چنین تمريني لااقل کوتاه مدت در زندگي داشته باشند.

يك جنبه ديگر خودسازي در حج مسئله «انفاق» و خرج كردن است كه همراه با عدالت و دوستي است. عدالت اقتصادي و اجتماعي با هم، كه تفصيل آن در مورد قرباني و كفاره ها عرض شد.

## جمرات و سمبل شيطان

در مرحله بعد- يعني همراه با این ساختن ها- مسلمان حج گزار را با يك خاطره مي سازد. و آن خاطره ي «رمي جمرات» است. او سه پيكر و سه ستوني كه به حسب ظاهر به عنوان سمبل شيطان و انحراف مي شناسد و يادبودي از يك انحراف تاريخي تلقي مي شوند را سنگ باران مي كند. او سنگ باران مي كند تا به ياد داشته باشد به سمت هر چه انحراف و شيطان است سنگ انداخته است و مواظب باشد كه این سنگ

ها به خود او نخورد!! جالب این است که الان هم در رمی جمرات- مخصوصاً در مورد برادران عرب بیشتر این طوری است- با همان آهنگ های خودشان اصلاً «رمی» را، رمی شیطان تلقی می کنند.

منتهی اشتباهی پیش آمده و آن این است که ما شیطانی را سنگ می زنیم که گوئی ابداً با بنده و شما قوم و خویشی ندارد!! غافل از این که تمام دستاوردهای شیطان در خود ماست و اگر خواستیم که او به سراغ ما نیاید باید در و دربندها را در داخل خودمان ببندیم والا شیطان را میان زمین و هوا سنگ باران کردن اما خود یک پارچه شیطان بودن سودی نخواهد داشت. بعد از سرکوبی شیطان، حج گزار با کسانی که این گونه ساخته شده اند- دسته جمعی- می آید پیرامون یک محور، محوری به نام و به یاد خدا یعنی «کعبه» طواف می کند: حرکت دسته جمعی پیرامون یک محور، این طواف سمبل سازنده ی حج و جهت دهنده به فکر و عمل انسان هاست و پس از طواف، به یاد خدا به نماز می ایستد و در برابر خدا خم می شود و به خاک می افتد و او را ستایش می کند و از او یاد می کند و آن گاه شسته و پاک با سایر کسانی که با همین برنامه ساخته شده اند مبداء و مقصد را انتخاب می کند و در میان «صفا» و «مروه» به «سعی» و به حرکتی همراه با آهنگ و کوششی خاص، و تند رفتن در حد امکان می پردازد.

### **باز هم تقوی و پروای تخلف از فرمان خدا**

سعی میان «صفا» و «مروه» می تواند نشانه و سمبلی از حرکت دسته جمعی مسلمانان ساخته شده، تصفیه

شده و پاك شده در میان مبدء و مقصدي، آغاز و انجامي باشد و بدون شك حج گزاران ما باید حداقل تا این مقدار به روح و مفهوم حج آشنا باشند تا هیچ يك از کارهاي حج، دیگر در نظرشان خشك، بیروح و بی معنا جلوه نکنند و همه ي این کارها را بر يك مبنا و با يك پشتوانه انجام دهند و آن پشتوانه، تقوي، یاد خدا و پرواي تخلف از فرمان خداست و لذا مي بینید در آیات حج همه جا، تکیه بر روي تقوي» است. چون پشتوانه اوست.

نه تنها در روزه، بلکه در سایر دستورات و مقررات اسلامي هم همین طور است. مي بینید عموماً احکام اسلام، به يك نقطه توجه دارد و آن این است که مسلمان متقي پروا دار بسازد و لذا در آیات حج که خوانده شد مي بینید که تکیه روي تقوي است. این مهم است که برنامه خودسازي فردي و برنامه جامعه سازي در اسلام پیرامون يك محور قرارداد: ایمان به خدا، یاد خدا و تقوي و پرواي از تخلف از فرمان خدا.

بار دیگر ترجمه این آیات را بخوانیم:

«حج و عمره را به خاطر خدا به پایان برسانند(و کامل انجام

دهید) اما اگر مانعي(بر سر راهتان پیش آمد) آن هدیه(و آن گوسفند یا

شتر یا گاوي را که براي قرباني با خود آوردید) بفرستید و سرهایتان را

نتراشید و اذا حرام در نیائید تا وقتی که قرباني به جاي خود برسد. اگر

کسي از شما مريض است یا در سرش ناراحتي دارد(و ناچار است

سرش را زودتر از وقت بتراشد) باید جریمه و تاواني بپردازد یا روزه

بگیرد یا چند مسکین و

بینوا را غذا دهد یا قربانی کند و اما اگر

میتواند به حج ادامه بدهید، آن کسانی که حج تمتع به جای می آورند و

عمره را به حج می پیوندند، باید قربانی خودشان را تا پایان حج

ببرند و در پایان قربانی کنند اما اگر کسی (مالی) نداشت تا قربانی

بخرد در این صورت سه روز در ایام حج روزه می گیرد و هفت روز

موقعی که برمی گردد این است ده روز کامل -1 این دستور برای کسی

است که خانواده اش در کنار مسجد الحرام نباشد و از ساکنان آن

منطقه نباشد، از خدا پروا داشته باشید و بدانید عذاب خدا سخت

است. 2.

حج در ماه های معینی است هر کسی در این ماه ها آهنگ

حج کند باید بداند که بهره گیری جنسی گناه و گفتگوی ستیزه جویانه

در حج نیست و هر کار نیکی که انجام دهید خدا می داند؛ و توشه

برگیرید که بهترین توشه ها تقوی است و از من (که خدای شما

هستم) پروا داشته باشید ای خردمندان. عیبی ندارد که شما در ایام حج

اگر امکانات کسب و کار هست. کسب و کاری هم به کنید. وقتی از

عرفات سرازیر شدید در مشعرالحرام از خدا یاد کنید (و به ذکر خدا

پردازید) و به یاد خدا باشید همان طور که او شما را هدایت کرد با

این که قبلاً از گمراهان بودید. بعد از همان جا که توده ی مردم سرازیر

می شوند 1 به سوی منی شما هم سرازیر شوید و از خدا آمرزش.

بخواهید که خدا آمرزش گر و مهربان است. 12 وقتی که مناسک حج را

به پایان رساندید از خدا یاد کنید همان طور که از پدرتان یاد می کنید

بلکه از آن هم سخت

تر و جدي تر. گروهی از مردم میگ ویند خدایا تو

در دنیا به ما هر چه می خواهیم بده، این ها در آخرت نصیب و بهره

چشم گیری ندارند، اما گروهی هستند که می گویند خدایا هم در دنیا

به ما زندگی خوب بده و هم در آخرت ما را از عذاب آتش دو بدار.

این ها بهره ای دارند (و نصیبی) اما از آن چه خود بدست آورده اند، و خدا

حساب گری تند حساب است. به یاد خدا باشید در روزهای

معین اگر کسی د ردو روز شتابزده از منی به مکه برگردد گناهی بر او

نیست و اگر کسی سه روز بماند باکی بر او نیست. برای ان کس

که به راه تقوی باشد، و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که به سوی او

گرد آورده خواهید شد». با یاد خدا، پروای خدا، برنامه خودسازی فردی و جامعه سازی اسلام همراه است و هر دو

پیرامون يك محور قرار دارد. این است آهنگ فردی و اجتماعی حج. و الحمدلله و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

پایان



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

